

مسائل بين المللي

مجله تفوريك و اطلاعاتي

شماره ۳ (۹۳)

خرداد - تير سال ۱۳۵۷

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله‌ها
۴ - ۳	هم نام وهم آثار اوزند همباند	-
۱۱ - ۵	آموزش انقلابی که بطور خلاق تکامل مییابد	اثر جمعی گروه پژوهشی بین‌المللی بمناسبت صد و شصتین سالگرد تولد ک. مارکس
۲۳ - ۱۷	برنامه سازندگان جهان نو	روموش چاندرا
۲۷ - ۲۴	منفرد ساختن آنتی کمونیسم وظیفه مشترک کمونیست‌ها است	مصاحبه با باج. وست گ. جنسنی، اس. سیسوکو پ. اورنگادیا، ا. شولد ا. توما، ای. کوکس
۴۷ - ۲۸	"مرکزیت سه گانه" شکل دیگری از استراتژی امپریالیسم ایالات متحده امریکا	جون پیتمان
۴۵ - ۳۸	درآستانه دشواریهای تازه (اقتصاد سرمایه داری در اواخر سالهای ۷۰)	یوری کابلینسکی نیگلای سرگیف
۴۹ - ۴۶	چرا ما با کمونیست‌ها هستیم	-
۵۴ - ۵۰	وظیفه مادر برابری کودکان	فریدا براون
۵۹ - ۵۵	وضع زنان در جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان	ر. وانسر
۶۱ - ۶۰	کودکان محروم از دوران کودکی در باره سالگرد مجله "مسائل صلح و موسیالیسم" ۶۲	-

هم نام و هم آثار او زنده میماند

کلماتی که در این عنوان آورده ایم از گفته‌های فریدریش انگلس، همکار و دست‌کار مارکس است که صد و شصتین سالگرد تولد او را تمام مردم مترقی جهان روز پنجم ماه مه سال ۱۹۷۸ برگزار کردند.

بمناسبت این روز مهم در آرمه‌مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" گروه پژوهشی بین‌المللی بکارویژه ای پرداخت، گ. گیرگینف عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، ل. پادیلیسا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیکی، گ. کویاتفسکی نماینده حزب کمونیست آلمان، ت. اویزمان عضو پیوسته فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و و. سیمه نماینده حزب کمونیست آفریقای جنوبی در این گروه شرکت داشتند.

شرکت‌کنندگان در این گروه پژوهشی در سخنرانیهای خود تاکید کردند که تعالیم کارل مارکس در پیشرفت جامعه بشری در دوران معاصر و در نوشتن آن نقش فوق‌العاده ای ایفاء کرده و خواهد کرد. جنبش جهانی کمونیستی که جنبش واقعا جهانی و پرنفوذترین نیروی سیاسی دوران ما است بر پایه اندیشه‌های بزرگ ک. مارکس، ف. انگلس و و. ای. لینن توسعه و تحکیم یافته. آزادی طبقه کارگر و تمام جامعه بشری که آزادی روحی و فکری و اجتماعی را در برمیگیرد، نصر اندیشه و رهنمودی است که مارکس تعلق دارد. سلاهیهای نیرومند شناخت جهان که ک. مارکس تهیه و تدارک دید در راه آزادی فکری و روحی مورد استفاده قرار میگیرد. او همراه با فریدریش انگلس تحول و انقلابی در اندیشه و تفکر اجتماعی بوجود آورد. بی‌نیاید استواری بوجود آورده شد که بنای فلسفه، اقتصاد سیاسی و علوم اجتماعی و سیاسی معاصر که نشان میدهند چگونه میتوان جهان را بمسود مردم زحمتکش و بخاطر رفاه و آسایش و خیراندیشی برای انسان تغییر داد و از نو ساخت، روی آن بنا شده است. مبارزه طبقه کارگر و توده‌های مردم علیه سرمایه‌داری و راه سوسیالیسم و کمونیسم هم سلاحی است که در راه آزادی اجتماعی بکاربرد میشود. بنابراین تعالیم مارکس موفقیت‌های این مبارزه را حزب طبقه کارگر که تئوری انقلابی را رهنمود خود قرار داده و روابط برانداخته و وحدت زحمتکشان تمام کشورهای جهان تأمین میکنند.

صیل و علاقه به فراگرفتن آثار و اندیشه‌های مارکس بطور مستمر افزایش مییابد و مبارزات حاد و شدید آید ثولوزیک در اطراف میراث وی فروکش نمیکند. اینها نتیجه‌گیریهایی است که گروه پژوهشی بدان دست یافته است. "مارکس شنایان" بورژوازی به "رد" نبوتی وجد پیدا اندیشه‌های مارکس، کوشش برای استفاده از نام و اندیشه‌های کارل مارکس علیه آید ثولوزی و براتیک جنبش کمونیستی معاصر را هم افزوده اند. آنها با استناد به اینکه "زمان ما چنین اقتضا میکند" تعالیم مارکس را تصحیح میکنند و آنرا به بخش‌های قابل قبول و مورد تقسیم مینمایند، آنها را با نظریات غیرعلمی مخلوط میکنند و میکوشند برای آن "احترامی" غیرحزبی قائل گردند و با آنکه آنها هنوز بهضرت آیه‌های جامد کتاب دینی درازتلمس

وزندگی بگور بسیارند .

کمونیستهای از میراث ک . مارکس بهمان شکل یکپارچه ارگانیک دفاع و پشتیبانی میکنند و آنرا بطور مسترفنی ترمی سازند . در واقع هم برخورد لنین به میراث مارکس این چنین برخوردی بود ، زیرا او از مارکسیسم بمنزله یگانه جهان یعنی علمی جنبش کمونیستی و کارگری در برابر تحریریه های تجدید نظرطلبانه و بورژوازی دفاع کرد . او بر پایه تعالیم مارکس بمسائل تازه ای که پراتیک اجتماعی دوران ما مطرح ساخت پاسخ داد و بدین ترتیب بطور خلاق این تعالیم را بر پایه ویژه خود آن بسط و تکامل بخشید و آنرا بدرجه ای عالی تر ، بدرجه دوران معاصر ارتقاء داد . بنا بقیده شرکت کنندگان در کار گروه پژوهشی بر پایه شیوه (متد) و مضمون تعالیم انقلابی ما میتوان برای مسائلی که شرایط تازه تاریخی پیش می آورد را محل هایی بدست داد . این اعتقاد تعیین کننده برخورد گروه پژوهشی به بررسی و مطالعه يك سلسله مسائل بنیادی تئوری مارکس بود ، زیرا توجه کمونیست ها را پراتیک مبارزه طبقاتی از نووازنو روی این قبیل مسائل بنیادی تئوری متمرکز میسازد . بین این مسائل از جمله مسائل مربوط به قانونمندیهای انقلاب اجتماعی که در جریان آن سرمایه داری با نظام عالیترا اجتماعی یعنی سوسیالیسم تمویض میشود و مسئله رسالت تاریخی طبقه کارگر و حزب آن ویا برخورد نسبت بدولت و مسائل دیگر مورد بحث و مذاکره قرار گرفت .

ک . مارکس و ف . انگلس باتبذیل سوسیالیسم از تخیل (اوتوبی) به علم باهمزمان خویش حل و فصل مسائل پیچیده و بیفرنج تبدیل سوسیالیسم علمی بواقعییت و مربوط کردن آن به جنبش علمی توده های مردم را آغاز کردند . اکنون این وظیفه دامنه وسیعتری بمقیاس های جهانی پیدا کرده است . سوسیالیسم علمی در پراتیک ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی جسمیت پیدا میکند و با مبارزه طبقه کارگر رکشورهای سرمایه داری و جنبش رهائی بخش ملی پیوند می یابد . شرکت کنندگان در بحث و مذاکره تاکید کردند که خصلت انترناسیونالیستی تعالیم مارکس که به مبارزه همسر سه نیروی انقلابی بزرگ دوران ما سمت میدهد در همین امر جلوه گر میشود . سخنرانی ها و مذاکره گروه پژوهشی بین الطلی برای چاپ آماده میشود .

آموزش انقلابی که بطور خلاق تکامل مییابد

"آموزش مارکس پرقدرت است، زیرا حقیقت است. این آموزش، آموزشی یکپارچه و هماهنگ است. این آموزش جهان بینی یگانه ای را در اختیار انسانها میگذارد که با هیچگونه خرافات، هیچگونه ارتجاع و هیچگونه دفاع از ستم بورژوازی سازگار نیست."

لنین

پنجم ماه مه سال جاری ۱۶۰ سال از تولد کارل مارکس گذشت. همانطور که قبلا اطلاع دادیم بدین مناسبت در اداره مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" گروه پژوهشی بین المللی تشکیل گردید و بکار پرداخت. اعضای این گروه عبارت بود از: گ. گیرگینف عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلقارستان، ل. پادیلیا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلوی و گ. کوزیا تفسکی نماینده حزب کمونیست آلمان، ت. ایزرمان عضو هیوسته فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و و. میخه (از حزب کمونیست افریقای جنوبی) .

گروه پژوهشی مسائل اساسی زهرا مورد توجه قرار داد:

— افزایش نقش آموزش در مارکس در دوران معاصر

— مارکسیسم بحثابه سیستم علمی تکامل یابنده

— آموزش مارکسیسم بمنزله رهنمود عمل در جنبش آزاد بخش طبقه کارگر و ساختمان جامعه

سوسیالیستی و مبارزه ضد امپریالیستی خلقها .

نتیجه این بحث و بررسی را که شرکت کنندگان در گروه پژوهشی تهیه کرده اند ما باختصار درج میکنم

در دوران ما آموزش مارکس به جهان بینی میلیونها انسان مبدل گردیده است. این آموزش

را توده های مردم فرا گرفته و درك میکنند و در این حالت است که آموزش انقلابی مارکس به نیروی مادی

مبدل میگردد که به مبارت دیگران را میتوان چنین بیان کرد: این تعالیم به یکپارچگی، تشکلی،

وحدت و اقدامات انقلابی توده ها مبدل میشود. آموزش مارکس جهان را انقلابی ساخته است و این

واقعیت بازتاب خود را در دست آورد های ساختمان سوسیالیستی، پیروزیهای طبقه کارگر

و جنبش آزاد بخش ملی مییابد .

در آغاز همین قرن حاضر ایدئولوگ های بورژوازی مدعی بودند که مالکیت خصوصی (که اغلب

با مالکیت شخصی بطور کلی یکسان و مشابه در نظر گرفته میشد) شرط طبیعی موجودیت جامعه

صفتن است و تضاد طبقات را از بالا مقرر داشته اند تا آن با اصطلاح برای آزمون مردم مردم نیکخواه

و درست کرد از جامعه بشری بهره گیری کنند (تا در نتیجه گویا هر کس مقام و منزلت خود را پیشنهاد و)

که موجودیت مردم فقیر و تنگدست از قضا شرعی اجتناب ناپذیر است، زیرا ایجاد بهشت در زمین غیر ممکن است. حالا تئوریسمین های بورژوازی دیگر بهر حال بطور مستقیم نمیگویند که سرمایه داری ابدی و جاویدان است. بهعکس آنها هر چه بیشتر این سؤال را مطرح میکنند که: " آیا سرمایه داری میتواند باقی بماند؟ "، بنظر آنان جامعه بورژوازی حالا دیگر به مرحله رشد غیر سرمایه داری گام نهاده است که به رفاه و آسایش همگانی و حتی... ناپودی اختلافهای طبقاتی منجر خواهد شد (البته بدون هیچ انقلابی و یا هیچ نوع زبانی برای بورژوازی) . آید تئوری نویسن بورژوازی برخلاف آید تئوری سنتی آن هر چه بیشتر دعوی آنرا دارد که بجای نظام سرمایه داری جامعه شمیق دیگری (آلترناتیوی) را از لحاظ تئوریک تهیه و تدوین کرده است و راه " سوسی را که گویا فارغ از " افراط و تفریط " سرمایه داری فردگرایانه (اند بوید و آکبستی) و سوسیالیسم جمع گرایانه (کلکتویستی) است مبرهن و مستدل ساخته است: نظریاتی از قبیل " اقتصاد مختلط " (که بخشی از آن سرمایه داری و بخشی هم گویا دیگر سوسیالیستی است)، و تئوری های " جامعه پس از دوران صنعتی "، " کشورهای رفاه و آسایش همگانی "، " جوامع مصرفی همگانی " و نظایر اینها هم همه در خدمت همین استراتژی آید تئوریک اند که بی آمدهای دور و درازی دارد.

آتش کمونیست های معاصر اغلب جملات و اصطلاحات شبه سوسیالیستی و ضد سرمایه داری را فرامیگیرند. آنها اغلب اوقات بما اطمینان میدهند که سرمایه داری بهیچوجه سرمایه داری نیست و سوسیالیسم هم اصلا و ابدا سوسیالیسم نیست. علاوه بر این مخالفان سوسیالیسم حتی حاضرند بگویند که آرمانهای سوسیالیستی در جامعه بورژوازی... تحقق می پذیرد (۱) .

این تفسیر و تبدیل آید تئوریک بورژوازی را که در نظر اول عجیب بنظر می آید با چه چیز میتوان تفسیر و تشریح نمود؟ این پرسش فقط یک پاسخ دارد: بانیروی جاذبه عظیم آموزش مارکس، با قدرت موثر جنبش ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری معاصر که اشکال بسیار متنوع دارد، بانیروی حیاتی نظام سوسیالیستی، برتری آن بر سرمایه داری که گاهی حتی طرفداران خود را نیز دچار وحشت میکند. بهمین سبب شگفت آور نیست که مدافعان سرمایه داری دیگر قادر نیستند مستقیما اعلام دارند که آنها مدافع و پشتیبان نظام سرمایه داری اند. از این رو است که آنها ناچارند حالا نه فقط مارکسیسم را بحساب آورند، بلکه اغلب به نفوذ و تاثیرش در آن در جامعه بشری معاصر اعتراف مینمایند.

۱ - بطور مثال هفته نامه " تایم " آمریکا در شرح مختصر ویژه ای که به بررسی اشاعه اندیشه سوسیالیستی در جهان معاصر اختصاص داده مینویسد: " اکنون سوسیالیسم با اشکال گوناگونش آید تئوریک سیاسی و اقتصادی است که در جهان حاکم و مسلط است (Time, March 13, 1978) مجله این نظرها را دقیقتر ساخته و می نویسد در ۵۳ کشور که ۳۹ درصد اراضی و ۴۲ درصد ساکنان سیاره ما را در بر میگیرند نظام سوسیالیستی حکومت میکند (ibidem P. 12) نویسندگان این شرح هم کشورهای واقعا سوسیالیستی و هم کشورهای سرمایه داری مانند جمهوری فدرال آلمان، بریتانیا، کبیر و بلژیک را سوسیالیستی می نامند، در حالیکه در ایمن کشورهای احزاب سوسیال دموکرات و یا احزابی از قماش آنها که حافظ نظام سرمایه داری اند، حکومت را در دست دارند.

(البته با قید و شرط) (۱) .

البته ، ایدئولوگ های بورژوازی در ضمن مارکسیسم را از مضمون اجتماعی - سیاسی و کمونیستی آن خالی میکنند . این نوع تعبیر و تفسیر مارکسیسم را نه تنها انقلاب کبیرا کتب افشا کرده ، او اینطور نوشت : " برآموزش مارکس هم حالا همان میگذرد که بارها در تاریخ بر سر آموزش متفکرین انقلابی و رهبران طبقات زحمتکش و ستمدیده در جریان مبارزه شان در راه آزادی آمده است . طبقات ستمگر بهنگام حیات انقلابیون بزرگ آنها را تحت فشار و پیگرد مداوم قرار دادند ، از آموزش آنها با خشم شدیده و وحشیانه و تنفری عمیق و حملات بی پروای آمیخته به دروغ و تهمت و افترا استقبال کردند . پس از مرگ آنها هجلاش میکنند از آنها شمایل بی ضروری بسازند و متعالیم آنها با صلاح تقدس و رسمیت ببخشند نام آنها را با خاطر " تکمین " و تحمیلی طبقات ستمکش و مظلوم تاحدی با افتخار یاد کنند و در عین حال تعالیم انقلابی آنها را بوج و تو خالی سازند بورژوازی و اپورتونیت ها در درون جنبش کارگری هم اکنون با چنین " اصلاح و تکمیلی " در مارکسیسم توافق و وحدت نظر دارند " (۲) . این گرایش که در همان دوران پیش از انکتیو بروز کرد ، وصف حال ایدئولوژی بورژوائی معاصر منتهی بد رجعات به مراتب بیشتری است .

شرکت کنندگان در این بحث و مذاکره روی تعریف و تشریح مکتب پژوهشهای اجتماعی فرانکفورت ، مکتبی که اندیشه هایش تاثیر چشمگیری در سوسیال دموکراسی معاصر داشته ، تأمل و تعمق کردند . رجال و شخصیت های پیرو این مکتب زهرچرم " مطابقت کامل " با مارکسیسم که آنرا معمولاً " تئوری انتقادی " و یا " نئومارکسیسم " و همچنین " مارکسیسم فریبی " مینامند ، کار و فعالیت میکنند و این نظریات خود را در نقطه مقابل بهسرفت مارکسیسم در اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی قرار میدهند . ولی " تئوری انتقادی " در واقع عبارت از بازتاب مارکسیسم در ذهن و شعور خرده بورژوازی است . نقی رسالت سوسیالیستی پرولتاریا ، بی اعتنائی به تجربه جنبش آزاد بیخشان آن و در حقیقت برخورد منفی به سازمان اجتماعی سوسیالیستی واقعی از خصوصیات این قشر بورژوازی است . مخالفت با سرمایه داری بشیوه خرده بورژوائی و رفورمیستی که از ویژگیهای " تئوریسین های انتقادی " مکتب فرانکفورت است چیزی دیگری بجز تنقید بشرد و ستانه (اوپانیستی) " جامعه صنعتی " نیست . بطوریکه معلوم است خود این مفهوم یک قالب سوسیولوژیک است که به کمک آن تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم استتار میشود و در نتیجه آنهاهم مخالفت رمانتیک با سرمایه داری که از خصائص مکتب فرانکفورت است اغلب اوقات به آنتی کمونیسم مبتدلی مبدل میگردد .

بد ورافکندن مفهوم اساسی ماتریالیسم تاریخی یعنی مقوله " مناسبات تولیدی " شرط اولیه نقی تضاد بنیادی میان دوسیمستم اجتماعی یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری است . بطور مثال بنا با اظهار پیوه هابرماس فیلسوف آلمان غریبی مناسبات تولیدی فقط در چهارچوب " سرمایه داری لیبرال " وجود داشت و به پیوجوه به " سرمایه داری دوره های بعدی " اختصاص ندارد ، زیرا

۱- مابده گفته های آه دووالانس فیلسوف کاتولیک بلژیکی که بسی بد وراز مارکسیسم است استناد میکنیم او مینویسد " مارکسیسم در حال حاضر یگانه فلسفه سیاسی است که در باره همه چیز با احساس مسئولیت قضا و تمیز میکند ، یگانه فلسفه ایست که از زبان فاکت ها سخن میگوید و فاکت ها را درک میکند ، یگانه فلسفه ایست که درک میکند که نباید نمیتوان سیاست و تاریخ را از یکدیگر جدا کرد " .

(A. de Waelhens. Une Philosophie de l'ambiguïté Louvain 1967)

P. 333.

۲- نهین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۳ ، صفحه ۵۰ .

پیشرفت نیروهای تولیدی سرمایه داری در دوره های بعدی گویاید و این فورم اجتماعی ویژه تحقق مییابد . مناسبات تولیدی را آنها صاف و ساده غیر موجود و مرحله ای که گذشته اعلام میدارند . با قبول چنین اساس متدولوژیکی ، ناپدید ساختن شیوه تولید سرمایه داری عملاً ضرورت خود را از دست میدهد و تمام برنامه اجتماعی مکتب فرانکفورت در تبلیغ لیبرال ساختن موازین اجتماعی ، گسترش دایره " مناسبات انسانیها " ، بسط و تکامل " اقدامات متقابل " میان افراد و روابط آنها و غیره خلاصه میشود . تمام اینها را هم بمثابة تفسیر " مطابق با اصل " مارکسیسم قلمداد میکنند .

II

مارکسیسم آموزشی یکپارچه و کامل است که اجزاء مرکب آن یعنی فلسفه ، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی نه فقط بطور ناگسسته بلکه یگرمربوط اند ، بلکه بمعنای معینی هم یکی بدیگری تبدیل میشود . مارکسیسم پژوهش بهترین جنبه های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی زندگی اجتماعی را با پژوهش و بررسی جامعه بمنزله یک واحد یکپارچه یعنی وحدت مناسبات اجتماعی گوناگون آن تلفیق میکند . بیش از صد سال پیش از این مارکس و انگلس سه رشته پژوهشی را بنیاد نهادند : ۱ - پژوهش زندگی اجتماعی از طریق پژوهش رشته های مستقل علوم ، ۲ - پژوهش پروسه اجتماعی همانند یک سیستم ، ۳ - پژوهش و بررسی پیشرفت جامعه . آنها نه فقط بسط سروگرن بالا ترازمورخان ، اقتصاد دانان و جامعه شناسان آندوران بودند ، بلکه مبتکر شیوه های پژوهشی بودند که اینک در علوم طبیعی هم مورد قبول همگان واقع شده است .

در واقع همه ردوران حیات مارکس و انگلس نه فقط تئوریهای فلسفی ، اقتصادی و تئوریهای ویژه جامعه شناسی ، بلکه پیشرفته ترین علوم طبیعی هم (البته تا حدودی که حقیقت و درستی آنها مورد قبول واقع میشد) بمنزله سیستم های بطور کلی بسته دانشی مستقل از بسط و تکامل و پیشرفت بعدی معرفت و شناخت در نظر گرفته میشد . بطور مثال مکانیک کلاسیک ، هندسه و منطق معمولاً بمثابة علومی که بمرحله نهایی احاطه تمام موضوع مورد پژوهش خود نزدیک شده اند تعریف و توصیف میشدند . میدانیم که ایجاد هندسه غیر اقلیدسی ، منطق ریاضی ، مکانیک نسبی و فیزیک کوانت این تصورات را باطل ساخت . حقیقت پروسه است و علم با رسیدن به حقایق معینی بسط پژوهش خود در آن مرحله پایان نمیدهد ، بلکه با یافتن حقایق تازه و تصحیح احکام و اصول حقیقی که تا آن زمان شناخته شده اند به پیشرفت خود ادامه میدهد . این اصول متدولوژیکی را که در دوران ما مورد قبول تمام دانشمندان پیشرو و ترقی است مارکس و انگلس مدلل و صریح ساختند ، زیرا آنان متدولوژی دیالکتیکی - ماتریالیستی را که خود ایجاد کرده بودند بطور خلاق بکار میبردند . آموزش مارکس نمونه علمیت است . شرکت کنندگان در گروه پژوهشی با تذکر این نکته به بررسی اظهار نظر و اندیشه های بورژوازی و روبریونیمیستی در باره اجتناب ناپذیری و بیاختی ضرورت چنانچه گرائی " پلورالیسم " در مارکسیسم پرداختند . مقصود و مفهوم اصلی این نظریات و اندیشه ها بطور کلی عبارت از این است که هرگونه بازنگری در اصول و احکام مارکسیسم ، و از جمله صرف نظر کردن از این بیان اصل مارکسیسم را (در صورتیکه با اعلام طرفداری از مارکسیسم همراه باشد) میتوان کوشش درخور ستایشی برای ایجاد شکل تازه ای از مارکسیسم بشمار آورد . بدین ترتیب طرفداران چنانچه گرائی میکنند حکم مربوط به امکان و ضرورت موجودیت تئوریهای مارکسیستی بسیار متنوع ، مستقل از یکدیگر و متضادی الحاقی را مدلل و صریح سازند . باید ب خاطر آوریم که اپورتونیست های انترناسیونال دوم مارکسیسم را بانثوکا نمانیم " بهم پیوستند " . روبریونیمیست های اتریش با اصطلاح مارکسیسم اتریشی بوجود آوردند . برخی از سوسیال دموکراتها هم که تحت تاثیر نظریات فروید قرار گرفته بودند

میکشیدند مارکس را با پسیک آنالیز زه فروید تکمیل کنند . همین چند ی پیش هم ژان پل سارتر فریضو
اید آگوست فرانسیوی تعالیم خود را بنام مارکسیسم اگزیستانسیالیستی (اصالت وجود)
تبلیغ میکرد . م . ردینگ نشو و نصیحت اتریشی ضرورت وحدت آموزش مارکس و . . . فوئا آگوستکی
را اعلام میکنند . برخی از افراد هم لا زم میدانند تاکید نمایند که آنها طرفدار " مارکسیسم انقلابی " یا
" مارکسیسم دموکراتیک " اند . مثل اینکه آنها غافل از این هستند که مارکسیسم " غیر انقلابی " و
و یا " غیر دموکراتیک " اصولا مارکسیسم نیست .

نیازی به اثبات این نکته نیست که این قبیل تلاشها برای " متنوع ساختن " مارکسیسم و تفسیر
آموزش مارکس طبق معتقدات خویش خصلت اکتیک دارند و وحدت و یکپارچگی تئوری مارکسیستی
را بهیچ میگیرند و در حقیقت عبارتند از نفی غلبت مارکسیسم و ارتباط ناگسستی آن با منافع طبقه کارگر
این نیز روشن است که اظهارات مبنی بر ارجح اعتبار واحد و برابر حقوقی تمام تعبیر و تفسیرهای مارکسیسم
نه فقط بمعنی نفی آموزش واقعی مارکس ، بلکه تبرئه هر نوع تحریف آنست . میدانیم که پس از آنکه
مارکسیسم بر انواع گوناگون و بیشمار سوسیالیسم خرد و بورژوازی غلبه کرد مخالفان مارکسیسم خود را
بدان لباس درآوردند . تلاشهای گوناگون برای " چند نوع سازی " مارکسیسم هم در واقع
عبارت از چنین تفسیر لباسی است .

انترناسیونالیسم خصلت اساسی آموزش مارکسیسم است . منافع بنیادی و دراز مدت طبقه
کارگر تمام کشورهای و تمام قاره های یکسان است . قانونمندی های پیشرفت سرمایه داری ، قانونمندی
های جنبش آزاد بیخس طبقه کارگر (و تمام متحدین طبقاتی آن) و قانونمندی بهای ساختمان
سوسیالیسم و کمونیسم هم در تمام کشورهای یکسان است . قوانین پیشرفت ویژه مثلا سرمایه داری انگلستان
و یا آمریکا وجود ندارد . قانون ، هر قانونی چه در طبیعت و چه در اجتماع یکی از اشکال عمومیت است .
کتاب " سرمایه " مارکس قوانین پیشرفت سرمایه داری را که در تمام کشورهای صادق است ، کشف میکند .
اما ، این نیز روشن است که پیشرفت سرمایه داری در ایالات متحده آمریکا بطور جدی با همین پروسه
در انگلستان یا کشور دیگری تفاوت دارد و پژوهش و بررسی این خود ویژگی تاریخی خود یک مسئله
مهم علمی است . درباره قانونمندی بهای مبارزه طبقاتی و قانونمندی بهای ساختمان سوسیالیسم هم
همین را میتوان بیان داشت .

پيروان مارکس مخالف یک بردن و انطباق قالبی و جابج مارکسیسم اند ، زیرا در اینصورت
است که شرایط مشخص تاریخی ، خصوصیات ویژه هر کشور و سطح پیشرفت طبقه کارگر و مانند اینها
در نظر گرفته نمیشود . همانطور که لنین نوشت : " پژوهش و بررسی ، جستجو و یافتن و فراگرفتن
ویژگیهای ملی و خصائص ملی ضمن برخورد مشخص هر کشور با انجام وظیفه واحد انترناسیونالیسم
لیستی . . . " (۱) شایان اهمیت است . این وظیفه واحد انترناسیونالیستی طبقه کارگر و متحدین
آن در تمام کشورهای عبارت از ایجاد جامعه بدون طبقات است . ولی بطوریکه شرکت کنندگان در گروه
پژوهشی با استناد بدتجربه کشورهای خود یا د آورشند تصور اینکه وحدت قانونمندی بهای مبارزه در
راه سوسیالیسم انجام وظیفه واحد انترناسیونالیستی را با وسایل یکسان و ابزارهای یکسان تامین
میکند ، ساده کردن مسئله میشود . تعمیم تئوریک و تکرار تجربه هر کشور و هر حزب کمونیست داری
اهمیت اصولی فراوانی است .

بنابر تعالیم مارکس و لنینیسم دیاکتیک برای هر وحدتی نه فقط یکسانی بلکه وجود اختلاف نیز

ضروری است و در ضمن این اختلاف هم باید دارای جنبه‌هایی باشد . یکسانی بدون اختلاف نه یکسانی واقعی ، بلکه يك تجرید متافیزیکی است . لنین نوشت : « . . . تردیدی نیست که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم فقط با شکل مختلف متصور است و آنهم وابسته بدین است که مادر يك کشور با تفوق و برتری مناسبات سرمایه داری بزرگ روبرو هستیم و یا در آن اقتصاد خود مگالای غلبه دارد » (۱) .

شرایط جنبش آزاد بیخس زحمتکشان و ساختمان سوسیالیسم بسیار متنوع است . در عین حال این واقعیت که با وجود تمام این اختلاف شرایط در مبارزه علیه سرمایه داری و مبارزه در راه ساختن جامعه سوسیالیستی موفقیت های تا زودتر نمودار میشود ، خود گواه حقانیت و عظمت تعالیم مارکسیسم است . در ضمن شرایط کیفی مختلفی که با وجود آنها آرمانهای کمونیستی عملاً تحقق میپذیرد پایه ای برای غنای گنجینه تئوریک مارکسیسم است . هر حزب کمونیستی باید نظر گرفتن و سنجش شرایط مخصوص فعالیت خود در پیشرفت تئوری مارکسیستی ، شرکت تصویب ، تنوع تجربه تاریخی که از مواضع مارکسیستی تعمیمی باید ثروت عظیم فکرواندیشه است . این تنوع تجربه تاریخی همانطور که ل . برژنف میگوید عبارتست از " تجربه ساختمان سوسیالیسم (در متنوع ترین شرایطی که هم قوانین کلی و مشترک آن و همچنین گونگی اشکال مشخص را نشان میدهد) ، با اضافه دفاع از منافع حیاتی توده ها ، گردآوری نیروهای انقلابی و مبارزه در راه سوسیالیسم در کشورهای دارای سطوح گوناگون رشد و پیشرفت . تمام این مجموعه نیازمند تجزیه و تحلیل و تصمیم است ، بخصوص که در تجربه هر يك از احزاب براد علاوه بر ویژگی تکرارناپذیری که وابسته به خصوصیات ملی است ، قطعاً خطوط مشترکی نیز وجود دارد که برای سراسر جنبش ما جالب است . آری ، خود زندگی هم بطور مداوم در پیشرفت پروسه های عینی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در کشورهای جداگانه و مقیاس جهانی و در مبارزه در راه دست یافتن به هدفهای مشترک ما چیزهای تازه ای عرضه میدارد " (۲) .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی یاد آور شدند که در دوران معاصر ، هنگامیکه هر سه جریان اساسی انقلابی یعنی فعالیت سازند کشورهای سوسیالیستی ، جنبش آزاد بیخس پرولتاریای کشورهای سرمایه داری و مبارزه آزاد بیخس ملی و ضد امپریالیستی خلقها در هم آمیخته اهمیت علمی و سیاسی و عملی مارکسیسم برای تمام مناطق کره زمین با وضوح خاصی نمایان میگردد . در پرتو این واقعیت بی پایگی تمبیر و تفصیر ویژه اروپائی مارکسیسم آشکار میشود . طبق این تمبیر و تفصیر گویا مارکس فقط به اروپا و آنهم اروپای غربی استناد میکرد و همین جهت تعالیم او قابل انطباق به قاره های دیگر نیست . بطوریکه میدانیم در اروپای لنینیسم هم همین شیوه بکار برد میشود ، چون گاهی میکوشند آنرا بمنزله سیستم نظریا متعلقه ای که شرایط تاریخی ویژه روسیه را منعکس میسازد قلمداد کنند . این نقطه نظر از منبج وین نادرست است . اولاً ، مارکس وانگس به هند وستان و سایر کشورهای مستعمره توجه فراوانی مبذول میداشتند . لنین با اتکا به احکام بنیادگذاران مارکسیسم تئوری مسئله ملی مستعمراتی را در چهارچوب آموزش ویژه امپریالیسم بهانه عالیترین و آخرین مرحله سرمایه داری که خود بوجود آورده بود ، بطور همجانانه تبیه و تدوین کرد . ثانیاً ، کتاب " سرمایه " مارکس پیشرفت سرمایه داری را از اقتصاد ساد مگالای که در جوامع ماقبل سرمایه داری وجود داشته دنبال میکند و تا نوشتن آنها و صلح نکرد و پیشرفت آن در این اثر ادیانها شکار میگردند .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، تهران روس ، جلد ۴ ، صفحه ۷۸ .
 ۲ - ل . برژنف با خط مشی لنینی ، جلد ۶ (بزبان روسی) ، ص ۶۷ ، مسکو ، ادرا انتشارات سیاسی ، ۱۹۷۸ .

بنیانگذاران مارکسیسم ضمن ایجاد تعالیم مربوط به شکل بند پهای (فورماسیون ها) اجتماعی - اقتصادی ، گذارتاریخی ازفئودالیسم به سرمایه داری و ازسرمایه داری به نظام سوسیالیستی را بمنزله نخستین مرحله شکل بندی کمونیستی در نظر می گرفتند ، در دوران معاصر یعنی هنگامیکه جنبش بومی سوسیالیسم به پیروسی ای جهانی مبدل شده است ، آموزش مارکسیسم در باره راههای گذار به سوسیالیسم ، پژوهش و بررسی آن شرایط لازم اجتماعی - اقتصادی باز سازی سوسیالیستی مناسبات اجتماعی را هم لازم می شمارد که نه فقط در اعماق نظام سرمایه داری بلکه در پیروسی های پیشرفت غیر سرمایه داری مستعمرات سابق امپریالیسم که در راه پیشرفت مستقل گام نهاده اند بوجود می آید . حتی مارکس و انگلس هم مرحله رشد سرمایه داری را در تمام شرایط تاریخی اجتناب ناپذیر و موقد نمی دانستند . این افکار و اندیشه های بنیانگذاران مارکسیسم وسیله لنین و ویروانش تا حد سیستم نظریات یکپارچه و هم آهنگی بسط و تکامل داده شد .

آموزش مارکس بر پایه تجارت تاریخی تازه و دست آورد های تمام علوم در مجموع به پیشرفت خود ادامه میدهد . تلاشهایی که برای قرار دادن هر فلسفه یا جامعه شناسی دیگری در نقطه مقایسه با مارکسیسم بعمل می آید باین سبب ناگزیر با شکست روبرو میشود که همانطور که عمل نشان داد به پیشرفت آتی فلسفه علمی و جامعه شناسی علمی فقط بر پایه مارکسیسم یعنی بمنزله پژوهشی مارکسیستی ، امکان پذیر است . مسئله مربوط به دایره انطباق و بکار بردن مارکسیسم هم از همین مواضع در جریا بحث و مذاکره بررسی گردید . برخی از ایدئولوگ های بورژوازی اظهار میدارند که مارکسیسم قابل انطباق با کشورهای صنعتی پیشرفته نیست و گروه دیگری میگویند مارکسیسم قابل انطباق با شرایط کشورهای در حال رشد نمیشود ، جواب صحیح به تمام این اظهارات فقط میتواند یکی باشد و آن اینکه : مارکسیسم به هر موضوعی از موضوعات بررسی فلسفی ، اقتصادی و اجتماعی - سیاسی قابل انطباق است . اما این نتیجه گیری بهیچوجه با این حقیقت در تضاد نیست که مارکسیسم ایدئولوژی علمی طبقه کارگر است . منافع طبقه کارگر و منافع توده های ستمکش و استثمارشوند غیر پرولتر بطور کلی یکی است . مارکس و انگلس طبقه کارگر را بدین جهت متمایز نکردند که آنها از طبقات استثمارشوند غیر پرولتر جدا سازند و باین دورا در نقطه مقابل یکدیگر قرار دهند ، آنها طبقه کارگر از آنسوی متمایز ساختند که موقعیت تاریخی مشروط به شرایط طبقه پیشرو طبقه رهبری را نشان بدهند که تمام کسانی را که در راه آزادی اجتماعی مردم مبارزه میکنند گرد خود متحد میسازد .

هنگامیکه مارکس و انگلس مسئله بهم پیوستن سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را مطرح ساختند و زمانی که لنین و پس از آن سایر مارکسیست ها - لنینیست ها آن مسئله را از لحاظ تئوریک بسط و تکامل داده و از طریق ایجاد احزاب کمونیست به محل و فصل آن همت گماشتند ، این بهیچوجه بدان معنی نبود که مارکسیسم را فقط میتوان بدرون جنبش کارگری برد و بنا فقط باید بدرون جنبش کارگری برده شود . سخن بر سر مسئله مشخص تاریخی بود که اهمیتی تعیین کننده داشت و در گذشتن حل و فصل میشد و هم اکنون نیز دارای اهمیتی فراوان است ولی بهیچوجه با هدفهای بهم پیوستن مارکسیسم و جنبش آزاد پیشخ ملی ، با مبارزه ضد انحصاری در راه دموکراسی با مبارزه دموکراتیک همگانی در راه صلح و علیه جنگ و نظایر اینها مغایرتی ندارد . طبیعی است که پیروسی بهم پیوستن مارکسیسم و مبارزه دموکراتیک همگانی علیه سلطه انحصارها ، در راه صلح و در راه حل و فصل مسائل جهانی دارای خاصیت ویژه ای هستند . نیروی جنبش دموکراتیک همگانی در این است که در آن افرادی شرکت میکنند که دارای سمتگیریهای اجتماعی - سیاسی و جهان بینی مختلفی میباشند . کم بهادادن به این کیفیت جنبش دموکراتیک همگانی نادرست میبود ، زیرا

مسئله اصلی این است که زبیر بنای اجتماعی این جنبش ها تا حد اکثر ممکن توسعه داده شود . ولی این نیز بهمان اندازه روشن و آشکار است که فقط کمونیست ها پیشروترین مبارزان علیه فاشیسم و نظامیگری ، نژادگراشی ، آپارتیید و سرکوب دموکراسی اند .

بخودی خود روشن است که راه رسیدن خلقهای کشورهای در حال رشد به سوسیالیسم بسیار بفرنج است . طبقه کارگرد این کشورها تشرک کوچکی را تشکیل میدهد و در موسسات کوچک پراکنده است . با اینهمه کارگران نیروی فعال سیاسی اند که در جنبش اجتماعی نقش قابل توجهی را ایفا میکنند . البته این واقعیت که اکثریت قریب یا اتفاق اهالی در منطقه آزادی ملی به طبقات زحمتکش غیر پرولتارتعلق دارد برای این نوع تصورات و تعالیم " سوسیالیستی " که خصلت خورده بورژوازی و خیالپرستانه (اوتوپیک) دارند زمینه مساعدی فراهم میآورد ، این قبیل نظریات و تعالیم عقب ماندگی اقتصادی را اید آلیزه میکنند و با وجود آنکه سرمایه داری رانفی مینمایند معمولاً به اندیشه های فلسفه و جامعه شناسی بورژوازی معاصر تکیه میکنند و آنها را بطور اگلیتیک با اندیشه های مارکسیسم تلفیق مینمایند . ولی سراسر جریان پیشرفت مبارزان را بیخس خلقها این قبیل تصورات واهی را رد میکنند . احزاب انقلابی - دموکراتیک که نقش قابل توجهی در مبارزه علیه استعمار ایفا کرده اند هرچه بیشتر به سوسیالیسم علمی نزدیک میشوند . در کشورهای در حال رشد تعداد هرچه بیشتری از مردم به سوسیالیسم واقعی و اصیل و متعالیم مارکس ، انگلس و لنین روی میآورند .

همانطور که بد رستی میگویند آب همیشه از سرچشمه گوارا تر و تمیزتر است . آ . آ . نتو صدرام . پ . ال . آ . (حزب کار) در گزارش خود بدخمتین کنگره حزب خاطر نشان ساخت که : " سوسیالیسم افریقا ، آسیا ، اروپائی ، سوسیالیسم برای کشورهای بسیار پیشرفته و برای کشورهای در حال رشد نمیتوان وجود داشته باشد . فقط یک سوسیالیسم علمی وجود دارد که در بخش بزرگ کره زمین تحقق یافته است " .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی باین نتیجه رسیدند که : در جریان پیشرفت تصاعدی جامعه بشری اهمیت مارکسیسم بطور مستمر افزایش خواهد یافت . در ضمن ، تئوری جنبش آزاد بیخس طبقه کارگر و تئوری معاصر و واقع علمی ، تفکر انقلابی و کار انقلابی در مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، آزادی ، خلقها ، ترقی و سوسیالیسم است . روشنی و قاطعیت این واقعیت و چشم اندازهای تاریخی وابسته بدان دلائل و براهین ایدئولوگ های بورژوازی در باره " کهنه شدن " مارکسیسم را کاملاً رد میکنند . شرکت کنندگان در گروه پژوهشی بطور جد آگانه استدلال های مبلغین این حکم (تنز) مورد بررسی قرار دادند .

III

هر قدر هم که این امر در نظر اول خارق العاده جلوه نکند و واقعیت این است که حکم مرسوم به " کهنه شدن " مارکسیسم برای نخستین بار در همان سالهای آغازین پیدایش مارکسیسم بمیان آورده شد . در همان سالهای ۴۰ قرن نوزدهم مخالفان خرد و بورژوازی مارکسیسم تعالیم ماقبل مارکسیستی را که بدن آنها سر و صورت تازه ای داده بودند در نقطه مقابل مارکسیسم قرار میدادند و آنها را بمنزله آخرین کلام تفکر فلسفی و سوسیولوژیک قلمداد میکردند . بطور مثال ، پیروان نورسیده فلسفه هگل برخوردار " کهنه " و " غیر انتقادی " به پرولتاریا را به بنیانگذاران مارکسیسم نسبت میدادند ، زیرا خون آن خرد و بورژوازی های رادیکال پرولتاریا را فقط توده ای محروم بشمار میآوردند . برخلاف این تصور ، مارکس و انگلس با اثبات میسرمانند که رسالت تاریخی پرولتاریا از وضع عینی آن در

جامعه سرمایه داری ناشی میشود و در همین حال پرولتاریا در مبارزه علیه سرمایه داری پیشرفت و ترقی میکند و در آخرین تحلیل به نیروی مبدل میشود که قادر است مناسبات اجتماعی سرمایه داری را نابود کند . مارکس و انگلس نوشتند : " مسئله عبارت از این نیست که این یا آن پرولتاریا حتی تمام پرولتاریا در این لحظه هدف خود را چسبید اند . مسئله اینجاست که پرولتاریا در واقع چیست و با توجه به این موجودیت خود از لحاظ تاریخی چه باید بکند . هدف و کار تاریخی پرولتاریا را وضوح و بوضوح و بوضوح زندگی آن و همچنین تمام سازمان جامعه معاصر بورژوازی این را بروشنی و با قاطعیت تمام از پیش نشان میدهند " (۱) .

زندگی بی پایگی ، هرزه رانی و پرجانگی در باره " تغییر ماهیت پرولتری " طبقه کارگر - سرو " هم پیوندی آن با سیستم تولید سرمایه داری را آشکار میسازد . پرولتاریا که نیروی مولده اساسی جامعه بورژوازی است از وسایل تولید که به سرمایه داران یعنی نیروی غیر مولده این جامعه تعلق دارد ، محروم است . خود موجودیت پرولتاریا در اعماق سرمایه داری نفی این نظام اجتماعی آنتاگونیستی است (۲) .

صالحان کمونی مارکسیسم ضمن تلاش خود برای اثبات حکم " کهنه شدن " مارکسیسم بایمن فاکت استناد میکنند که در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری سطح زندگی طبقه کارگر نسبت به قرن نوزدهم تا اندازه زیادی بالا رفته است . این دلیل هم ضمن بحث و مذاکره مورد بررسی قرار گرفت . بطوریکه میدانیم مارکس نظریه " قانون آهنین " را سال در باره دستمزدها مورد انتقاد قرار داد و زیر طبق این نظریه ارزش نیروی کار تا حداقل لازم برای تهیه وسایل تجدید تولید آن تقلیل داد و همیشه ، مارکس دستمزدها (و مطابق با آن ارزش نیروی کار) را بخزله پدیده فرهنگی - تاریخی میدانست که در جریان پیشرفت و رشد نیروهای مولده جامعه بورژوازی و بویژه در نتیجه مبارزه طبقاتی متشکل کارگران تغییر می پذیرد . اینکه پرولتاریا در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری بمبیسود چشمگیر شرایط زندگی خویش دست یافت گواه نیرو و توان جنبش کارگری است نه نتیجه مشارکت اجتماعی طبقات آشتی ناپذیر جامعه بورژوازی معاصر که مدعی تئوریسین های صریحاً دموکراسی است . طبقه کارگر نه فقط زمانی که برای حمله انقلابی علیه دیکتاتوری سرمایه بیامی خیزد بلکه موقعی هم که با مبارزه روزمره خویش از حقوق انسانی خود و شرایط کار روزندگی که در نتیجه مبارزات مصرانه بدست آورده دفاع میکند به مخالفت با سرمایه داری میپردازد . این سخنان مارکس که گفته است : " حتی مساعده ترین شرایط برای طبقه کارگر و شاید رشد هر چه سریع تر سرمایه که وضع مادی کارگر را هر قدر ممکن است بهبود ببخشد تضاد میان منافع وی و منافع بورژوازی یعنی منافع سرمایه را از بین نمی برد . سود و دستمزدها مانند سابق باید بگرنسبت معکوس خواهند داشت " (۳) ، امروز هم مانند اواسط قرن گذشته حقانیت و تازگی خود را حفظ میکنند . بحران عمومی سیستم سرمایه داری که در نتیجه پیشرفت سریع نیروهای مولده ، تحت تاثیر انقلاب علمی و فنی ، عمیقتر و حادثه تر میشود - سود موثرترین پدیده تأیید آموزش مارکسیسم در باره خصلت گذرای شیوه تولید سرمایه داری در عصر تاریخ است اظهاراتی که در باره " کهنه شدن " مارکسیسم بحمل میآید همه جا با قرار دادن کتاب " سرمایه "

۱ - کارل مارکس و فریدریش انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲ ، صفحه ۴۰ .

۲ - نظام اجتماعی آنتاگونیستی - نظام اجتماعی که تضاد های درونی آن آشتی ناپذیر است .

۳ - کارل مارکس ، ف . انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۶ ، صفحه ۴۵۱ .

"مانیفست حزب کمونیست" و سایر آثار مارکسیسم در نقطه مقابل نخستین آثار مارکس که در سالهای ۱۸۴۴-۱۸۴۱ برشته تحریر آمده همراه است، بطوریکه میدانیم این دوران بود که مارکس تازه سوسیالیسم علمی را بوجود میآورد و از موضع ایدئالیسم و مومکراتیسم انقلابی به مواضع مادی - دیالکتیکی علمی - کمونیستی میگراید. در این آثار مطالب جالب توجهی وجود دارد که مقدم بر اکتشافات بعدی مارکس است، ولی در ضمن در آنها حکایه هم که مبرو نشان ایدئالیسم هگل و آنترهولوژیسم فویرباخ را دارند و مارکس بعد ها از آنها روگردان شد، کم نیست. هرگونه قرارداد آن نخستین آثار مارکس (بطور مثال " یادداشت های اقتصادی - فلسفی سال ۱۸۴۴ " در نقطه مقابل آثار کلاسیک مارکسیسم تلاش و کوشش دقیق و زیرکانه ای برای بی اعتبار ساختن مارکسیسم است. ضمن چنین برخوردی به آموزش مارکس تئوری مبارزه طبقاتی با نظریه بیگانگی میان افراد بشر که گویا مستقل از مناسبات تولیدی است، تعرض میگرد. در نظریه بیگانگی محصول کار که تضاد آشتی ناپذیر موجود میان کار و سرمایه را که از ویژگیهای جامعه سرمایه دار است آشکار نمیکند بجای ارزش اضافی قرارداد داده میشود. ستایش مارکس جوان بهیچوجه بمعنی پذیرفتن واقعی مارکسیسم نیست. علاوه بر این کماتیکه آثار مارکس جوان را در نقطه مقابل آثار بعدی یعنی کلاسیک وی قرار میدهند میگویند در نخستین آثار او چیزی را بیابند که در آنها وجود ندارد و آن تئوری سوسیالیسم اخلاقی غیر طبقاتی یعنی نظریه کهنه ایدئالیستی است که از فلسفه متاخر کانت به عاریت گرفته شده است.

افسانه " کهنه شدن " مارکسیسم بر این پایه است که گویا مارکسیسم عبارت از سیستم احکام تغییر ناپذیری است که بیش از صد سال پیش ازین بوجود آورده شده، برای دوران خود پایه و اساسی داشته و آنها را در اثر تغییرات کیفی که از آن زمان تا کنون در نظام سرمایه داری بوجود آمده است از دست داده است. بعبارت دیگر طرفداران این نظریه این واقعیت آشکار رانفی میکنند که مارکسیسم سیستمی است که بسط و تکامل مییابد و نه فقط برخورد غیر تاریخی به پدیده ها را دارد میکند، بلکه انطباق مکانیکی حکایه راهم که پیشرفت جامعه را در گذشته تعریف و تشریح کردند، بدوران معاصر و به پیشرفت آنی جامعه مردود میشارد. البته، مارکس هیچوقت نمیگفت که سرمایه داری همواره همانطور که در دوران وی بوده باقی خواهد ماند. بحکس و تغییر و تکامل شیوه تولید سرمایه داری را که خصوصیات کیفی نویسی برزندگی می بخشد مورد پژوهش و بررسی قرار میداد. آیا لنین میگفت سرمایه داری آغاز قرن بیستم همان سرمایه داری ماقبل انحصاری دوران پیدایش مارکسیسم است؟ البته، خیر! بحکس! لنین تئوری علمی یک مرحله از لحاظ کیفی تازه یعنی مرحله امپریالیستی سرمایه داری را بوجود آورد. آیا اینک مارکسیست ها این واقعیت را که سرمایه داری دولتی - انحصاری معاصر همان سرمایه داری مطلق نیم قرن پیش نیست رد میکنند؟ مارکسیست های معاصر بحکس بدقت نه فقط تغییر و تحولاتی را که در سرمایه داری بوجود میآید، بلکه علمی را هم که پدید آورنده این تغییر و تحول است (مانند انقلاب علمی و فنی، تاثیرات سوسیالیسم جهانی، مسابقه و مبارزه دو سیستم و تائونمند پهای دورنی پیشرفت شکل بندی سرمایه داری) مورد مطالعه قرار میدهند.

تجزیه و تحلیل افسانه بورژوائی و رفورمیستی در باره " کهنه شدن " مارکسیسم، شرکت کنندگان در گروه پژوهشی را باین نتیجه رساند که پایه واقعی این افسانه رانفی پیشرفت مارکسیسم و نفی سهم برجسته لنین در پیشرفت مارکسیسم تشکیل میدهد. " مارکسیست های " بورژوائی و تجدید نظر طلبان سوسیال-دموکرات با امرار او برای که بهتر بود در جای دیگر مورد استفاده قرار گیرد اظهار میدارند که لنین هم پدیده ایست ویژه روسیه که برای کشورهای دیگر ارزش و اهمیت ندارد. در این اظهار نظر هفتم بر هر چیزی این نکته چشم میخورد که عدم تعادل آشکاری برای درک این حقیقت روشن وجود دارد که لنین فقط بسادگی مارکسیسم

را با شرایط ویژه روسیه انطباق نמידاد و پاتمام اجزا مشکله مارکسیسم را بطور خلاق بسط و تکامل داد . انسان باید تصور بی اندازه عجیب و غریبی در باره ماهیت مارکسیسم داشته باشد که بگوید تئوری لنینی امپریالیسم یا قانون رشد ناموزون سرمایه داری که لنین کشف کرده گویا از لحاظ اهمیت علمی و عقلی خود به چهار چوب پیشرفت اجتماعی - سیاسی روسیه محدود میگردد . اندیشه و تصویری نامفهوم تر و نامعقول تر در باره ماهیت پژوهش تئوریک بطور کلی این است که میگویند بسط و تکامل فلسفه مارکسیسم و از جمله تدوین و تنظیم همه جانبه ماتریالیسم دیالکتیک بمنزله تئوری پیشرفت ، منطقی و کتوسئولوژی وسیله لنین فقط اهمیت با اصطلاح منطقه ای دارد . چنین موضوع ایدئولوژیکی از زمین تا آسمان با نظریات مارکس و انگلس بد و راست .

تمام تجربه تاریخی قرن بیستم بطرز مقتح تایید میکند که لنینیسم مارکسیسمی است که در آثا لنین بطوری پیگیر و همه جانبه بسط و تکامل یافته است . بهمین سبب تضاد فی نیست که مخالفان مارکسیسم لنین را در نقطه مقابل مارکس قرار میدهند یعنی لنینیسم را از مارکسیسم جدا میکنند و با عبارت دیگر مضمون مارکسیسم را به دوران مارکس و انگلس محدود میسازند و اینهم البته طبیعی است که آن دوران تا حد و د زیادی از دوران کنونی متا بیاز است . معلوم است وقتی ما از لنینیسم صحبت میکنیم ، نه فقط آثار لنین بلکه سهم خلاق احزاب کمونیست و شورسین های مارکسیست را هم در نظر داریم .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی یاد آور شدند که بحث و گفتگوها در باره " کهنه شدن " مارکسیسم و میراث تئوریک لنین یک نظریه مخالف با مارکسیسم دیگر را هم در بر میگیرد که عبارت از : نفی اهمیت جهانی و تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و تجربه تاریخی و دست آورد های عظیم سوسیالیسم در اتحاد شوروی است .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی تایید کردند که ما با برگزاری جشنهای صد و شصتین سالروز تولد کارل مارکس مفهوم عقیق این سخنان حکیمانه لنین را که : همواره با مارکس باید مشورت کرد هر چه کاملتر درک میکنیم مشورت کردن با مارکس مقدم بر هر چیز یعنی فرا گرفتن تدوین و علمی کار عملی انقلابی و طرز تفکر انقلابی و شباهت پیدا نکردن با عالمانیائی است که حقایق را که مارکسیسم مدتهاست برقرار کرده تفسیر " کشف میکنند " . این بدان معنی است که به مسائل تازه ای که برای حل و فصل آنها وضع و مبرهن ساختن احکام مارکسیستی تازه ضروری است نباید با قالب های آماده برخورد کرد . مشورت کردن با مارکس بدین معنی است که با حفظ صداقت و وفاداری نسبت به اصول مارکسیسم آنها را بطور خلاق بکار بندیم و احکام مارکسیستی را بسط و تکامل بخشیم ، و مشخص تر سازیم . این سخنان لنین که گفته است : " مارکسیست ها باید زندگی زنده و حقایق دقیق واقعیت را در نظر گیرند و نه اینکه مدام به تئوری روزگد شده بچسبند . . . " (۱) اکنون چند مبرم و موقع است .

کارل مارکس با جمع بندی انتقاد فلسفه پیش از خود میگفت : " فلاسفه فقط با شکل مختلف جهان را تشریح کرده اند ، ولی مسئله بر سر این است که آنرا باید تغییر داد " (۲) . مفسرین بورژوائی مارکسیسم مفهوم واقعی این حکم را تحریف میکنند و به مارکس (و مارکسیسم بطور کلی) نفی مشورت تشریح علمی جهان ، یعنی پراکتیسیسم محدودی را که چنانکه میدانیم ویژه تئوریهای بورژوائی مکتب سودگمراهی است ، نسبت میدهند . در حالیکه مارکس برای نخستین بار در تاریخ با کشف نیروهای محرکه پرورس اجتماعی - تاریخی و قوانین پیشرفت آن و اثبات ضرورت عینی تغییر و تبدیل و دگر سازی کمونیستی مناسباً

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۱ ، صفحه ۱۲۴ .

۲ - ک . مارکس و ف . انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳ ، صفحه ۴ .

اجتماعی، پروسه تاریخی - اجتماعی را بطور علمی تشریح کرد . در همین حال مارکس دانشمندی را که وظیفه پژوهشی خود را فقط این میدانند که بدین گونه آنچه موجود است توفیق یابند و کار را خاتمه یافته بشمار آورند مورد انتقاد قرار میداد . مارکس در نقطه مقابل مشاهده بیطرفانه و با اصطلاح غیرحزبی واقعیت اجتماعی بورژوازی که انسان را برده میکند و معیوب و فاسد میسازد ، چنان تشریح علمی واقعیتی را قرار میداد که به تحول و دگرسازی انقلابی آن کمک کند . بنا بر این او علم و فلسفه علمی را که دگرسازی انقلابی مناسبات اجتماعی را از لحاظ تصور بیک مبرهن و مستدل میسازد (ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی هم در واقع چنین علمی است) در نقطه مقابل فلسفه بافی انتزاعی قرار میداد که فقط به تعبیر و تفسیر مناسبات اجتماعی اکتفا میکند و بدین ترتیب به تیرنه هر آنچه هست در همان حدودی که این مناسبات از پایه و اساس واقعی معینی برخوردار است و اغلب هم تاریخچه ای در ورود را زدا دارد ، گرایش پیدا میکند و نظایر اینها . حکمی که ما از مارکس نقل کردیم نه نفی نقش شعری ، بلکه طلب اعتدالی سطح تئوریک پژوهش را بامای آموزد ، تا بدینسان بتوانیم قوانین تخییر و تحول واقعیت اجتماعی را کشف کرده و با ارتباط دادن شعری و صراتیک انقلابی به یکدیگر همچنین بتوانیم جنبش علمی - سیاسی را به سطح تازه و بالاتری ارتقا^۲ بدهیم .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی در پایان تأیید کردند که آموزش مارکس که از یوته زمان بد آمده و بر پایه تجربه تاریخی تازه بطور خلاق بسط و تکامل مییابد امروزه هیچگاه نه رهنمود علمی در عمل و مبارزه علیه هر نوع استهواستمارا و ساختمان شکل بندی اجتماعی تازه کمونیستی است . آموزش مارکسیسم که در پرتو اشعه درخشانش نه فقط زمان حال ، بلکه آینده جامعه بشری نیز دیده میشود جهان بینی زنده علمی است که بطور گسستناپذیر با مبارزه تمام نیروهای پیشرو در راه انسانی ترین و عالی ترین آرمانهای جامعه بشری ارتباط دارد .

برنامه سازندگان جهان نو

روش چاند را

صدر هیئت رئیسه شورای
جهانی صلح

سی سال پیش در سال ۱۹۴۸ گروهی از نمایندگان روشنفکران شرقی کشورهای مختلف جهان یعنی دانشمندان، نویسندگان و هنرپیشگان درکنگره جهانی در شهر ورورتلا و گرد آمدند تا درباره اقدامات مشترکی برای دفاع از صلح تصمیماتی بگیرند.

این را تکرار می‌کنم که سال ۱۹۴۸ بود و هشت‌های جنگ جهانی دوم مردم خوب بیاد دارند فقط سه سال پیش از این بود که نبرد های خونین در جبهه های جنگ اروپا در ماه مه ۱۹۴۵ پایان یافته بود. خود شهر ورورتلا و شهرهای دیگر اتحاد شوروی و کشورهای اروپایی که جنگ را از سر گذرانده بودند هنوز زخرا ب و ویران بودند، هنوز گرد و غباری که انفجار نخستین بمب های اتمی ایالات متحده آمریکا بر فراز ناگازاکی و هیروشیما بها کرده بود، را در هوا کشیده خود را از دست نداد بود. در همین حال تامل محافل امپریالیستی هم با حیا ی صلیبتاریسم کاملاً نمایان شده بود (سال ۱۹۴۸ از این نقطه منظر بیژن تهییک و نمونه وار بود). ایالات متحده آمریکا به حساب اینکه صلاح هسته ای را در انحصار خود دارد تلاش می‌کرد به جهانی گفته از "نظم نوین" هیتلر و موسولینی و میکانورهای یافته بود "نظم ترتیب" آمریکایی خود را بموازات برنامه "رهبری معنوی جهان" که بر پایه تولید مداوم مواد منفجره برای بمب های اتمی استوار بود به مردم جهان تحمیل کند. در همین جریان بود که چرچیل هم نطق اصف انگیز خود را در فولتن ایراد کرده بود، همان نطقی که "جنگ سرد" را برپا کرد. برای ایجاد پیمان آتلانتیک با سرعت و شدت زمینه فراهم می‌گردید (این پیمان تقریباً یکسال بعد بنیاد نگذار شد و با ماضی رسید) و جنگ افروزترین ژنرالها و دیپلماتهای کشورهای امپریالیستی امیدوار بودند که در تبدیل "جنگ سرد" به جنگ "گرم" و هسته ای توفیق خواهند یافت.

نمایندگان روشنفکران شرقی که در ورورتلا و گرد آمدند بودند نخستین سند برنامه ای هواداران صلح را که به مانیفست شخصیت های فرهنگی در دفاع از صلح مشهور است، تصویب کردند. آنها اندیشه و وجدان میلیونها انسان را مخابرا طیب قرار دادند تا هم انطور که فردریک ژولیه و کوری نخستین رهبر جنبش واگت: "هر نفر از میلیونها افرادی که خلقها را بوجود آورده اند و خطر جنگ آنها را تهدید میکند" این را درک کند "که مسئله جنگ و صلح، از مسائل شخصی و خصوصی اوست و بطور مستقیم با او مربوط میشود و نمیتواند از مسئولیتی که در این مورد بهمهده دارد شانه خالی کند". . . . و در ضمن هیچکس نباید احساس ضعف و ناتوانی نماید زیرا بهمرازا و این مسئله را میلیونها انسان در یگروانند

اودر تمام نقاط جهان در مقابل خود قرار میدهند تا با متحد ساختن نیروهای خویش بدفاع از صلح
برخیزند^۱ .

شخصیت های فرهنگی که درنگره دفاع از صلح وروستلا وشرکت جمسته بودند در این اندیشه
متحد القول بودند که ؛ دهشت های جنگ نباید تکرار شود . باید آتش افروزان آتش صوری تازه
جهانی را متوقف ساخت . جامعه بشری دیگر هیچوقت نباید همچین فاجعه ای که زبانه های مادی
فراوان بیپوده به بار می آورد و کشتار و انهدام این همه افراد انسانی را در بر دارد تن در دهد . دیگر
هیچوقت نباید اجازه داد که شهرها را خراب کنند و آنهارا بهیرانه بدل سازند ، نباید اجازه داد
شود که سنگ روی سنگ بند نشود و سنگها به گرد و فبار بدل گردند . دیگر هیچوقت نباید اجازه داد
شود که خطر فاسیم قاره ها را تهدید نماید .

جنبش جهانی طرفداران صلح که اینک انبوهترین و عظیمترین جنبش اجتماعی ضد جنگ
در تاریخ جامعه بشری است چنین آغاز شد .

طی سی سال گذشته این جنبش گسترش فراوان یافته و مستحکم شده است . افزایش
تعداد کشورهای که در آنها کمیته های طی دفاع از صلح تشکیل شده ، این واقعیت که اعلامیه های
شورای جهانی صلح در باره مصالک مهم و تعیین کننده با استقبال هر چه بیشتری روبرو میشود و این
امر که دامنه فعالیت سیاسی جنبش هر چه بیشتر توسعه پیدا میکند همچو گواه برگسترش و استحکام
جنبش دفاع از صلح است . اکنون مادران گانهای رهبری شورای جهانی صلح و در کمیته های طی
جنبش طرفداران صلح نمایندگان احزاب سیاسی گوناگون و جریانهای مختلف ، افراد مذهبی
و غیر مذهبی ، نمایندگان پارلمان ، اعضای سندیکاها و سازمانهای جوانان و زنان را در کنار هم
می بینیم .

وسعت دامنه این جنبش با زتاب واقمیت جنبش صلح در مرحله کنونی آنست . اشتراك
نمایندگان بسیاری از نیروهای سیاسی که در گذشته با این جنبش همکاری نمیگرددند را قداصات
و تدابیر شورای جهانی صلح ، ۵۰۰ میلیون امضاء زبانه تازه استیکلم که جهانیان را به
تشکیل کنفرانس جهانی صلح ، همگاری با سازمان ملل متحد و سازمانهای ویژه آن و سایر سازمان
های موجود میان دولت های مختلف فرا میخواند ، همه بیانگر خصائص تازه ایست که جنبش صلح
طی سی سال اخیر کسب کرده است .

ما یک لحظه هم فراموش نمیکنیم که مبارزه علیه خطر جنگ وظیفه تاطع عهد و تمام کسانی است
که بنام صلح و در راه صلح فعالیت میکنند . ولی امروز وظیفه دیگری هم با این وظیفه ارتباط نزدیک
پیدا کرده و آن وظیفه ایست که ما آنرا برقراری صلح پایدار ، ساختمان جهان نو ، مبارزه در راه پایان
دادن به تمام رنج ها و محرومیت ها مانند گرسنگی ، فقر ، استثمار وستم (که طی قرنهای متصادی
نصیب و قسمت صد ها میلیون از افراد بشر بود) می نامیم . ما میتوانیم جهانی بسازیم که چندین بار
زیباتر از جهانی باشد که امروز آن زندگی میکنیم .

همکاری شورای جهانی صلح و سازمان ملل متحد از این لحاظ حائز اهمیت خاصی است .
ما بهیچوجه تصور نمیکنیم که سازمان ملل متحد از تمام امکانات خود برای حل و فصل یک سلسله از مسایل
مهم جهانی استفاده کرده است . این مسایل عبارتند از : مبارزه علیه توسل به زور در مناقشات

۱ - رجوع کنید به F. Joliot - Curie. Textes choisis. Editions Sociales Paris, 1959, P. 156.

بین الطلی، از همین بردن کانونهای و خاصیت و تشنج در نقاط مختلف جهان، محل و فصل مسائل مورد اختلاف از طریق مذاکرات و وسطه تکامل همکاری مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظامهای مختلف اجتماعی اند بمنظور حل و فصل مسائل منطقه ای و جهانی که برای تمام جامعه بشری حائز اهمیت است، به ممکن بعقیده ما سازمان ملل متحد هنوز از امکانات فراوانی برخوردار است و تصام مسائلی که در سازمان ملل متحد مورد مذاکره قرار میگیرد، مسائلی است که جنبش جهانی طرفداران صلح نیز باید آنها را مورد بررسی و تامل قرار دهند.

این موضوع بویژه در سال گذشته در روزهای که مجمع جهانی سازندگان صلح پایدار در ورشو بکار خود ادامه میداد بخوبی نمایان گردید. مجمع پیام دبیر کل سازمان ملل متحد و روسای کل تقریباً تمام سازمانهای تخصصی و در سازمان ملل متحد را استماع کرد. در جلسات کمیسیون های ده گانه در هر یک از جلسات عمومی و در هر یک از تاسها و پیدارهای قاره ای مسائل مشخصی مورد بحث و مذاکره قرار میگرفت و در ضمن همواره به برنامه و قطعنامه های سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین الطلی استناد میشد.

ولی من باید این راهم علاوه کنم که ارتباط میان شورای جهانی صلح و سازمان ملل متحد ارتباط متقابل است. در عین حال این ارتباط متقابل بطور مستمر افزایش می یابد. در نخستین روزهای پیدایش جنبش ما یعنی هنگامیکه شورای جهانی صلح بوجود آمد، در سازمان ملل متحد هم احوال و روحیه "جنگ سرد" حکمفرما بود. واقعیت این است که فقط برخی از نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل متحد در آن روزها باور میکردند که نیروهای طرفدار صلح موفق خواهند شد جهان را از خطرناک جمع جنگ هسته ای که هر روز ممکن بود شعله ور گردد برهانند.

ولی نیروهای طرفدار صلح موفق گردیدند از تبدیل شدن "جنگ سرد" به جنگ گرم جلوگیری کنند و علاوه بر این جریان اوضاع را بصورتی کاهش تشنج بین الطلی سوق دهند. یکی از نتایج این چرخش از جمله عبارتست از تشکیل اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مخصوص خلع سلاح در ماهه سال جاری که خود موفقیت بزرگ تمام نیروهای خواهان صلح است. این از خدمات دول کشورهای است که طرفدار صلح و استقلال ملی اند و اکثریت مطلق دولتهای عضو سازمان ملل متحد را تشکیل میدهند. اما در ضمن ما نمیتوانیم سهم عظیم اتحاد شوروی در درجه اول و سایر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد را در مبارزه در راه صلح، کاهش تشنج، پیشرفت همکاری مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های گوناگون اجتماعی و مبارزه طولانی و هدفمند آنان را در راستای سازمان ملل متحد بوسیله ای برای تأمین صلح یادآور نشویم.

در عین حال روشن است که دولتهای مقتدایی قادر به حفظ صلح استوار نیستند. در عوض این دولتهای باتکا به خلقهایی که اینک در جنبش بزرگ در راه صلح شرکت دارند بدون تردید میتوانند در تمام جنبه های نیروهای امپریالیسم، تجاوز و جنگ، فاشیسم و نفو فاشیسم، استعمار، نواستعمار و ارتجاع پیروز شوند. استحکام وحدت نیروهای صلح دوست در سطح دولتی و غیر دولتی از ویژگیهای دوران ماست. اکنون دول اکثریت کشورهای جهان: کشورهای سوسیالیستی، کشورهای در حال رشد و حتی بسیاری از کشورهای سرمایه داری و جنبش گسترده جهانی طرفداران صلح که از چارچوب ملی هم فراتر میرود هدف مشترکی دارند و آن تأمین صلح استوار و عادلانه در روی زمین است. این مطلب را از جمله کنفرانس بین الطلی خلع سلاح که از طرف سازمانهای غیر دولتی چندی پیش در ژنو تشکیل شد بخوبی نشان داد.

یکی دیگر از وجوه متمایز جنبش کنونی سازندگان صلح استوار این است که اهمیت است

گسترده که میان مبین پرستی بمعنی حقیقی آن یعنی عشق به مرد موید کشور خود از یکطرف و انترناسیو-
نالیم (یعنی قبول این نکته که فقط یک جهان و یک جامعه بشری موجود است و منافع خلقها در
مبارزه در راه صلح با هم متضاد نیست) از طرف دیگر ، تضادی وجود ندارد .

کسیکه در راه خلق خود مبارز نکند نمیتواند در راه صلح مبارزه کند ، و بدون دفاع از خلق خود
و بدون مبارزه در راه زندگی بهتر و نهی برای آن نمیتواند در راه صلح مبارزه کرد . همچنین بدون خدمت
به امر صلح و خوشبختی تمام خلقها بخلق خود هم نمیتوان خدمت کرد .

تمام این در سهوا و رسمهای بسیار بگری را تاریخ سی ساله جنبش ما با داده است .
جنبش ما در راه صلح امروز روشنی بوظایف متنوع و تازه خویش آگاه است و چشم اندازهای تازه خود را
می بیند ، جنبش ما تجارب تازه ای کسب کرده و خوش بینی و امید بیشتری دارد و هشیارتر است .
آغاز مرحله تازه بمعنی تضعیف مبارزه نیست . ساختمان صلح استوار بمعنی تشدید مبارزه ، استفاده
از امکانات تازه و انطباق شیوه های تازه کار و فعالیت در شرایط و امکانات تازه بنا بر ملاحظه صلح است .
اینک مردم جهان ارتباط مستقیمی را که میان کاهش تشنج و ترقیات اجتماعی موجود است ،
هرچند آشکارتر می بینند . موفقیت هایی که در امر کاهش تشنج بدست آمده فضای بین المللی را تغییر
داده است . این موفقیت ها در عین حال پایه ای برای خوش بینی بیشتر و اطمینان بامکان جلوگیری
از جنگ جهانی سوم میباشد . کاهش خطر درگیری هسته ای جهانی یکی از این آید های کاهش تشنج
است ، ولی باید گفت که این خطر هنوز کاملاً بر طرف نشده است .

درک و قبول این واقعیت در واقع امر محوری اصلی کار شورای جهانی صلح و سازمانها و جنبش
مبارزان در راه صلح در کشورهای و مناطق مختلف کره زمین است .

بهمین سبب هم دشمنان ما برای آنکه سیاست کاهش تشنج را از پدگاه خود تعبیر و تفسیر
کنند و آنرا با هدفهای استراتژیک امپریالیسم سازگار سازند از صرف نیرو و وسیله مضایقه ایندارند .
در چنین اوضاع و احوالی هم هیچ چیز نمیتواند این واقعیت را تغییر دهد که برخورد محافل حاکمه
کشورهای عمدتاً سرمایه داری نسبت به کاهش تشنج قاطع و بیگردد نیست . زیرا در سیاست کشورهای
سرمایه داری فقط قشرهایی تاثیر نمیکنند که کم و بیش واقعیات جهان معاصر را قبول دارند ، بلکه
گروههای مختلف میلیتاریست ، محافظه کار و ارتجاعی هم که اجتماع های نظامی - صنعتی و ناتو
ارتباط دارند حداقل هدفشان احیای " جنگ سرد " است در این سیاست مؤثراند . در ضمن
منافع طبقاتی " واقع بینان " و مرتجعین هردو یکی است . هم این گروه وهم گروه دیگر تلاش میکنند
تا بهر وسیله ای که ممکن است ترقی اجتماعی و آزادی جامعه بشری را استثمار کنند " از بین ببرند " و
یا حداقل آنرا " متوقف سازند " . بر هر دو دسته هم این نکته روشن است که برخورد ها و درگیری های
کنونی در جهان سرمایه داری در شرایطی تشدید مییابد که جنبش های کارگری ، دموکراتیک و آزادی
بخش ملی رو به اعتلا است و مبارزتها و ها هر چه بیشتر مضمون اجتماعی و طبقاتی کسب میکند . آنها
این را درک میکنند که اغلب در اوضاع بحرانی نه فقط منافع کشورهای جداگانه باید یکدیگر برخورد
پیدا میکنند ، بلکه حقیقت این است که نیروهای شرقی جهان علیه ارتجاع بین المللی نمود میکنند ، نه
فقط مسئله استقلال ملی این یا آن خلق حل و فصل میگردد ، بلکه در درجه اول مسائل مربوط به
چشم اندازهای ترقی اجتماعی آنها مطرح است . اینک خواه در جنوب افریقا ، خواه در امریکای
لاتین و خاور نزدیک و دیگر نقاط جهان هم سخن بر سر همین مسئله است .

علاوه بر اینها ، اگر تا همین چندی پیش قشرهای حاکمه امپریالیستی موفق میشدند با استفاده
از تفرقه و پراکندگی و عدم تشکل توده های مردم بسیاری از مسائل بین المللی را بدون نظر آنها
حل و فصل کنند و یا اینکه اراد خود را بد آنها آشکارا تحمیل نمایند ، حالا دیگر با پیشرفت جهان

نند

کاهش تشنج وضع تغییر پیدا میکند؛ حالا توده های مردم بمیزان هرچه بیشتری میخواهند و بیشتر در مشرفیت جریانهای سیاسی موثر واقع شوند. کافی است حد اقل تظاهرات و اعتراضهای گمنونی مردم اروپا علیه بصب نوترون ایالات متحده آمریکا را یاد آور شویم که از لحاظ مقیاس و دامنه خود در تاریخ بیسابقه است.

کاهش تشنج تاثیر بسیاری در پیدایش تغییرات مثبت در فکرو ذهن افراد جامعه دارد. در نتیجه آن بتدریج بموهراس اهالی در کشورهای سرمایه داری و در حال رشد از "خطر شوروی" که محافل امپریالیستی صالیان درازاژان سو" استفاده میکردند از میان میرود. این خود واقعیتی است که ابتکارهای سازنده اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و کمونیست ها در مجامع بین المللی منجر بدان میشود که مردم طوری بگریختن هشیارتر و پیدارترا کمانی را که در ده سال آنها راه "نیات تجاوزکارانه" کمونیست ها مطمئن میساختند، از نظر گذرانده و چشم دیگری بد آنها بنگرند.

در واقع هم کدام انسان عاقل و منطقی میتواند آنچه را که در باره "خطر شوروی" بزبان سی آوردن جدی تلقی کند، در حالی که بابتکار اتحاد شوروی یا بر اساس پیشنهاد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هم اکنون مذاکرات بسیار مهمی انجام میگردد که برای تمام مردم سیاره ما حائز اهمیت است. موضوع این مذاکرات بشرح زیر است:

— در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک ترمنی (میان اتحاد شوروی و ایالات متحده

آمریکا)

— در باره منع کامل و همگانی سلاح هسته ای (میان اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا

و انگلستان)

— در باره محدود ساختن فعالیتهای نظامی در اقیانوس هند (میان اتحاد شوروی و

ایالات متحده آمریکا)

— در باره کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی (میان کشورهای عضو پیمان

ورشو و ناتو)، و یک سلسله موضوع های دیگر.

به این مطالب باید پیشنهاد های اخیر اتحاد شوروی در باره متوقف ساختن همزمان تولید سلاح هسته ای از طرف تمام کشورهای امتناع مقابل اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا از تولید بصب نوترون، پیشدستی نکردن در استفاده از سلاح هسته ای و نظایر اینها را نیز افزود. ولی بطوریکه تجربه نشان میدهد از پیشنهاد های مبتکرانه و مذاکرات تارسیدن بتوافق راه در شورا و طولانی در پیش است. مخالفان کاهش تشنج بدون مبارزات شدید از مواضع خود عقب نسی نشینند.

آنتی سوبتیم و آنتی کمونیسم بملل گوناگون هنوز در شعور اجتماعی بخشی از اهالی کشورهای سرمایه داری تاثیر میکند. انحصار کامل و حقیقی و سائل ارتباط جمعی از طرف نیروهای ارتجاعی اضراطی و انحصار بر اکثر انواع امور پژوهشی و پیش بینی کننده که بود چه آنها وسیله سرمایه بزرگ تا مین میشود و نظایر اینها، همخطری جدی برای امر صلح و ترقی اجتماعی در بردارند.

آتش افروزان جنگ و تمام کسانی که از سبب تسلیحاتی سود میبرند تلاشهای وسیعانه ای بکار میبرند تا افکار عمومی را مهابار کنند، در جنبش طرفداران صلح پریشانی و آشفتگی بوجود آورند و از میزان شمر بخشی آن بگاهند. آنان که از افزایش دامنه اشتراک شده ها در این جنبش و وجهه آن بترسند نفوذ و نیروی جاذبه آن بمراس افتاده اند، حال آنکه اقدامات تجدی و تدارک شده ای دست میزنند

تا " جنبش های مبارزه در راه صلح " ویژه خود را بوجود آورند که فعالیت و کوشش جوامع مختلف را از حل و فصل مسائل مبرمی که اکنون امکان بدست آوردن موفقیت در آنها وجود دارد ، منحرف سازند . بطورمثال نمایندگان برخی از این " جنبش ها " که باصرافراوان دعوی ایفای نقش مبارزان را مخلع سلاح کامل و همگانی را دارند اینطور میگویند که هر موفقیت جزئی در رشته منع آزمایش های اتمی ، مذاکرات در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک ، در باره منع سلاحهای شیمیایی ، منع انواع تازه سلاحهای کشتار جمعی گویا اقداماتی نه فقط بیفایده بلکه زیان بخش است ، زیرا ما در آستانه یک آتش سوزی جهانی قرار گرفته ایم و هیچ چیز دیگری غیر از خلع سلاح کامل و همگانی و فوری برای بقای جامعه بشری تصور نیست . آنها خود را هم به همین نام مینامند : " جنبش برای ادامه بقا " .

یک گرایش دیگر هم در نقطه مقابل این گرایش قرار دارد که هدف از آن انحراف توجه جنبش صلح از مبارزه در راه حل و فصل مسائل بنیادی نظیر خلع سلاح ، کاهش تشنج و همزیستی مسالمت آمیز است . به عقیده آنها گویا این مسائل مربوط به سیاست است و کار احزاب و دولتهاست ، ما باید بمسائل ویژه تمام جامعه بشری و مسائل انسانی مانند آموزش و پرورش ، محیط زیست و نظیر اینها بپردازیم .

به عقیده من سازمان دهندگان این قبیل جریان ها فقط افراد گمراه و یا ساده لوح نیستند ، پشت این قبیل جریانها نقشه هائی است که بدقت تهیه و تنظیم شده است . آنها در حرف دعوی ایفای نقش مبارزان علیه کشورهای امپریالیستی را دارند که بصاقبت تسلیحاتی ادامه میدهند و یا بمب نوترون میسازند ، ولی در عمل در جنبش مبارزه در راه صلح سردرگمی ایجاد میکنند و آنرا تضعیف مینمایند . تصادفی نیست که مطبوعات بورژوازی باشد تهر چه مترازا این قبیل " مبارزان " (خواه " انتراطیونی " که خواستار خلع سلاح فوری اند و یا ابتکارات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که نتایج عظیم و مهمی " اگر چه در حد و صغیر " ببار میآورند ، مخالفت میورزند و سخاوه طرفداران امتناع از طلب خلع سلاح) پشتیبانی میکنند .

ما جریان پیشرفت اوضاع جهان و وظایف مبارزان در راه صلح را طور دیگر درک میکنیم . به عقیده ما فقط ادامه بقا در دنیای کهنه صهیونیست ، بلکه گام نهادن در راه ساختمان جهانی نو هم حائز اهمیت است . بنظر ما حل و فصل مسائلی هم که مبتنی بتمام جامعه بشری است ، مانند مسئله آموزش و پرورش ، حائز اهمیت فراوان است . اما اگر همزمان با آن مسائل سیاسی حل و فصل نشود ممکن است اینطور پیش آید که بمب نوترون نه عملی و نه شاگردی روی زمین باقی گذارد . ما طرفدار هرگامی بجلوهستیم که جامعه بشری را به جهان بدون سلاح و بدون جنگ نزدیک سازد ، خواه این گام کوچک باشد ، خواه بزرگ . ما کاملاً طرفدار این نظرل . برژنف مبارز برجسته در راه صلح ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی هستیم که طبق آن وظیفه عمده دوران مابعد از این است که " از مذاکرات در باره خلع سلاح به گامهای واقعی برسیم که معنی آغاز خلع سلاح باشد . این امر فقط این امر میتواند براساسی و در واقع پاسخگوی آمال و آرزوهای خلقهای باشد که خواستار صلحند و اقداماتی را که در جهت افزایش خطر جنگ جدید جهانی و ادامه مسابقه تسلیحاتی است با قاطعیت محکوم میکنند " (۱) . در " اعلامیه صلح واشنگتن " که در ماه ژانویه سال جاری در اجلاس شورای پرزیدیم شورای

جهانی صلح که درواشنگتن تشکیل یافته بود بتصویب رسید و در میانیه مرهوط به کاهش تشنج و خلع سلاح بحضایت اجلاس ویژه آینده مجمع عمومی سازمان ملل متحد ما تمام نیروهای صلح دوست را دعوت کرده ایم که مبارزه در راه صلح و کاهش تشنج و علیهمسابقه تسلیحاتی را تشدید نمایند .
ما همگان را در مقابل توطئه های تازه مجتمع های نظامی - صنعتی و شرکت های چند ملیتی به همیشاری فرا میخوانیم .

ما اعلام میداریم که عزم راسخ داریم که در راه کاهش بودجه های نظامی ، الفای واگذاری هر نوع سلاح و انواع اسلحه به رژیم های فاشیستی و ارتجاعی و پایان بخشیدن به تمام اقداماتی که هم اکنون يك سلسله از کشورها را تهدید میکنند ، مبارز میکنیم .

شورای جهانی صلح پشتیبانی کامل خود را از مصاهی سازمان ملل متحد و کشورهای که به امر صلح وفادارند و از مصاهی احزاب و سازمانهای سیاسی که در جهت پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی ، منع تمام انواع سلاحهای گشتار جمعی اعم از هسته ای و غیرهسته ای است و به پاسود اتخان تدابیر شش بخش در مورد کاهش تسلیحات و دست یافتن به خلع سلاح کامل و همگانی میباشد اعلام میدارد .

ما با تهیه و تولید بمب هلاکتبار نوترون مخالفیم و آنرا محکوم میکنیم .

ما پشتیبانی کامل خود را از فراخواندن و تشکیل هر چه زودتر کنفرانس جهانی خلع سلاح

از طرف سازمان ملل متحد اعلام میداریم .

مصافقت تسلیحاتی دست آورد های کاهش تشنج و وخامت زدائی راه خطر می اندازد و هر آنچه را که موجبات کاهش تشنج در سایر راهها را فراهم میآورد مورد تهدید قرار میدهد .

ما اعلام میداریم که عزم راسخ داریم آن سلسله اقدامات خود را که مقصود و منظور از آنها کمک به پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح است که بنوع خود شرط حیاتی برای استحکام و تثبیت کاهش تشنج میباشد و بدان خصلت بازگشت ناپذیری می بخشد ، با تمام نیرو تشدید نمائیم ،

ما تمام کسانی را که به صلح ارج می نهند و آنرا گرامی میدارند دعوت میکنیم که با ما همراه و هم آواز شوند . جهان نورا میتوان ساخت ! به فقر و گرسنگی میتوان پایان بخشید ! استقلال و برابری تمام

خلقها را میتوان تامین کرد ! حق زندگی فارغ از همه و هراس را میتوان برای خلقها تضمین کرد !

در واقع ، اینها برنامه کار شورای جهانی صلح و برنامه کار سازندگان جهان نواست . مبارزان راه صلح هم اغلب اوقات خود را چنین مینانند . زیرا مبارزه در راه خلع سلاح و کاهش تشنج در عین حال مبارزه در راه ساختمان جهان نواست .

منفرد ساختن آنتی کمونیسم

وظیفه مشترک کمونیستهاست

بنا بر خواهش خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " برخی از شخصیت های جنبش کمونیستی جهانی در مورد د و مسئله اظهار نظر میکنند :

— درباره عقاید و شیوه و شگرد های عمده تبلیغات ضد کمونیستی در کشورهای مختلف ،
— در این مورد که در اوضاع کنونی چه شکل مبارزه ای علیه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم شریخش تر و موثرتر است (۱) .

جیمس وست

عضو شورای سیاسی حزب کمونیست

ایالات متحده آمریکا

آنتی کمونیسم کمتر از هر وقت دیگری هنگامی تاثیر میکند که مردم در مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی خود در مبارزه در راه صلح و دموکراسی متحد میشوند . بعقیده حزب ما در شرایط وجود تبلیغات شدید ضد شوروی که حتی يك روز هم قطع نمیشود ، اتخاذ موضع دفاعی و یا حتی سازشکارانه نسبت به حملاتی که به کشورهای سوسیالیستی میشود نادرست است . ما دست آورد های اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با خطرفنا و مصالح مردم در ایالات متحده آمریکا و همچنین برای ترقی اجتماعی در تمام جهان تشریح و تبلیغ میکنیم و از مبارزه این کشورها در راه کاهش تشنج و همزیستی مسالمت آمیز با قاطعیت پشتیبانی مینمائیم . یکی از وظایف حزب را هم ما اشاعه و انتشار حقایق درباره موضع انترناسیونالیستی میدانیم . مقابله با انواع جعلیات آنتی کمونیستی و ضد شوروی و انواع دروغها و اتهامات از کهنه و نو و بد و استخفا بنظر ما شایان اهمیت است .

این روزها به تبلیغات آنتی کمونیستی رنگ تازه زده اند و این تبلیغات رنگ دیگری بخود گرفته است . درگذشت تمام کمونیست ها را همانند " ابلیس " تصویر میکردند . اما حالا از کمونیست های " خوب " و یا " قابل قبول " و کمونیست های " بد " و " غیر قابل قبول " صحبت میکنند . فرق عمده میسسان کمونیست های " قابل قبول " و " غیر قابل قبول " را هم در مناسبت آنها با اتحاد شوروی میدانند . " قابل قبول ها " گویا آنها می هستند که از اتحاد شوروی خود را دورنگ میدارند و به آن بد میگویند .

۱ — رجوع کنید به گفت و شنود های خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با او . کاشتان ، آ . یورگنسن ، ک . شرویدر ، م . سانتس ، ح . مسه گر ، آی . نورلینسون ، ر . اسکارو در چهارمین شماره مجله سال ۱۹۷۸ و همچنین مقاله ا . پایوانی " برخی از ویژگیها و کرایشهای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در اواخر سالهای ۷۰ " در د و مین شماره مجله سال ۱۹۷۸

" غیرقابل قبول ها " آنتائی هستند که به انترناسیونالیسم طبقه کارگروفا دارند و از دست آورد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی خوشحال میشوند و از سیاست صلحخواهانه آنها پشتیبانی میکنند .
 در کشور ما آنتائی کمونیسم همانند وسیله ای برای هراساندن مردم استفاده میشود تا بدینوسیله وحدت و روح مبارزه جوئی کارگران را درهم شکنند . در ضمن ترس از ازدست دادن کارهم در این جریان نقش معینی دارد . برخی از افراد از ترس اینکه بآنها هرچسب " سرخ " بزنند به هنگام ضرورت حاضر به شرکت در مبارزات نمیشوند و از کارگرانی که روحیه مبارزه جوئی بیشتری دارند ، خود را دورنگه میدارند . بدین ترتیب آنتائی کمونیسم بمنزله سلاح متفرق و پراکنده نگهداشتن زحمتکشان استفاده میشود و این سلاح مانع از پیشرفت آگاهی طبقاتی آنان است .

بطور کلی مردم کشور ما آنتائی کمونیسم بمنزله تبرئه ماجراجوییهای نظامی در آنتاسوی مرزهای کشور (مانند جنگ وحشیانه علیه ویتنام و مداخله نظامی علیه جمهوری دمیونیک) استقبال نکردند . امروز هم که شرایط برای منفرد ساختن و از بین بردن آنتائی کمونیسم مساعد تر میشود ، همین را میتوان گفت .
 اولاً سرمایه داری معاصر باید ثلوثی ضد کمونیستیش به مشکلاتی مانند بیکاری ، بقیاس وسیع ، نژادگرایی و ستمرگی بر اقلیت های نژادی و ملی ، محدودیت حقوق دموکراتیک ، رشد تورم و افزایش قیمت مایلتها ، افزایش خشونت در سیستم کار طاقت فرسا ، آلودگی محیط زیست ، رشوه خواری و فساد ، انحطاط شهرها ، ورشکست شدن خرد مالکان و سرمایه داران کوچک و تنزل ارزشهای فرهنگی ، اجتماععی و اخلاقی نمیتواند پاسخ بدهد . در جریان مبارزه در راه انیازهای مبرم و ضروری طبقه کارگر ، سیاه پوستان و سایر اقلیت های ستمدیده ، جوانان ، زمین داران فقیر و قشرهای متوسط اهالی سهلتر میتوان آنتائی کمونیسم را افشا کرد و حقایق را در باره سوسیالیسم ، کمونیسم و اتحاد شوروی بگری نشانند . ثانیاً نمونه سوسیالیسم واقعی موجود در درجه اول اتحاد شوروی دلائل غیر قابل انکاری در اثبات برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری و از جمله در زمینه سلسله مسائلی که بر شمرده ایم بدست میدهد . این نمونه بویژه از آنرو نیز مهم است که بین کارگران ایالات متحده ، بخصوص در رشته های اساسی صنایع از افراد هلل دیگر مانند روسها ، اوکرائینی ها ، لهستانی ها ، آلمانیها ، چک ها و اسلواکیها کم نیست .
 حزب ما سازمانهای گوناگون چپ ضمن افشای آنتائی کمونیسم ، کتاب ، بروشور و تراکت های مختلف انتشار میدهند ، میلخین و سخنرانان راه نقاط مختلف کشور گسیل میدارند ، بقیاس سبت سالگرد هامپتینگ و ملاقات تشکیل میدهند ، از مسافرت هیئت های نمایندگی زحمتکشان از کشورهای سوسیالیستی بگری استقبال مینمایند و آمیل و هلاقه دعوت های اعزام نمایندگان خود به این کشورها را می پذیرند .
 ما علیه انواع گوناگون محدودیت ها و مقررات از طرف دولت که مانع گسترش تماس میان اهالی ایالات متحده و آمریکا و کشورهای سوسیالیستی باشد و محدودیت هایی که با مواد و اصول سند نهائی کنفرانس هلسینکی متضاد باشد مبارزه میکنیم . ما بشدت سیاست همکاری طبقاتی را که جورج مینی و سوسیال دموکراتهای راست تبلیغ میکنند افشا میکنیم .

سیرو میسوکو

د بیرکل کمیته مرکزی حزب افریقائی
 استقلال سنگال

آنتئی کمونیسم در سنگال کنونی عقب نشینی کرده و در محافل فذهی کلیسایی که بطور سنتی بیانگر آن بودند تضعیف شده است . ولی در همین حال د ولتقلیفات ضد کمونیستی خود را تشدید کرده است .

این بنوع خود بازتاب تشدید فعالیت ایدئولوژیک امپریالیسم در افریقا است . سنگال در نتیجه دارا بودن وضع معین جغرافیائی و سیاسی و تسلط رژیم طرفدار غرب بر آن بیکی از مراکز اساسی رواج اندیشه های ضد کمونیستی در این قاره مبدل شده است . آنتی کمونیسم محافل دولتی بطور کلی زائیده دو عامل است : نخست رشد نفوذ سوسیالیسم در جهان (این پدیده در افریقا در تحکیم اتحاد سیستم سوسیالیستی با جنبش آزاد بیخشی ملی منعکس میگردد) و دوم ورود حزب حاکم سنگال به انترناسیونال سوسیالیستی (این امر گرایشهای سوسیال - رفورمیستی در کشور ما را تشدید میکند و استراتژی سوسیال دموکراسی اروپائی را همراه دارد) .

آنتی کمونیسم در سنگال مقدم بر هر چیز در جوار و جنجال ضد شوروی و ضد کوبا به عنوان " دخالت بیگانگان " و در تلاش در ستگاه - آکامه برای جلوه دادن حزب ما (که به وظائف انترناسیونالیستی خود پای بند و وفادار است) بمنزله " زائده ملی ناهمجنس " و همچنین جلوه دادن فعالیت سیاسی اپوزیسیون و سایر اقدام جدی اجتماعی بمنزله چیزی که از خارج الهام گرفته و راهبری میشود نمایان میگردد . انتقاد روزافزون از کشورهای افریقائی که دارای سمنگیری سوسیالیستی اند شکل ویژه تبلیغات ضد کمونیستی در سنگال است . برخی از آنها ، نظیر جمهوری گینه و جمهوری خلق آنگولا را بمنزله کشور های " پارزیم کمونیستی " مورد سرزنش قرار میدهند . اغلب دولت گناه ورشکست شدن برخی از موسسات ملی مانند کمپانی صید ماهی سنگال را برگردن کیفیت ماشین آلاتی که از کشورهای سوسیالیستی گرفته اند ، میلندازد . هدف از این کار هم بی اعتبار ساختن کمک کشورهای سوسیالیستی و تیره مراجعات روزافزون به سرمایه امپریالیستی خارجی است . آنتی سوسیالیسم " گویشت ها " و تلاش هم " دیوپ مرتد بمنظور بهم زدن روابط حزب ما با زحمکشان متدین با مستصک قراردادن مسئله ناباوری بخدا (آتیسیم) همه با تبلیغات رسمی هماهنگ است .

تبلیغات رسمی که مروج نظریات مختلف بورژوائی غربی است لبه تیز حمله اش علیه مارکسیسم - لنینیسم ، علیه اتحاد سوسیالیسم جهانی و جنبش آزاد بیخشی ملی است . در این رهگذر شوروی و مبارزه طبقاتی نفی میشود ، د کترین تقسیم جهان به " ملت های ثروتمند و فقیر " را تبلیغ میکنند و در ضمن اتحاد جماهیر شوروی را در نقطه مقابل ملل محروم " جهان سوم " قرار میدهند ، تئوری " ابر قدرت ها " که اختلاف طبقاتی اساسی در سیاست بین المللی معاصر را از نظر مخفی میکند و نظریه " کمونیسم ملی " و " سوسیالیسم دموکراتیک " از طرف جریانهای راستگرا در اندیشه اجتماعی افریقا که نماینده مشخص آن ها در سنگال سنگوراست ، بشدت تبلیغ میشود . محافل دولتی با پیروی از کشورهای سرمایه داری غربی ، که اکنون خود را طرفدار " حل و فصل افریقائی مسائل افریقا " معرفی میکنند ، شعاع " افریقا را با افریقائیها واگذارید " را اعلام کرده اند . آنها این شعار را علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بکار میبرند و عهد اکمک به جنبش آزاد بیخشی افریقا را با مداخله در امور داخلی کشورهای ما که در واقع از طرف کشورهای امپریالیستی صورت میگیرد یکسان قلمداد میکنند . رژیم سنگور که از آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم لحام گسیخته ای بهره برداری میکند میکوشد مانع از درک ضرورت انجام تحولات دموکراتیک و فرارسیدن زمان آن گردد و نیروهای میهن پرست اپوزیسیون را از انجام وظائف اصلی یعنی تامین وحدت عمل مبارزه در راه تحقق این تحولات بازدارد .

آنتی کمونیسم میکوشد هدف های آزاد بیخشی سوسیالیسم و دست آورد های سیاسی و اجتماعی آنها بی ارج و اعتبار سازد . آنتی کمونیسم منافع تمام شرکت کنندگان در جنبش جهانی کمونیستی را مختلط سوره میافکند . در واقع فقط در نتیجه مقاومت همگانی در برابر تبلیغات امپریالیستی است که آنتی کمونیسم در همه جا عقب نشینی میکند . مبارزه با آنتی کمونیسم باید با توجه به گوناگونی شرایطی که احزاب کمونیست

در آن فعالیت میکنند انجام پذیرد ، این امر مبارزه را شدت می بخشد . اما برای آنکه مبارزه با آنتی کمونیسم بطور پیگیر انجام شود باید با آنتی سوسیسم هم بمقابله برخیزد ، زیرا امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش کمونیستی و تمام نیروهای مترقی و ضد امپریالیست به آنتی سوسیسم متوسل میشود .

ما طرفدار تحکیم روابط و همکاری میان سازمانهای توده ای دموکراتیک سنگال و این قبیل سازمان ها در دیگر کشورها هستیم . مبارزه در راه وحدت طبقه کارگر و اتحاد تمام نیروهای میهن پرست به برطرف ساختن نفوذ و تاثیر آنتی کمونیسم و آنتی سوسیسم در زحمتکشان کمک میکند . زحمتکشان سنگال ، علیرغم حسابهای تبلیغات رسمی ، دفاع از خواستههای اقتصادی خویش را هرچه پیشتر با مبارزه سیاسی نیروهای مترقی کشور در راه از میان بردن بحران و انجام تحولات دموکراتیک در رهمی آمیزند .

«مرکزیت سه گانه» ، شکل دیگری از استراتژی

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا

چون پیت مان

عضو شورای سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایالات متحده
امریکا

مرکزیت سه گانه (Trizentrism) در قاموس امپریالیسم اصطلاح تازه ایست . منشا این اصطلاح از کمیسیون سه جانبه ایست که در سال ۱۹۷۳ به ابتکار واشنگتن تشکیل یافت . در اسناد منتشر شده از جانب این کمیسیون گفته شده است که وظیفه این سازمان دست کم "نومازی سیستم بین المللی" ! خواهد بود . البته کمیسیون به مشکلاتی که بر سر راه آن قرار دارد مصترف است . بطور مثال در نشریات این کمیسیون ذکر شده است که برای دست یافتن به هدفی که در برابر کمیسیون قرار گرفته "پروژه سازندگی لازم است ۰۰۰ که در جریان آن باید مذاکرات طولانی انجام گیرد . کمیسیون ضمن تبادل تجارب و تعمیم پراتیک همکاری سه مرکز موظف است به ایجاد شرایط برای چنین کوششهای ضروری مساعدت کند" (۱) .

این "سه مرکزی" که کمیسیون سه جانبه مراقبت و مواظبت از آنها را بعهده خود گرفته است چیستند ؟ "چه تجاری برای تبادل" در نظر گرفته شده است و "تعمیم پراتیک همکاری چگونه باید صورت گیرد ؟" "نومازی سیستم بین المللی" عبارت از چیست ؟

طبق اسناد کمیسیون منطقه سه مرکز، ژاپن ، امریکای شمالی و اریای باختری را در بر میگیرد . این مناطق را "نواحی صنعتی شده دموکراتیک" مینامند . بطوریکه مولفان اسناد مدعی هستند این نواحی "جوامعی هستند که به آسانی میتوان شناخت" و "هسته مهم حیاتی" "مساعی جهانی را تشکیل میدهند . در ضمن خوانندگان به آسانی در مییابند که در پس این فرمول بندی ها کشورهای سرمایه داری انحصاری دولتی مستورند . البته احتمال نیروی کسی منکرشود که این مناطق در واقع امر "هسته حیاتی مهم" امپریالیسم بین المللی را تشکیل میدهند . اما فقدان بدون تردید برابری اجتماعی در این کشورها ادعای آنها را در مورد دموکراسی کامل رد میکند .

پس در مورد نیات کمیسیون برای تبادل "تجارب و تعمیم پراتیک همکاری" چه میتوان گفت ؟ کمیسیون خود را سازمانی مینامد که "به تهیه و تدوین مسائل سیاسی میردازد" و وظیفه آن عبارت از این است که "پیشنهادات عملی قابل قبولی را در باره اقدامات مشترک فرمول بندی کند" که حاصل

1 - "Trilateral Commission Task Force Reports: 1-7", New York, 1977, p.4 of the cover.

تجزیه و تحلیل مسائل عمده جهان " سه مرکزی " مورد بحث باشند . این تجزیه و تحلیل بوسیله گروههای " سه جانبه " انجام میگردد . کارمندان دائره کمیسیون ها و همچنین مشاورینی که در ادارات و انستیتوها و " کارخانه های تهیه اندیشه " فعالیت میکنند و مورد اعتماد سرمایه انحصاری هستند به اعضای این قبیل گروههای ویژه دستورعمل میدهند . گروههای کشورهای داخل در منطقه " سه مرکزی " جلسات خود را تشکیل میدهند . این گروهها گزارشهایی را تهیه میکنند که بصورت راپورت های کمیسیون های سه جانبه منتشر میشود و برای محافل حاکمه کشورهای منطقه " سه مرکزی " در نظر گرفته شده اند . استدلال ها و اصطلاحاتی که در این گزارشها بکار برده میشود ، یا شیوه تفکر و مواضع این محافل مطابقت دارد . به پیشنهاد کمیسیون بشاره توصیه ای برای سیاست دولتی این کشورها تلقی میشود .

کمیسیون خود را ارگان " ابتکارهای شخصی و خصوصی امریکای شمالی ، اروپا و ژاپن " مینامد که برای بررسی مسائل مورد علاقه طرفین تشکیل شده است . در عین حال خاطر نشان میشود که این کمیسیون بابتکار " غیردولتی ها " یعنی از طرف " متجاوزان و بیست نفر از شهروندان سرشناس منطقه سه مرکزی " تشکیل یافته که " نمایندگان محافل اجتماعی و حرفه ای متفاوت هستند " . هدف از این اظهارات بطور آشکار این است که تعلق طبقاتی این " غیردولتی ها " را مخفی کنند و منافح آنها مافوق احزاب و مافوق طبقات جلوه داده شود . اما زندگینامه و سابقه فعالیت اعضای کمیسیون این گفته ها را رد میکند . تا ۱۵ اوت سال ۱۹۷۵ در کمیسیون سه جانبه ۲۱۶ نفر عضویت داشتند (۷۲ نفر از ایالات متحده امریکا ، ۷۹ نفر از اروپای غربی و ۶۴ نفر از ژاپن) . از ۳۴ نفری که کمیته اجرایی کمیسیون را تشکیل میدهند ، سه نفر نماینده سرمایه مالی ، ۱۱ نفر نماینده انحصارات ملی و بین المللی و ۱۱ نفر نمایندگان سازمانهای بین المللی امپریالیستی بودند . علاوه بر این ، هفت نفر از محافل روشنفکری و دوتن از شخصیت های اتحادیه ای در کمیته اجرایی عضویت داشتند . بطور کلی در آن زمان ۳۲ نفر از محافل مالی و بانکداران ، ۵۸ نفر کارمندان اداری انحصارات ملی و بین المللی ، ۵۴ کارمند سازمانهای دولتی و سازمانهای بین دولتی ، ۵۷ نفر دانشمند و ۱۵ نفر ارکارکنان اتحادیه ها اعضای کمیسیون سه جانبه را تشکیل میدادند .

تجزیه و تحلیل دقیق ترکیب اعضای کمیسیون و ترتیبات کار آن بوجه قانع کننده ای نشان میدهد که علیرغم صورت ظاهر " سه جانبه بودن " آن و وجود این همه تبلیغات درباره " اشتراک تمایلات و هدفهای " اعضای آن ، بر سراسر فعالیت کمیسیون برجسب : " ساخت ایالات متحده امریکا " بخوبی تشخیص داده میشود .

" مرکزیت سه گانه " نوزاد گروه مالی رکفلرهاست که از لحاظ تمرکز قدرت مالی و صنعتی تنها از گروه مورگان (۱) عقب تر است . شرح و تفصیل مراسم مجللی که به سرپرستی داوید رکفلر رئیس اداره " چیزمانحتان بنک " هنگام غسل تعمید این نوزاد خانواده رکفلر انجام گرفت بطور موقوع معلوم نیست . اما اینطور تحریف میکنند که داوید رکفلر در سال ۱۹۷۲ اندیشه ایجاد " اتفاق سه مرکزی " را بشدت تبلیغ میکرد (۲) . در اسناد کمیسیون سه جانبه گفته میشود که " ریشه های تاریخی " این کمیسیون از دوران پیدایش و خاست جدی در مناسبات میان ژاپن ، امریکای شمالی و اروپای باختری در سالهای ۱۹۷۰ مایه میگردد .

۱ - رجوع کنید به مقاله و " پرلو زیر عنوان " سرمایه مالی معاصر ایالات متحده امریکا " ، مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۴ سال ۱۹۷۸ .

۲ - رجوع کنید به : Jeremiah Novak, "The Trilateral Connection" , "Atlantic Monthly", July 1977, p. 58.

اما این کمیسیون خیلی پیشتر از اینها پیدا آمد - رکفلرها فکرا ایجاد " مرکزیت سه گانه " را در سال های ۵۰ پیش کشیدند ، بدین ترتیب که پیشنهاد کردند هر چهار سال یکبار با اصلاح کنفرانسهای بین المللی صنعتی فراخوانده شود . این کنفرانسها میتواند نوعی از همین کمیسیون سه جانبه بحساب آید . در این کنفرانسها سرمایه داران ، صاحبان بانکها و کارمندان عالیرتبه انحصارها شرکت میکردند . در آغاز کار سازمان دادن این کنفرانس به مجله " تایم " محول شده بود . اما بعد تصمیم گرفتند از این کار صرف نظر کنند تا روابط این کمیسیون را با خانواده رکفلر بیشتر استوار نمایند .

سازمان دهنده پنجمین گرد هم آیی چهار ساله که از ۱۷ تا ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۲ ادامه داشت انستیتوی علمی پژوهشی استنفورد بود . در این کنفرانس متجاوزان ۶۵ نفر از روسای بزرگترین بانکها و شرکتهای صنعتی از هفتاد کشور و همچنین عدده کثیری از ما موران دولتی و کارمندان عالیرتبه سازمانهای بین المللی شرکت داشتند (۱) . استیف وایسمن روزنامه نگار امریکائی در مورد مدح و ثنا گوئی شرکت کنندگان در کنفرانس بنام ویافتخار " آزادی " ، " صلح " و سمت گیری در جهت جهان " واحد " خاطر نشان کرد که : " باور کردنی نبود که بسیاری از این مشتاقان نوگرویده ، در گذشته از زمره هواداران جنگ سرد بوده اند " . اظهار نظرهای آنان را او چنین جمع بندی کرده است : " بررسی مسئله ای که در دستور روز کنفرانس بین المللی صنعتی کنونی قرار گرفته بود یعنی مسئله " بازگائی فعال و ابتکار آمیز و منافع اجتماعی " به بزرگداشت پرسرودای شرکت های چند ملیتی و دفاع جدی از آنها در برابر انتقاد کنندگان بیشتر تبدیل گردید " (۲) .

تقریباً همزمان با کنفرانسهای بین المللی صنعتی صاحبان بانکها و شخصیت های سیاسی برجسته اروپا و ایالات متحده امریکا نیز بنا به دعوت پرنس برنارد شو هرملکه هلند در ریید ریگ جلساتی تشکیل دادند . در همین جلسات در سال ۱۹۷۲ پیشنهاد دادند رکفلر در مورد تشکیل " اتفاق سم مرکزی " بتصویب رسید (۳) .

در نتیجه فعالیت های خانواده رکفلرها در بسیاری از جوانب کارهای " مرکزیت سه گانه " برجست ساخت امریکا چشم پیخورد . خود دادند رکفلر ریاست کمیته اجرائی کمیسیون سه جانبه رایبده دارد . او شخصاً کارمندان اصلی دستگاه اداری این کمیسیون را که رهبری تنظیم گزارشهای کمیسیون را بعهده دارند یادقت بر میگزینند (۴) . تبادل نظر قداتی در مورد مضمون این گزارشها و نخستین جلسات مشاوره کارشناسان هم در واشنگتن برگزار میگردد . ز " بزینسکی که رکفلر معرف وی بوده تا سال ۱۹۷۲ که به سمت مشاور جیمی کارتر نامزد رئیس جمهوری تعیین گردید ، مدیر این کمیسیون و مسئول هماهنگی فعالیت های آن بود .

اما وضع نگرانی آورد دیگری که پیش از هر چیز جالب توجه است ، کثرت " سم مرکزی ها " در دستگاه دولتی ایالات متحده امریکا است . رئیس جمهوری ، معاون رئیس جمهوری ، وزیر امور خارجه ، وزیران دفاع و دارائی ، معاونان وزیر امور خارجه و وزیر دارائی ، مشاور رئیس جمهوری در مسائل مربوط به امنیت ملی ، نمایندگان دائمی ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد ، مدیر اداره نظارت بر تسلیحات و خلسح سلاح ، معاونان وزیر امور خارجه در مسائل اضتی ، امور اقتصادی و امور آسیای خاوری و اقیانوس آرام همه

۱ - رجوع کنید به Steve Weissman, " A New Ruling Class for the World! " The Nation, October 15, 1973, pp. 358-360.

۲ - رجوع کنید به Steve Weissman, " A New Ruling Class for the World! " The Nation, October 15, 1973, pp. 358-360.

3 - J. Novak, Op. cit., p. 58.

۴ - رجوع کنید به Christopher Lydon, " Jimmy Carter Revealed " The Atlantic Monthly, July-1977, p. 52.

از اعضای این اتفاق " مرکزیت سه گانه " هستند " بدین ترتیب یاد لائل کافی میتوان گفت که ابتکارات و پیشنهادهای که از جانب این کمیسیون که يك جمعیت " غیر دولتی هس " است مطرح میشود ، حداقل بطور نیمه رسمی مورد تأیید و اشنگتن قرار میگردد .

بطور مثال این راکه " سه مرکزی ها " چه آینده ای را برای بشریت تدارک دیده اند ، میتوان از چهاردهمین گزارش " کمیسیون سه جانبه " زیر عنوان " بسوی سیستم بین المللی نو " که در سال ۱۹۷۷ انتشار یافته ، استنباط نمود . ریچارد کهریکی از چهار مولف این گزارش اکنون مقام معاونت وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکاد رسائل اقتصادی را بعهده دارد . پروفیسور روبرت بواوشی که حك و اصلاح نهائی این گزارش را انجام داده اکنون در آستانه بدست آوردن نقشهای رهبری در " دایره جاسوسی " ایالات متحده امریکاست . ازدیگر تهیه کنندگان این گزارش یکی کارل کایزر ، پروفیسور دانشگاه کلن و مدیر کنونی دانشکده علمی پژوهشی جمعیت آلمانی سیاست خارجی (جمهوری فدرال آلمان) و دیگری ماساتا کا ساکا ، پروفیسور دانشگاه کیات (ژاپن) است که حق شرکت در تهیه این گزارش را بعنوان قدرانی از فعالیت گذشته اش در دانشگاه ها و اراد ایالات متحده امریکا و دانشکده بین المللی لندن ویژه پژوهش مسائل استراتژیک حاصل نموده است . بنابه اظهارات مولفان گزارش ، در تنظیم این گزارش از اندیشه های اسناد کمیسیون سه جانبه که در گذشته انتشار یافته اند ، استفاده شده است (۱) .

تنظیم کنندگان گزارش اعلام میکنند که چهاردهمین گزارش بعنوان " بررسی وسیع پروسه های نو سازی نظام بین المللی " است (ص ۷) (۲) . مولفان گزارش خود را به دو نظریه مبتنی کرده اند : نخست " نظام بین المللی که پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمده ، امکان حل مسائل جهانی تازه ای را که پیش می آیند نمیدهد و مانع غلبه کردن پروسه های تغییر و تحولات است " . دوم : " هیچ چیز مانند گسترش و تشدید روز افزون وابستگی متقابل بر اوضاع معاصر تاثیر نغذ نمیکند " . از اینجاست نتیجه گیری میشود که : اداره امور بر پایه وابستگی متقابل برای نظم جهان بامری کاملاً ضروری مبدل شده است (ص ۷) و حال آنکه چنین است باید چنان استراتژی تدوین شود که " هدفهای مهم دراز مدت برای ده تا بیست سال آینده " و " مجموعه نظریات لازم برای اقدامات و تصمیمات مشخص " را تعیین کند (ص ۷) . مولفان گزارش به سخنان خود ادامه داده و مینویسند : " هدفهای مهم استراتژی جهانی ، حفظ صلح ، اداره اقتصاد جهانی ، کمک به رشد اقتصادی ، و ارضای نیازمندیهای عدده انسان ها و تحقق حقوق بشر را شامل میشود " (همان سند ، ص ۸) .

۱ - منظور این اسناد است : " مسائل نو سازی سیستم ارزی بین المللی " (۱۹۷۳) ، " بحران همکاری بین المللی " (۱۹۷۴) ، " نقطه چرخش در روابط اقتصادی میان شمال و جنوب " (۱۹۷۴) " گزارشهای یازگانی جهانی در سالهای ۱۹۷۰ " (۱۹۷۴) ، " انترتیک " : دستورالکید برای استفاده بشیوه سه مرکزی " (۱۹۷۴) ، " انترتیک " : استراتژی تدابیر بین المللی " (۱۹۷۵) ، " سازمان کشورهای صادرکننده نفت ، جهان سه مرکزی و کشورهای در حال رشد : شرایط نوین همکاری ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ " ، " بحران دیوکراسی " (۱۹۷۵) ، " رژیم تازه اقیانوس ها " (۱۹۷۶) ، " در جستجوی شرایط تازه برای بازارهای کالایی جهان " (۱۹۷۶) ، " اصلاحات نهادهای بین المللی " (۱۹۷۶) " مسائل مشورتی بین المللی " (۱۹۷۶) ، " همکاری با کشورهای کمونیستی در حل مسائل جهانی " (۱۹۷۷) .

2 - " The Triangle Papers : 14 " , New York, 1977 zitiert.

مدت برای استعمار مناطق طبقاتی تنگ نظرانه روسای خویش و یکسان جلوه گری ساختن این منافع با خواستها و هدفهای توده‌ها از خصائص ایدئولوژیک‌های سرمایه داری ماقبل انحصاری و مدافعان مرحله امپریالیستی آن است. در شرایط معاصر این گرایش با برجستگی خاصی بروز میکند و گزارشهای کمیسیون سه‌جانبه بمنزله "نوع مدرن شده" آن میباشند. در گزارش مورد بحث مسائل و هدف فاعل ابهکل کلسی و با فرمولهایی عاری از محتوی طبقاتی آورده شده است. آنها از کوچکترین اشاره ای به منافع طبقاتی متضاد و مبارزه طبقاتی در داخل کشورها و یا در عرصه بین المللی تصفیه شده اند. "سه‌مرکزی‌ها" به همه طبقات در همه کشورهای جهان غیر سوسیالیستی همه چیز را وعده میدهند.

اما اوضاع معاصر در این نظریات خصوصاً تازه ای وارد کرده است. مثلاً اگر بورژوازی بهنگام گام نهادن به عرصه تاریخ "آزادی، برابری و برادری" را وعده میداد، یعنی چیزهایی را که با منافع طبقات استعمار شونده آند و روان نیز مطابقت میکرد، شعارهای امپریالیسم در دوران مادارای خصلست دیگری هستند. درست است که "سه‌مرکزی‌ها" اعلام میکنند که آنها "انقلابی‌ها" را که در انتظارات و منافع در جهان انجام گرفته" (ص ۷) در نظر میگیرند. ولی آنها آشکارا به ژرفا و دامنه و تاثیر بالقوه چنین "انقلابی" برای درگرمای مناسبات بین المللی ینفع توده‌های استعمار شونده کم به امید دهند. "سه‌مرکزی‌ها" به دو خصوصیت دیگر دران‌ها که "در وضع معاصر تاثیر بی‌بخشند و در آن نفوذ کرده‌اند" پی اعتنا هستند که عبارتند از: گام نهادن طبقه کارگر به پیش‌صحنه تاریخ و تاثیر روز افزون خلقهای مستمدر و مستعمرات پیشین بر جریان حوادث.

این پروسه‌های تازه در نتیجه تاثیر متقابل میان جامعه مقتدر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد که ۶۰ درصد همه ساکنان جهان در آنها زندگی میکنند، طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و سازمانها و جنبش‌های توده ای مترقی بین المللی، سرعت هر چه بیشتری کسب میکنند. خلقها که نیروی محرک این پروسه‌ها هستند اصول کلی را که در گزارش "سه‌مرکزی‌ها" آمده طبق منافع خود تعبیر میکنند. ولی اینهم کاملاً طبیعی است که این تعبیراتیات "سه‌مرکزی‌ها" هیچگونه وجه مشترکی ندارد.

اگر به اعلامیه‌های "سه‌مرکزی‌ها" باور کنیم، هدف آنها بهیچوجه حفظ وضع موجود اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بحال ثابت نیست. آنها اعلام میکنند که هدفشان جلب هر چه بیشتر کشورهای در حال رشد به "کوشش مشترک برای استقرار نظام جهانی عادلانه‌تر" است. اما تا دیر مشخص پیشنهادی آنها به حل این مسئله کمک نمیکند.

بطور مثال بررسی پیشنهاد های آنها در مورد تحقق وظیفه ای که از جانب کمیسیون اعلام شده یعنی کمک به "رشد اقتصادی" و "ارضای نیازمندیهای اساسی مردم" در "فقرترین نواحی جهان" سودمند خواهد بود. "سه‌مرکزی‌ها" بدین مناسبت تشبیه اقتصاد و تجدید سازمان مناسبات اقتصادی را پیشنهاد میکنند.

آنها میگویند تشبیه اقتصادی را باید از اعضای "اتفاق سه‌مرکزی" آغاز کرد تا اقتصاد آن بتواند برای کالاهای وارداتی که برای کشورهای در حال رشد منبع عمده در بیافزاید از خارجی است بازار تقاضای باثبات ضرورتی "تأمین" کند. (رجوع کنید به صفحه ۲۴). همچنین پیشنهاد میشود که "برای تشبیه درآمد کشورهای در حال رشد از صادرات آنها و قیمت برخی از انواع مواد خام اولیه که این کشورها مانند وارد کنند، هیأت‌ها را تشکیل دهند. از آن بپوشد تا اینفج هستند، مجموعه تدابیری "اتخاذ شود" و "واسطی ویژه ای نیز برای کشورهایی که درآمد آنها از صادرات از معیارهای معین تاریخی پائین‌تر رفته" پیش‌بینی میشود (همان سند، ص ۲۵).

بنا بر عقیده مولفان گزارش تدابیری که از آنها نام برده شد باید به برقراری " نظام جهانی عادلانه تری " منجر شوند . اما این نیز واقعیتی است که برای این امر همچنانکه خود " سهم‌گزی ها " هم خاطر نشان میکنند ثبات اقتصادی در کشورهای سرمایه داری دولتی - انحصاری ضرورت دارد . امید پیدایش چنین ثباتی در دوران ما نیز مانند تمام سده‌های گذشته موجودیت سرمایه داری ، امیسنی برآورد نمیشدنی است . برنامه‌های تنظیم‌موه‌ها هنگی دولتی انحصاری هم که بدقت تهیه شده بود ، موفق به پایان دادن به (استاکفیلیسیون) یعنی رکود و تورمی را که توأم تشدید پیدا میکنند و این کشورهای را تحت فشار شدید قرار داده ، نشدند . بطوریکه می بینیم " سهم‌گزی ها " تضمین‌های اطمینان بخشی به کشورهای در حال رشد پیشنهاد نمیکنند !

اعتراف به امکان کاهش درآمد های ارزی کشورهای در حال رشد از صادرات واحد " پائین تر از معیار معین تاریخی " که نتیجه آن وابسته کردن مناقح این کشورها به و امپا و اعتبارات خارجی است در همین حال حاوی تأیید ناخود آگاه غیر عادلانه بودن مبادلات بازرگانی معاصر است . این بخش از گزارش بدون شك از جانب انحصارات مالی و صنعتی چند ملیتی منطقه " سهم‌گزی " بویژه آن انحصاراتی که در ایالات متحده امریکا هستند و تحت کنترل رکفلرها میباشند ، مورد تأیید قرار خواهد گرفت .

تدابیری هم که برای ایجاد تخفیر در ساختار اقتصادی پیشنهاد میشود ، سزاوار یک چنین ارزیابی است . بدولتهای عضو " اتفاق سهم‌گزی " توصیه میشود که در کشورهای در حال رشد تولید کننده مواد خام ایجاد " موسسات لازم برای کارهای مقدماتی روی مواد خام " را تشویق کنند . همچنین پیشنهاد میشود که در ساختار عوارضات گمرکی تجدید نظر بعمل آید تا برای سرازیر شدن سیل فزاینده کالا های صنعتی کشورهای " سهم‌گزی " با بازار فراهم شود . به کشورهای در حال رشد هم توصیه میشود از " فعالیت شرکت های خارجی بر پایه شرایط مساعد " که گویا بانک بین المللی عمران و پیشرفت در توافقست رسیدن در باره آنها " کمک خواهد کرد " استقبال نمایند " (همان سند ، ص ۲۶) .

بدون تجزیه و تحلیل دقیق این پیشنهادات هم روشن است که هدف این پیشنهادات دادن آزادی عمل کامل به شرکت های بین المللی است که مرکز آنها در ایالات متحده امریکا است و شعبه های آنها از کشورهای در حال رشد ، در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ بعنوان درآمد ، حق السهم و ریسک سرمایه ۲۳٫۳ میلیارد دلار خارج کرده اند (۱) . البته این مبلغ علاوه بر ۱٫۳ میلیارد دلار است که در موسسات محلی متعلق به این کشور های بین المللی مجدداً سرمایه گذاری کرده اند و بطور عمده حساب درآمد های غیر قابل تقسیمی بوده است که از این کشورها بدست آمده است . این پیشنهادها مغالزه‌هایی با بورژوازی محلی همراه است که مشتری بالقوه بنگاههای اعتباراتی و سرمایه گذاری کشور های " اتفاق سهم‌گزی " میباشند .

تدابیر مربوط به " بهبود بخشیدن به وضع تهیدستان " شامل افزایش میزان کمکها " با نظارت اکید " و همچنین صرف نظر کردن از " طرح های نیازمند به سرمایه گذاری های بزرگ در بخش صنعتی اقتصاد " و در عوض انجام تدابیری در زمینه " بهبود تولید مواد غذایی ، استفاده از اشکال ابتدائی بهداشت (از جمله رعایت موازین بهداشتی در تامین آب ، ایجاد فاضلاب و کمکه به طرح و تنظیم خانواده ها) و توسعه سوادآموزی " . اجرای این برنامه ها باید همراه " با اقداماتی باشند که موافق آنرا که هنوز هم از گوشه های کشورهای در حال رشد برای دریافت وامهای خارجی جلوگیری میکنند ، بر طرف سازند " (همان سند ، ص ۲۸) .

اما با وجود همه ادعاها در باره تنبککاری ، نتیجه این اقدامات در اصل فقط نسخه ای برای حفظ تقسیم کار در جهان فرسوسوسیالیستی به اشکال کنونی آن و حفظ دائمی وضع کشورهای در حال رشد و بعنوان تهیه کنندگان مواد خام و زائده صنعتی " اتفاق سه مرکزی " است . علاوه بر این ، تسهیلاتی که برای واگذاری اعتبار و پیشنهاد میشود این کشورها را بیشتر در چاله وام فرو میبرد و این نیز در شرایطی است که بوجوب برخی اطلاعات و ام این کشورها هم اکنون از ۲۰۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است .

چنین است پیشنهاد های مشخص " سه مرکزی ها " در عرصه روابط اقتصادی با کشورهای در حال رشد . چگونه ممکن است در ارتباط با این موضوع افسانه کوهی که موش زائید بخاطر انسان نیاید ؟ در ضمن عدم توجه وی اعتنائی نسبت به نقش توده ها و اعتقاد به برگزیدگی خود ، که اظهارات " سه مرکزی ها " مشحون از آنست نیز جلب توجه میکند . آنها متفرضانانه میگویند " با مسئولیت ثبات اقتصاد جهانی بطور عمده بردوش کشورهای " مرکزیت سه گانه " و در درجه اول ایالات متحده امریکا ، آلمان غربی و ژاپن است " (همان سند ، ص ۱۷) .

چنین دعوی به شوینسم عظمت طلبانه ای که بد هم استوار شده همراه با اجرای سیاست نژاد گزائی زیر پرده " رسالت تمدن گستری " مشکل بتواند همکاری کشورهای در حال رشد را که " سه مرکزی ها " آنرا شرط لازم برای برطرف کردن " ریساروشی جنوب و شمال " بشمارد و روند ، تا همین سازنده اما نذ کر این تنگه هم بجا است که خود تقسیم کشورهای بر حسب شرایط جغرافیائی مانع همکاری است . بکنک این تقسیم بندی جنبه های طبقاتی مناسب میان کشورهای " مرکزیت سه گانه " از یک سو و کشورهای در حال رشد از سوی دیگر محرومی رنگ میشود . اصطلاح شمال و جنوب راه چینی برای آن بکار میبرند تا مسئولیت عقب ماندگی اقتصادی کشورهای نواستقلال را که از گذشته مستعمراتی به آنها به ارث رسیده ، از عهد دول امپریالیستی ساقط کنند . علاوه بر این کشورهای جامعه سوسیالیستی را نیز جزو " شمال " بشمارد و روند . با این استدلال که اتحاد شوروی ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و جمهوری توده ای لهستان جزو ده کشور صنعتی عمده جهان هستند . بنابه نیسیسات " سه مرکزی ها " غرض از این مانور برهم زدن اتحاد جامعه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد است .

بنظر می رسد تضاد فی نیست که سر پایه انحصاری در دست در لحظه ای به این ابتکارات دست زده است که مروج ملی کردن مالکیت های خارجی کشورهای در حال رشد را فرا گرفته است . این هم تضاد فی نیست که این ابتکارات در شرایط آغاز شده است که کشورهای در حال رشد با وجود همه تفاوتها که از لحاظ تاریخی و سطح پیشرفت میان آنها موجود است و وجود وسعت طیف سمت گیری سیاسی آنها ، در باره بخواطرنوسازی بنیادی روابط خود با کشورهای " سه مرکزی " به درجه عالی وحدت رسیده اند .

آوریل سال ۱۹۷۴ در ششمین اجلاس ویژه در سمپتامبرود مابین سال ۱۹۷۴ در بیست و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، کشورهای در حال رشد ضمن فائق آمدن بر مقاومت کشورهای " سه مرکزی " و به اتفاق پشتیبانی کشورهای جامعه سوسیالیستی ، پایه های نظام اقتصادی نوینی را بنی برتری کردند . مبارزه برای تصویب اعلامیه مربوط به برقراری نظام اقتصادی چین الطلی نوین ، بر نامه صل و منشور حقوق و وظائف اقتصادی کشورهای نامحوی قانع کننده نشان داد که کشورهای در حال رشد " همبستگی متقابل " را به مفهوم کاملا متمایزی از کشورهای " سه مرکزی " درک میکنند .

نظریات " سه مرکزی ها " در باره " وابستگی متقابل " که میبند آنها را به همه جهان تحصیل کنند با واقعیت دوران معاصر در تضاد است . آنها بدون توجه به سرشت تضامین متقابل و ضمن بهای فراوان قائل شدن برای عامل خود کفائی خویش آنرا مطلق میکنند و امکانات اقتصادی و سیاسی کشورهای

در حال رشد کم به امید هند . ولی بطوریکه کاملاً معلوم است سهم این گروه از کشورهای در تدارک مواد خام مهمی مانند روی ، و لفرام ، آهن ، آلومینیوم ، کرم ، کربالت ، مس ، کائوچو و نفت برای منطقه " سه مرکزی " از ۷۵ تا ۱۰۰ درصد است . در عین حال وابستگی صنایع کشورهای که اقتصادی رشد یافته دارند به واردات مواد خام بیشتر میشود .

تغییرات حاصله در مرز و باستگی متقابل که در بالا به آن اشاره شد در ساختار متغیر بازرگانی بازناب نمی یابد . خصلت نابرابری آن در نتیجه کوششهای انحصارات حفظ میشود . ولی کشورهای در حال رشد برای عقیده اند که شرط لازم وابستگی متقابل واقعی همان برابری یا بدیگر سخن مبادله بازرگانی برابروهم ارزاست . اما در گزارشی که از جانب " سه مرکزی ها " تهیه شده است نه مبادله هم ارز بازرگانی (در گزارش به این مسئله اصولاً توجهی نشده است) و نه کنترل کامل کشورهای در حال رشد بر شروتهای طبیعی خود و نه حق آنها در استفاده از این ثروتها به میل و صلاح خود پیش بینی نشده است .

تدابیر مشخصی که برای دست یافتن به دوهده فاستراتژیک دیگر " مرکزیت سه گانه " پیشنهاد میشود یک ویژگی دیگر سیاست سرمایه داری را نشان میدهد . در اینجا سخن بر سر تباینی است که میان وعده ها و اعمال در مسئله مربوط به رهبری اقتصاد جهانی مسئله دفاع از حقوق بشر وجود دارد . این مطلب جالب توجه است که ایدئولوگهای " سه مرکزی ها " تاکید میکنند که برای بجا آوردن وعده های ناچیز خود به چه مدت زمان زیادی احتیاج دارند . بطور مثال در گزارش کمیسیون سه جانبه خاطر نشان شده است که " کوششهایی که برای تعیین منشاء بسیاری از این مسائل باید بعمل آید در حقیقت زمان زیادی لازم دارد . برای از بین بردن علل اختلافات و رقابت ها (میان خاور و یا ختسر) دوران طولانی لازم است . تهیه کنندگان گزارش در دنیا له سخنان خود مینویسند " وضع در مورد وظائف مربوط به ارضای نیازند بیهای عده انسانی یک میلیارد نفر و حتی بیشتر از ساکنان تهیدست روی زمین هم به همین منوال است . حتی اقدامات و کوششهای بلا درنگ و جدی هم فقط پس از ده سال میتواند پیشرفت مهمی به قیاسهای وسیع بآورد (همان سند ، ص ۱۰) .

این بر حرفی ها برعهه خوبی معلوم است . آنها را از د و رانهای بسیار د ورتکرار میکنند ، آهوی ناکرغه بدشت " می بخشند و خواستار " تحمل و خوشمتن داری " هستند . اما خود " سه مرکزی ها " برای کشورهای سوسیالیستی مطلقاً این حق را قائل نیستند و نسبت به آنها تحمل و تفاهم نشان نمیدهند . همه این کشورها را بد و ن توجه به درجه پیشرفت ساختمان سوسیالیستی در هر یک از آنها ، جزو گروه " کشورهای کمونیستی " بحساب میآورند . از این اقدامهم ، منظورشان این است که این کشورها را بگناه " عدم آهنگی " فرضی با تصوراتی که درباره کمونیسم دارند آسانتر مورد حمله قرار دهند .

خود ادعای داشتن قابلیت برای اداره اقتصاد جهانی صرف نظر از کوششهایی که برای اثبات ، داشتن حق " نوسازی " آن بعمل میآید گواه بر عدم تمایل " سه مرکزی ها " به قبول وضع واقعیتی موجود است . پس از مذاکرات بی نتیجه در رامبیه (نوامبر ۱۹۷۵) ، د پورتو - ریکو (ژوئن ۱۹۷۶) و در لندن (مه ۱۹۷۷) میشد انتظار داشت که آنها از شدت لحن خود بکا هند و از بیایی فروتنانه ستری از امکانات خویش بعمل بیاورند . زیرا با وجود تمام تعهدات خود برای همکاری بنفع احیاء و رشد اقتصادیات خویش و با وجود انشمندن این مجری که در خدمت دارند " سه مرکزی ها " توانائی آنها را ندارند که برای درمان بیماریهایی مانند تورم و بیکاری جمعی که مبتلی به کشورهایشان است وسیله ای پیدا کنند . اما با وجود این آنها مکرراً وعده میدهند " سیاست اقتصاد بزرگ جهانی " را هم آهنگ سازند و " هم آهنگی سیاسی " را با " هم پیوندی بازارها " تلفیق نمایند .

اما آیا این حاضر است خواست ایالات متحده آمریکا را در مورد افزایش آهنگ رشد اقتصاد جمهوری فدرال آلمان برآورده کند و آیا توکیوموافق خواهد کرد که از خواسته های " بازار مشترک " تبعیت کند و سعی در تنگ تعادل بازرگانی خود را بنبذ " بازار مشترک " تغییر دهد ؟ ... بدین علت است که تمام گفتگوها درباره امکانات " آزادی بازرگانی " میان این امپریالیستهای غول پیکر چیزی جز " جزیک " فریب رفورمیستی نیست . لنین غم و اندوه در دناک کائوتسکی برای این صفت مشخصه بازمانده از قرون گذشته را درست چنین نامیده است (۱) .

درباره دفاع از حقوق بشر آنچه جالب توجه است این است که " سهمگینی ها " سرانجام به ضرورت این مطلب اعتراف کردند که حداقل باید نگرانی خویش را نسبت به چگونگی آزادبهای فردی در " خانه خود " ابراز کنند (همان سند ، ص ۳۰) . اما در اینجا هم پرتگاه موجود میان گفتار و کردار آنها کاملاً نمایان است .

در مورد ارزش واقعی سخنان ستایشگرانه آنها درباره پلورالیسم (چندگرایی) میتوان از روی سیاست خرابکارانه ای که علیه رژیمهایی که برایشان نامطلوب است اعمال میکنند (بعنوان مثال در شیلی) و رساناسی تلاشهای آنان برای عقیم کردن پروسه هایی که تحولاتی در چارچوب قانون اساسی در پی دارند و میتوانند احزاب کمونیست را در کشورهای سرمایه داری به حاکمیت برسانند (پرتغال ، فرانسه و ایتالیا) دآوری کرد . اصل پلورالیسم را که از جانب " سهمگینی ها " مورد تأیید قرار گرفته بهتر است در زمینه کمک و پشتیبانی که آنها نسبت به رژیمهایی میدول میدارند که حقوق اساسی فردی و سیاسی خلقهای خود را پایمال میکنند مورد بررسی قرار داد (مثلاً در سریل ، پاراگوئه ، بلیوی ، اورگوئه ، هائیتی ، گواتمالا ، افریقای جنوبی ، کره جنوبی ، ایران ، اندونزی و کشورهای دیگر) .

علیرغم اعلام طرفداری از اندیشه آزادبهای فردی از طرف آنها در واقع عملاً نقش الهام دهنده گان به سیاستی را ایفا میکنند که هدف از آن تقسیم کار مبتنی بر نژادگرایی هاید ارساختن کتوهای نژادی در ایالات متحده و آمریکا است . آنها در گزارش خود درباره حقوق بشر محقق کار و آزادی از استعمار که بدوین آنها استفاده از سایر حقوق و آزادیهای محدود میشود و با اصول منتهی است کوچکترین اشاره ای نمیکند .

اما بزرگترین اختلاف میان گفتار و کردار " سهمگینی ها " در فصل مربوط به " حفظ صلح " مشاهده میشود . البته در اینجا هم میتوان نشانه قابل توجهی در آن را مشاهده نمود و آن اینکه برخی از اینها " ناخدايان صنایع و سرمایه مالی " که در گذشته از الهام دهنده گان " جنگ سرد " بودند و جهان را یکریخ قرن دهمز فاجعه نگهداشته بودند ، حالانگیزان متوجه استعداد خود برای بازرگانی در نظریات پیشین خویش میشوند . تخیر متناسب نیروها در جهان و از دست رفتن برتری نظامی امپریالیسم آنها را مجبوره اعتراف میکنند که " استفاده از سلاح هسته ای میتواند به فاجعه عالمگیری منجر شود " و اینکه " در چنین درگیری غالب و مغلوبی وجود نخواهد داشت " . آنها با این هم موافقت میکنند که " مسابقه تسلیحاتی منطقه ای نه تنها صلح در منطقه ، بلکه به حکم امکان بالقوه درگیر شدن ابرقدرتها ، صلح جهانی را هم به خطر میاندازد " . آنها این مطلب را خاطر نشان میکنند که بودجه های نظامی همه کشورهای های جهان و منابع قلیل و ناپایدار موجود را از استفاده برای هدفهای که دارای جنبه تولیدی بیشتری هستند دورنگه میدارد .

تنبیه کنندگان گزارش بر این عقیده اند که باید " مساعی هرچه جدیتری بکار برده شود " تا " ۱ - تسلیحات هسته ای استراتژیک محدود گردیده و سپس تقلیل یابند ، ۲ - نیروهای مسلح تقلیل

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۷ ، ص ۴۱۱ .

داده شود و امکان رها روهی در آن نواحی تقلیل داده شود که در آنها احتمال بروز رگیری وجود دارد مانند اروپا و کره که در آنجا ممکن است خطرینا بریدن سلاح هسته ای پدید آید ۳ - از تبدیل شدن سایر نواحی کره زمین مثلا افریقا و خاور نزدیک ، حتی در صورت بروز رگیریهای منطقه ای به عرصه جنگ میان کشورهای بزرگ جلوگیری بعمل آید " (همان سند ، ص ۲۰) .

اما با وجود همه این سخنان نباید رگزارش راههای فراری باقی است که امکان میدهند اینگونه اظهارات نادیده گرفته شوند . ولی اقدامات " سه مرکزی ها " در این مناطق گویا ترا زهریانیه و گفتاری است .

کشورهای " مرکزیت سه گانه " زیر عنوان " حفظ توازن اساسی نیروها " (ص ۲۰) بودجه های نظامی خود را افزایش میدهند و انواع هرچه مخرب تر سلاحهای هسته ای و سلاحهای مادی را تهیه میکنند صد ورا سلاحه به کشورهای خریدار را توسعه میدهند و " مساعی هرچه جدی تری " را که وعده داده اند برای تحقق توصیه های خود بکار نمی بندند .

در گزارش اظهاراتی وجود دارد که در نظر اول امیدوارکننده است . در گزارش گفته میشود :
 " پیشروی بسوی هدف هر قدر هم کند باشد و در این راه ما با هرتا کامی هم که روبرو شویم ، شق سازنده دیگری سوای کوشش در راه ثبات و کاهش تد ریحی تشنجات در مناسبات میان خاور ویا اختروجود ندارد .
 در جهان معاصر این کانون و خامت بیش از هر جای دیگری در صورتیکه تشنجات در این منطقه به جنگ منجر گردد ، موجودیت تمامی بشریت را تهدید میکند . اما اظهارات بعدی در باره اینکه بعلت تفاوت سیستم ها تشنج میان خاور ویا اختروجود مدت طولانی بی میزان بسیار زیادی همچنان باقی خواهد ماند ، از اهمیت این ارزیابی میکاهد (ص ۲۱) .

طبقا چنین برخورد متبادلی نسبت به مسئله حفظ صلح در پروسه استواری و خامت زدائی تاثیر منفی می بخشد و گواه بر آنستکه " سه مرکزی ها " توانائی درک این مطلب را ندارند که خامت زدائی بین المللی و مسابقه تسلیحاتی با هم در یکجائی گنجد .

دفاع از امپریالیسم همواره هدف اساسی ایدئولوگهای آن بوده است . کمیسیون سه جانبه نیز که منعکس کننده منافع طبقاتی مشترک الیگارشالی مالی کشورهای سرمایه داری انحصاری دولتی است ، همین هدف را تعقیب میکند . پیشنهاد های این کمیسیون در مورد هماهنگی سیاست این دول در رسمت تضعیف گرایشهای گریز از مرکز و افکندن خط مشی سیاسی کشورهای سرمایه داری رشد یافته در جهت اعمال فشار بمنظور تحویل نظریه وابستگی متقابل از نوع وابستگی متقابل " سه مرکزی ها " به همه کشورهای غیر سوسیالیستی است . وظیفه اساسی این سیاست عبارت از حفظ وضع اجتماعی و اقتصادی موجود و مقاومت در برابر فشار پروسه های انقلابی است که سراسر جهان را فرا گرفته است . در ضمن برای سرمایه انحصاری امریکاهم باید وضع و موقعیت ویژه ای در این رهگذر تاهمین شود .

کمیسیون سه جانبه با ارزیابیهای در ورا واقعیت خود از وضع معاصر ، از هم گام شدن با زمان خود داری میکند . این کمیسیون رشد نا برابر در جهان غیر سوسیالیستی و قدرت روز افزون و قابلیت حیات اتحاد میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد را بحساب نمی آورد . این نکته جالب توجه است که ایدئولوگهای " مرکزیت سه گانه " علیرغم خواست خود مقصود واقعی آن " نوسازی سیستم بین المللی " را آشکار میسازند که این مرکز تجمع استعمارگران میکوشد بوجود آورد . آنها با استتار چهره واقعی خویش حتی زیاد آوری در باره سرمایه داری هم سخت احتراز میکنند . آنها از این کله مانند طاعون میگریزند . ولی چه میتوان کرد ، سرمایه داری را بهیچوجه نمیتوان چیز دیگری نامید .

در آستانه دشواریهای تازه

(اقتصاد سرمایه‌داری در اواخر سالهای ۷۰)

یوری کابلینسکی
نیکلای سرگیف

علمای علم اقتصاد (اتحاد جماهیر شوروی)

چهار سال متوال است که پدیده‌های بحرانی ژرفی جهان سرمایه‌داری را به لرزه انداخته و پایان بسیاری از آنها نیز نمودار نیست. دستگاه انحصاری دولتی با وجود تدابیری که اتخاذ می‌شود و از جمله با وجود تلاش‌های کشورهای سرمایه‌داری عمده برای هم‌آهنگ ساختن اقدامات خویش موفق به تعادل کردن پروسه تجدید تولید و "سالم ساختن" فعالیت اقتصادی نمی‌شود. در اواسط سال ۱۹۷۶ هفت کشور باختری به رهبری ایالات متحده آمریکا اعلام کردند که قصد دارند از طریق افزایش ارزش پول (دقیلاً سیون) اوضاع را بهبود بخشند. نتایج این اقدامات با عدم موفقیت کامل همراه بود، بدین قرار که تورم بهره در ایالات متحده آمریکا از نو با سرعت افزایش یافت و آهنگ توسعه تولید صنعتی پشوت کند گردید. در کنفرانس "سران دول" که در ماه سال ۱۹۷۷ در لندن تشکیل شد محافل حاکمه کشورهای باختری از تقدم در اتخاذ تدابیر ضد تورمی امتناع کردند و نظریه‌ای را به پیش کشیدند که طبق آن کشورهای که دارای "اقتصاد نیرومند" هستند (ایالات متحده آمریکا، ژاپن و جمهوری فدرال آلمان) موظفند بر رشد اقتصاد خود تحریک بخشند و بدینوسیله دیگر کشورهای را از بحران "بیرون بکشند". اما بزودی اخباری انتشار یافت مبنی بر اینکه ژاپن و جمهوری فدرال آلمان قادر نیستند آهنگ‌های رشد اقتصادی پیش‌بینی شده در کنفرانس را تأمین کنند.

بحران اقتصادی معاصر بحرانی غیرعادی است. این بحران در شرایط تغییر عمیق در تناسب نیروها در جهان بنفع سوسیالیسم و در شرایط تشدید فاحش بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی جامعه بورژوازی پدید آمده است.

این بحران با تمام جریان رشد سرمایه‌داری در دوران پس از جنگ آماده شده است. عدم تناسب و تضادهایی که مدت‌تندی در حلقه‌های طی اقتصاد و سراسر سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بر روی هم انباشته شده اند آشکار می‌گردد. بحران بلاواسطه نتیجه قانونمند عملکرد، یک سلسله عوامل بحرانی ادواری و درازمدت است که بسیاری از آنها خصوصاً بی‌کیفیت تازه کسب کرده‌اند. پیدایش اختلال در پروسه‌های تجدید تولیدی که در دهه‌های گذشته وجود نداشتی

به تبادل نظر درباره بحران سرمایه‌داری ادامه می‌دهیم. رجوع کنید به مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره‌های ۳۱، ۳۲، ۳۳ سال ۱۹۷۸.

روزافزون سرمایه داری در استفاده موثرتر از دستاوردهای ترقیات علمی و فنی بنیاد این بحران را تشکیل می دهند . این بحران از جهات بسیاری تحت تاثیر پروسه‌هایی مانند تورم که به مقیاس اقتصاد سرمایه‌داری جهانی " بر روی هم انباشته شده " و حادث شدن بیسابقه مشکلات در سراسر سیستم فرتوت روابط اقتصادی ناپرابرین المللی سرمایه داری پدید آمده است . این امر قبیل از هر چیز مربوط به تشدید شدن فوق العاده تضاد هامیان سرمایه‌های انحصاری با خرد کشورهای جوان در حال رشدی است که می‌کوشند خود را از منگنه‌های فقر نجات دهند .

در بحران کنونی اقتصاد سرمایه داری ، تشدید فعالیت انحصارات بین المللی دول امپریالیستی که منعکس کننده تراکم و تمرکز تولید و سرمایه در اقتصاد جهانی سرمایه داری بی‌میزانی تازه و مرحله جدیدی است حادث شدن تضاد اصلی سرمایه داری است ، نقش ویژه ای ایفا می‌کند . تا آغاز دهه جاری انحصارات بین المللی و پایه اصطلاح کنونی شرکت های " کورپوراسیون های " چند ملیتی که تعدادشان از چند صد شرکت تجاوز نمی‌کند نزدیک به ۴۰ درصد تولید صنعتی جهان سرمایه داری و قریب ۶۰ درصد بازرگانی خارجی اثرات بی‌مناقص آرمندانه خود کردند . عملکرد مجتمع های تولیدی بازرگانی آنها که در دهه‌های گذشته جهان قرار ارد ولی تابع سیاست‌های اصلی هستند و کاملاً از جانب آن اداره می‌شوند ، تشدید بسیاری از تضادهای اقتصاد سرمایه داری را تسریع نمود . روابط درونی شرکتها بین حلقه‌های خارجی انحصارات بین المللی همان مجاری هستند که بحران از طریق آنها سراسر جهان سرمایه داری را بسرعت فراگرفت و زرفای بیسابقه ای کسب نمود .

انحصارات بین المللی و در رأس آنها بزرگترین شرکت های ایالات متحده امریکا ضمن اجرای استراتژی خود که بدست آوردن سود اضافی به مقیاس سراسر جهان سرمایه داری است تلاش دارند بخش هر چه بیشتر بار سنگین بحران را بر دوش کشورهای بی‌بندازند که عرصه عملیات شعبه های آنها هستند . این انحصارات حق حاکمیت کشورهای را بنحوی ناهنجار نقض می‌کنند ، به نفع ملی خلق باریان وارد می‌سازند ، و در عین حال به حقوق حیاتی زحمتکشان در دهه‌های تجار و زمین‌ها بند . سیاست محافل حاکمه کشورهای غده غرب ، در درجه اول بیانگر منافع همین انحصارات است که با شدت هر چه بیشتر خط مشی تشریک مساعی به منظور خروج از بحران و " سالم کردن " اقتصاد بحساب پائین آوردن سطح زندگی زحمتکشان درجهت افزایش بیگاری برای بدست آوردن سود اضافی را دنبال می‌کند .

در ارتباط با بررسی جوانب مختلف بحران سرمایه داری که در صفحات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " منعکس میگردد ، ما می‌خواهیم روی آن جنبه‌های این بحران تکیه کنیم که احدی تویزه و وابستگی متقابل روزافزون بروز کردند . این جنبه‌ها گواه بر آنند که اقتصاد سرمایه داری در آستانه دشواریهای تازه‌ای قرار گرفته است . کاهش بی ثباتی تولید با زرفا و تد اومی بیسابقه ، سطح نازل سرمایه گذاری ، استفاده ناقص از قدرت تولیدی مؤسسات و آنهم بطور مزمن خصلت کیفی تازه تورم و بیگاری ، سرباز کردن تضادهای روابط اقتصادی خارجی از جمله این جنبه‌ها پشمار می‌آیند .

عدم موفقیت دوران " رونق "

اختلاف واقعی موجود میان حد اکثر حجم فرآورده‌های صنعتی که در سه ماه آخر سال ۱۹۷۳ در اکثریت کشورهای بدست آمد و نازلترین سطح آن در اواسط سال ۱۹۷۵ بدین قرار بوده است : در ایالات متحده امریکا ۱۳ درصد ، بریتانیای کبیر ۱۷ درصد ، جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا ۲۲ درصد ، ژاپن ۲۵ درصد ، فرانسه ۳۰ درصد . از اواسط سال ۱۹۷۵ کاهش حجم تولید فرآورده های صنعتی در برخی از کشورهای از جمله در ایالات متحده امریکا و ژاپن متوقف گردید و جای خود را به پروسه های احیاء

و ترمیم داد . این جریان به محافل تبلیغاتی بورژوازی مستمسکی داد که مدعی شوند که گویا در پایان سال ۱۹۷۵ و آغاز سال ۱۹۷۶ " بیرون رفت با تحریک " از بحران آغاز گردید و کار به " اعتلاء " انجامید . اما در همان اواسط سال ۱۹۷۶ گرایشهای صعودی کند شد ، و با وجود اینکه حجم فرآورده های صنعتی در سال ۱۹۷۶ نسبت به نازلترین سطح در سال ۱۹۷۵ نزدیک به هشت درصد افزایش یافت معلوم شد که بالاخره " رونق " حاصل نگردد . سیر صعودی بدو آنکه اکثریت کشورهای از آنجمله ژاپن ، جمهوری فدرال آلمان و بریتانیای کبیرا به سطح دوران قبل از بحران بازگرداند " بی رونق " شد . سال ۱۹۷۷ علیرغم پیش بینی های اقتصاد دانان بورژوازی با نتایج تسلی بخشی همراه نبود . تولید صنعتی در اروپای غربی فقط دو درصد افزایش یافت . در جمهوری فدرال آلمان که سومین کشور صنعتی جهان سرمایه داری است و به عقیده پیش بینی کنندگان غربی میبایست دیگر کشورهای اروپای غربی را از بحران " بیرون بکشد " ، سطح تولید صنعتی عملاً در ریانیز تاده دو درصد کمتر از میزان دوران قبل از بحران تنزل کرد . بریتانیای کبیر که چهارمین کشور سرمایه داری از لحاظ قدرت اقتصادی است عملاً از سطح سال ۱۹۷۵ که هشت درصد پائین تر از دوران قبل از بحران بود بالاتر نرفت . تولید صنعتی در ایتالیا در ریانیز سال گذشته نسبت به آغاز همان سال پیش از شش درصد و در فرانسه به میزان چهار درصد تقلیل یافت .

وضع در رشته مهمی از صنایع نظیر صنایع ذوب آهن گواه جدی بودن و ترقی پروسه های بحرانی است که در سال ۱۹۷۷ در اروپای غربی ادامه داشت . در پایان سال ۱۹۷۷ میزان استفاده از قدرت تولیدی این رشته از صنایع به پنجاه درصد کاهش یافت . صنایع کشتی سازی و یافندگی هم دچار بحران عمیقی هستند .

به عقیده اکثریت علمای اقتصاد و سازمانهای اروپای غربی شاخص میزان تولید با شتاب روستنقصان است . هرچه بیشترین پیش بینی رایج میگردد که " رکود کوتاه مدت " که کشورهای اروپای غربی بدان دچار هستند ، در سال جاری ممکن است به رکود اقتصادی عمیقی تبدیل شود . ژاپن که گرایشهای صعودی تولید در آن در طول مدت یک بخش از سال ۱۹۷۶ باشد نسبتاً قابل ملاحظه ای رویه اعتلاء بود ، در سال گذشته هم نتوانسته است به شاخص حد اکثر دوران پیش از بحران برسد . اکثریت اقتصاد دانان در این مورد هم عقیده اند که این کشور فقط با آنکه به توسعه فعالیت تعرضی اقتصادی خارجی در آینده موفق نخواهد شد فعالیت اقتصادی خود را تشدید کند . چنین پیش بینی به اضافه پیشرفت واقعی جریان حوادث دوران اخیر گواهی بر آنست که ژاپن مشکل بتواند امیدهای کارشناسان غرب را برآورده سازد و بارشد " پرتحرک " خود به اقتصاد جهان سرمایه داری برای رفع وقفه ای که در تیسست بدان دچار گشته ، تکانی بدهد .

ایالات متحده آمریکا نیز با وجود اینکه وضعیتش ، در برتوتوسعه طلبی اقتصادی انحصارات بین المللی آمریکا تا حدودی بهتر از دیگر نواحی جهان سرمایه داری است در سال گذشته موفق به جلوگیری از کند شدن رشد تولید صنعتی نشد . کمیته متحد اقتصادی کنگره ایالات متحده آمریکا وضع اقتصاد کشور را در نیمه اول سال ۱۹۷۷ چنین تشریح و توصیف نمود : " . . . دو سال پس از آنکه اقتصاد کشور با پشت سرگذاردن رکود سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ شروع به بهبودی کرد بیکاری هموزهم نزدیک به هشت درصد است ، تورم همچنان بطور جدی نگرانی آورا ست و در برنامه رشد اقتصادی در سال جاری یاس آور میباید " (۱) این هم وضع مقتدرترین کشور سرمایه داری از لحاظ اقتصادی است که بنا به دعاوی

تیلیفات پورژوئی راه رشد و اعتلای اقتصادی را به کشورهای غرب نشان میدهد .
پروسه بکروند و رشکستگی و افلاس جمعی مؤسسات متوسط و کوچک گواه بر آنستکه مشکلات بحرانی عمیق و وخامت اوضاع در صنایع کشورهای سرمایه داری همچنان بحال خود باقی است . مثلا در ژاپن در سال ۱۹۷۷ هجده هزار شرکت و رشکست شد که این تعداد ۲۰ درصد بیشتر از سال قبل و در آمریکا از سال پیش از بحران است . طی سال گذشته تعداد شرکتهای و رشکست شده و یا شرکتهای که خود انحلال خویش را اعلام داشته اند در جمهوری فدرال آلمان ، بریتانیای کبیر و دیگر کشورهای اریسای غربی نسبت به سال ۱۹۷۶ ده تا پانزده درصد افزایش یافت .

عدم استفاده از ظرفیت و قدرت تولیدی و آنهم بمیزانی عظیم بحال خود باقی است و این عارضه نمود اوضاع صنایع در جهان سرمایه داری است . در ژاپن و جمهوری فدرال آلمان و بسیاری دیگر از کشورهای ، چهار سال متوالی است که تاحدودی بیش از ۲۰ درصد ظرفیت تولیدی صنایع استفاده نمیشود و این مقدار خیلی بالاتر از شاخصهای سالهای پیش از بحران است .

سیر و پیشرفت حوادث بدین شکل برای اقتصاد دانان مارکسیست و پژوهشگران جدی بورژوایی پدید غیرمنتظره ای نبود . در بحران کنونی ، تضاد های اقتصاد سرمایه داری در رگره بسیار سختی بهم در افتاده اند و صروسه های احیا و رونق بر پایه بسیار نا استواری مانند افزایش کوتاه مدت تقاضای مصرف (که بطور عمده به حساب خرید های عقب مانده اهالی در سالهای قبل بود و در ضمن این خرید ها در موارد بسیاری بطور قسطی انجام گرفت) ، در ایالات متحده امریکا بدی اهالی از بابت خرید های قسطی در سالهای ۷۷-۱۹۷۶ و در سرسریعتر از سالهای پیش افزایش یافت (و گسترش توسعه طلبی اقتصادی کشورهای عهد غربی ، متکی بودند ، تکمیل موجودی انبارها از مواد اولیه توسط شرکتهای بحساب غلط بهبود شرایط دارای اهمیت معینی بود .

این واقعیت که گرایشهای اعتلائی تولید با تشدید فعالیتهای سرمایه گذاری همراه نبود (و بنظر ما همین خود گواه بر خصلت غیرداری آنهاست) مهمترین علت عدم موفقیت " دوران رونق " بود . مثلا سرمایه گذاری شرکتهای ایالات متحده امریکا در صنایع تولید ماشین ، آلات و ابزار و ساختمانهای تولیدی در سال ۱۹۷۴ بمیزان ۳ درصد ، و در سال ۱۹۷۵ باز هم ۱۴ درصد کاهش یافت . در سال ۱۹۷۶ حجم سرمایه گذاری در سرمایه ثابت ژاپن ۱۸ درصد ، در ایالات متحده امریکا ۱۳ درصد ، در جمهوری فدرال آلمان ۱۰ درصد ، در فرانسه ۸ درصد و در بریتانیای کبیر ۷ درصد نازل تر از سطح دوران قبل از بحران بود .

واقعیات ، بی اساس بودن " نظریه " ای را نشان داد که این اواخر در غرب پیش کشیده اند و آن نظریه مربوط به امکان خروج از بحران و ایجاد رونق در فعالیت اقتصادی ، بدون تشدید مهمترین عامل تجدید تولید یعنی گسترش و نوسازی دستگاه تولیدی است . رجال و شخصیت های بورژوایی هم امروز بر پایه تازه ترین تجربه تلخ خود از این " نظریات " صرف نظر میکنند .

عدم توانائی روز افزون سرمایه داری برای استفاده از امکاناتیکه ترقیات علمی و فنی معاصر در اختیار بشریت میگذارد و با وضوح پدیدار میشود . به گواهی خود اقتصاد دانان بورژوایی ، بخش مهمی از ماشین ها و آلات و ابزار ریویژه در کشورهای اروپای غربی کهنه و فرسوده شده و نیاز به تعمیر و تعویض دارد ، در حالیکه میزان سرمایه گذاری در سطح نازلترین نقطه بحران باقی است (سطح مبلغی که به سرمایه ثابت در سال ۱۹۷۷ افزوده شده در ژاپن تا ۱۵ درصد ، در جمهوری فدرال آلمان ۵ درصد و در ایالات متحده امریکا با وجود رشد مختصر تا ۴ درصد پائین تر از میزان پیش از بحران بوده است) .

بارتورم روزافزون

آهنگ و مقیاس گرانی قیمت ها در مرصه های خرده فروشی و عمده فروشی و بازرگانی خارجی و تغییر سطح این قیمت ها را واسطه سالهای ۷۰ به امکان میدهد که بگوئیم تورم کیفیتی تازه کسب کرده و در تمام اقتصاد سرمایه داری تاثیر شدید رکود آوری باقی میگذارد. پیشرفت جریان حوادث در رساله های اخیر بمفهوم معینی نادرستی نظریاست زیرا رکود در تولید با تسریع افزایش قیمت ها و نا کندی آن همراه بود. در جریان افزایش مداوم و تضعیف ناپذیر قیمت ها در بحران کنونی بسیاری از ناموزونی ها و تضاد های اقتصاد سرمایه داری بروز میکنند. میزان روزافزون کمتری بودجه های دولتی و افزایش شدید هزینه های عظیم نظامی که همچنان ادامه دارد، پیروسی های توری را با زهم بیشتر تسریع میکنند. فعالیت انحصارا بین المللی که در حال گسترش است تورم را برای اقتصاد سرمایه داری به پدیده ای همگانی مبدل میکند و وسائل عادی " طلی " جلوگیری از این تورم را فلیج میسازد.

تورم مزمن از مشخصات جدائی ناپذیر سرمایه داری است. اما تا بحران اخیر میزان افزایش سالانه قیمت های خرده فروشی و عمده فروشی ۳ تا ۴ درصد بود. اگرچه این عامل سطح زندگی اهالی را متزلزل ساخت، کارشناسان غربی چنین وضعی را عادی می شمرند. اما هنگامیکه یلا فاصله پیش از بحران، تورم ناگهان تا ۵ الی ۶ درصد افزایش یافت و منافع سرمایه انحصاری را بخاطر افکند، تدابیری جهت باز گرداندن تورم به " مرزهای بی خطر " اتخاذ گردید. اما بحران همه این محاسبات را بهم زد. در سال ۱۹۷۴ شاخص صوبی افزایش قیمت های خرده فروشی و عمده فروشی (به اصطلاح دفلاتور " کاهش دهنده تورم " محصول سرانعلی) در کشورهای سرمایه داری رشد یافته تا ۱۲٫۵ درصد بالا رفت. در سال بعد سطح قیمت ها با زهم ده درصد بالا رفت. در سال ۱۹۷۶ آهنگ کلی تورم تا حد و دی کند شد اما با وجود این از ۸ درصد بیشتر بود، یعنی ۲ تا ۲٫۵ بار بالاتر از ده ساله پیش از بحران باقی ماند. کاهش سطح کلی تورم بطور عمده به حساب قیمت های عمده فروشی انجام گرفت. در صورتیکه افزایش قیمت کالا های مصرفی، تقریباً مانند گذشته با سرعت ادامه یافت. در اکتبر سال ۱۹۷۷ قیمت ها در کشورهای اروپای غربی بطور میانگین ۱۵ درصد بالاتر از یکسال قبل بود.

با وجود اینکه در نتیجه پیکارهای طبقاتی شدید، زحمتکشان موفق میشوند تا میزان معینی دستمزد ها را افزایش دهند، تورم کنونی بد درجات بسیار بیشتری از گذشته به سطح زندگی آنان لطمه میزند. سختگیری در اجرای خط مشی تورم زدائی سیاست اقتصادی که محافل حاکمه غرب در سال ۱۹۷۶ آغاز کردند قبل از هر چیز در ثبات نگهداشتن دستمزد ها منعکس گردید. حتی در ایالات متحده آمریکا که رشد توری قیمت ها تا این اواخر کمترین را در غربی و ژاپن بود، بنا به اعتراف مطبوعات آمریکا، درآمد واقعی خانواده های آمریکائی در سالهای ۷۷-۱۹۷۶ پایین تر از پیش از بحران بود. قیمت های خرده فروشی طی پنج سال اخیر بیش از ۵۰ درصد و هزینه لازم برای ساختمان مسکن تقریباً ۷۰ درصد افزایش یافت. هزینه آموزش در " ارزانترین " کالج ها که ۱۷۸۳ دلار بود به ۲۷۹۰ دلار رسید که بنا به اعتراف جامعه شناسان آمریکائی از حدود دهگان تا سیصد میلیارد دلار افزایش یافته است. بر ناهای " صرفه جویی شدید " که در بریتانیای کبیر و فرانسه بتصویب رسیده به گواهی مطبوعات خود این کشورها به کاهش دستمزد واقعی و پایین آمدن سطح زندگی زحمتکشان منجر شده است.

طبق آمار سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، طی نیمه اول سال ۱۹۷۷ سطح تورم در کشورهای صنعتی غرب تا ۱۱٫۵ درصد بالا رفت، در صورتیکه در نیمه دوم سال ۱۹۷۶، ۸ درصد بود. بطور کلی در جریان بحران کنونی (از اکتبر سال ۱۹۷۴ تا فوریه ۱۹۷۸) قیمت های خرده فروشی در

ایتالیا و بریتانیا ی کبیر تقریباً ۹۰ درصد و د فرانسه و ژاپن ۵۵ درصد افزایش یافته است . تورم که بهمرحله^۱ با کیفیت تازه وارد میشود د رآینده با زهم بیشتره سطح زندگی اهالی کشورهای سرمایه داری لطمه خواهد زد ، وضع عمومی اقتصاد این کشورها را تضعیف میکند ، پروسه های تجدید تولید را متوقف خواهد کرد و بی ثباتی بازارهای خارجی را عمیق تر خواهد نمود .

تعمیق تضاد های اقتصاد خارجی

بحران اقتصادی کنونی از جهات بسیاری با تشدید تضاد ها و افزایش مشکلات د عرصه اقتصاد خارجی سرمایه داری فراهم آمد . تشدید روز افزون تضاد ها میان کشورهای صنعتی سرمایه داری و کشورهای د حال رشد بی ثباتی بازرگانی خارجی و وضع آرزوی د بسیاری از کشورها و افزایش رقابت میان کشورهای امپریالیستی این بحران را عمیق تر میسازد و همه از مشخصات ویژه آنست .

پروسه های بحرانی د اقتصاد کشورهای سرمایه داری رشد یافته موجب کاهش تقاضا د ر تهیه مواد خام از کشورهای د حال رشد گردید و د سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ به پائین آمدن قیمت های جهانی بسیاری از مواد خام منجر شد . طبق ارقام منتشره د مطبوعات د نتیجه بحران میزان تقاضا برای بیست قلم از مهم ترین مواد کاهش یافت و این امر طی سالهای ۷۱-۱۹۷۵ به کشورهای نواستقلال معادل ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار خسارت وارد ساخت . طی همین مدت قیمت فرآورده های وارداتی از غرب حداقل معادل ده درصد گران شد و د نتیجه مبلغ پرداختی برای وارد کردن آنها رابه ۲۰ تا ۲۲ میلیارد دلار افزایش داد .

د آخرا ماهه سال ۱۹۷۷ با اصطلاح کنفرانس " شمال - جنوب " که جریان آن ۱۸ ماه بطول انجامید و ۸ کشور صنعتی رشد یافته غرب از کسو و ۱۹ کشور د حال رشد از سوی دیگر د آن شرکت داشتند علاوه د موفقیت پایان یافت . شکست این کنفرانس نشان داد که تضاد میان سیاست نواستحصاری کشورهای امپریالیستی و کشورهای نواستقلال که خواستار توسعه سرمایه داری بین المللی نابر سرمایه داری اند تا چه حد عمیق است .

کشورهای عهد غرب به تلاشهای خود برای نجات یافتن از بحران به حساب توسعه طلبی د ر بازارهای خارجی بشدت افزودند . اما رآنجا که بحران عملاً د ر زمان واحدی همه مراکز عهد سرمایه داری را فرا گرفت افزایش صد ورکا لا از گروهی از کشورهای وضع گروه دیگری از کشورها را وخیم تر نمود . پس از کاهش حجم بازرگانی خارجی کشورهای سرمایه داری د رسال ۱۹۷۵ بعیزان ۶ درصد ، د رسال بعد حجم صادرات آنها طبق قیمت های ثابت نزدیک به ۱۱ درصد افزایش یافت . این افزایش فروش کالا د ر بازارهای خارجی یکی از عوامل کوتاه مدت رونق وضع عمومی اقتصاد این کشورها بود . د همین حال این پدیده موجب عدم تعادل بازرگانی و موازنه پرداختهای کشورهای سرمایه داری گردید . از جمله موازنه بازرگانی ایالات متحده امریکا بشدت بهم خورد و این کشور با وجود تمام تدابیری که اتخاذ کرد نتوانست صادرات خود رابه اندازه برخی از رقبای خود گسترش دهد .

علیرغم توافق هایی که د ر چهارچوب سازمان بین المللی همکاری و توسعه حاصل گردیده و طبق آن بهنگام وجود مشکلات روز افزون اقتصادی نباید محدودیت های آشکار و پنهانی بازرگانی فراهم آورده شود ، گرایشهای حمایت از بازار داخلی د همه کشورهای این سازمان تشدید گردید و رقابت میان آنها به مرز جنگ بازرگانی رسید . از جمله تضاد میان انحصارات ژاپن ، سرمایه بزرگ ایالات متحده امریکا و ربهای غرب و ربهای غربی تشدید گردید . ایالات متحده امریکا و تعدادی از کشورهای عضو بازار مشترک امریکا از تجا و زهمه جانبه ژاپن به بازارهای خارجی نگران شده بودند از ژاپن میخواستند که بطور " داوطلبانه " صد و سیاری از کالا هائی را که برای بازرگانی خارجی آن حائز اهمیت است محدود کند

و این امر موجب عکس العمل شدید از جانب محافظانحصاری ژاپن گردید . اختلاف نظریان ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو " بازار مشترک " و همچنین میان خود کشورهای اخیر شدت یافت . مذاکرات چند جانبه در چهارچوب (گات) " General Agreement on Tariffs and Trade " که از سال ۱۹۷۳ آغاز شده بود به علت نظایان جدید تضاد های بازرگانی و سیاسی بد را زاکشاند و سرانجام هم هیچگونه نتیجه عملی از آن حاصل نگردید . در نتیجه پیدایش چنین وضعی اضافه رشد بازرگانی خارجی سرمایه داری در سال ۱۹۷۷ به میزان ۴ تا ۵ درصد کاهش یافت .

عدم توازن پیشرفت بازرگانی سرمایه داری جهانی که روز بروز عمیق تر میشود و تشدید رقابت میان امپریالیست ها میتواند موجب کندی بسیار درگردش آن و تشدید اقدامات حمایت از بازار داخلی اشتغال آتش جنگ های تازه بازرگانی میان رقبای عمده در بازارهای خارجی گردد و وضع اقتصادی سرمایه داری جهانی را به شرح تر نماید .

بی نظمی و عدم ثبات در عرصه فعالیت های ارزی سرمایه داری از خصائل مشخص سالهای اخیر بشمار می آید . این مسئله از جمله در کاهش نرخ ارزهای عمده جهان سرمایه داری مانند پوند استرلینگ انگلستان ، فرانک فرانسه ، لیرایتالیا و نوسان بیشتر نرخ دیگر ارزها و موج جدید جریانهای سوء استفاده از سرمایه (" پولهای داغ ") میان کشورهای پیشرفته از مجاری انحصارات بین المللی و در عدم تعادل عمیق موازنه پرداختهای بسیاری از کشورهای نمایان گردید . بریتانیای کبیر و ایالتالیان اخیر رشد نده و وامهای بزرگ بین المللی متوسل گردند تا از تزلزل های ارزی با زهم بیشتری مصون بمانند . فرانسه ناگزیر شد برای باردوم از سیستم " شناور ساختن " مشترک نرخ ارزهای کشورهای اروپایی غربی نسبت به دلار ، خارج شود . در قطب دیگر شاهد استحکام نسبی وضع مارک جمهوری فدرال آلمان وین ژاپن بودیم .

نتایج سالهای اخیر بطرز قانع کننده ای بر این گواهی میدهد که همه تلاشهای کشورهای غرب برای " سالم کردن " مناسبات ارزی از جمله توافق بر سر تغییر موقعیت طلا ، برقراری سیستم های " شناور ساختن " نرخ ارز که نه بهر شتوانه طلا بلکه بروا حد های شرطی و بر دیگر ارزها متکی باشد ، با شکست مواجه میشوند . این تلاشها بجای آنکه موجبات ثبات اوضاع را فراهم آورند بی نظمی های بیشتری ایجاد میکنند و در موارد بسیاری این هدف را دنبال میکنند که در شرایط جدید ، موقعیت ممتاز کشورهای امپریالیست عمده و قبل از همه ایالات متحده آمریکا را بر زبان تمام شرکت کنندگان دیگر در مبادلات بین المللی در این عرصه اقتصاد سرمایه داری حفظ کنند .

بیکاری میلیون ها نفر

در سالهای قبل از بحران میانگین تعداد بیکاران در کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری هفت تا هشت میلیون نفر و نزدیک به ۲۵ تا ۳۰ درصد نیروی کار فعال بود . بحران ، سطح بیکاری را به سطح جدید و فوق العاده بالاتری یعنی تا ۱۴ الی ۱۵ میلیون نفر که ۵ تا ۶ درصد زحمتکش را شامل میشود ارتقا داد و طبق بسیاری از شاخص ها برای مدت طولانی در همین سطح تثبیت نمود .

تا چندین پیش اینطور تصور میشد که بیکاری در جریان بحران معاصر را اکتبر سال ۱۹۷۵ به حد اکثر رسیده و این هنگامی بود که طبق آمار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تعداد افراد کاملاً بیکار به ثبیت رسیده بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر بوده است . در ماه سال ۱۹۷۶ تعداد بیکاران تا ۱۴ میلیون نفر کاهش یافت ، اما در پایان همان سال دوباره از مرز نوزده میلیون نفر تجاوز کرد . پس از کنفرانس لندن سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اعلام کرد پیش بینی قبلی درباره اینکه در سال ۱۹۷۷ تعداد بیکاران

تا ۱۳ میلیون نفر کاهش خواهد یافت اشتباه است و عملاً بتعداد بیکاران بعینان قابل ملاحظه ای افزوده خواهد شد . این پیش بینی درست از آب درآمد . در پایان سال گذشته در کشورهای صنعتی غرب تعداد بیکاران از ۱۷ میلیون نفر تجاوز نمود و این رقم در میلیون نفر بیشتر از رقم نقطه اوج بیکاری در اکتبر سال ۱۹۷۵ بود . تنهادهای کشورهای عضو سازمان همکاری اروپا تعداد افراد کاملاً بیکار در پایان سال ۱۹۷۷ از شش میلیون نفر تجاوز نمود . در ژانویه در سال گذشته ۵ درصد بیشتر از سال پیش بود . در ایالات متحده آمریکا با وجود رشد نسبی تولید بیکاری همچنان در سطح سال گذشته باقی ماند و قریب هفت درصد تمام جمعیت فعال کشور را تشکیل میداد . در پیام رئیس جمهور آمریکا کارتر به کنگره در آغاز سال ۱۹۷۸ اعتراف شده است که نزدیک به سه میلیون امریکائی در رفته کار بطور تمام وقت کار نمیکند و یک میلیون نفر که هرگونه امیدی را برای یافتن کار از دست داده اند دیگر در مراکز بیکاری نام خود را ثبت نمیکنند .

بیکاری کنونی برای زحمتکشان پی آمده های اجتماعی فوق العاده سنگین تری از گذشته در بر دارد و از آنجا که خصلت دوام و بقای هرچه بیشتری کسب میکند ، میلیونها نفر حق دریافت مستمری را از دست میدهند . طبق آمار رسمی در ایالات متحده آمریکا در ژانویه سال ۱۹۷۶ از ۷٫۳ میلیون افرادی که کاملاً بیکارند ۲٫۳۴ میلیون نفر (یا ۳۱ درصد) از صندوق بیمه مربوط به بیکاری مستمری دریافت نکردند و در پایان سال این رقم تا ۴٫۴ میلیون نفر (۵۵ درصد تعداد کل بیکاران) افزایش یافت .

در حال حاضر نه اینکه هیچگونه اساسی برای امید بستن به کاهش شایان توجه بیکاری در آینده نزدیک وجود ندارد ، به تضعیف جنبه فاجعه آمیز آن برای میلیونها انسان هم نمیتوان امید داشت . کنگره ایالات متحده آمریکا بر این عقیده است که تا سال ۱۹۸۰ بیکاری از ۵ درصد تعداد کل اهالی که قادر بکار کردن هستند تجاوز خواهد کرد . در جمهوری فدرال آلمان انتظار میرود که تا همان وقت تعداد بیکاران از ۱٫۱ میلیون نفر (در سال ۱۹۷۷) تا ۲ میلیون نفر افزایش یابد . در سایر کشورهای اروپای غربی هم در زمانی آینده فوق العاده ناساعد است .

پیشرفت جریان رویداد های دوران اخیر بوجه هر چه مفتح تر بر این گواهی میدهد که محافل حاکمه با خیر بجای آنکه با چنین بلیه اجتماعی مانند بیکاری مبارزه کنند برای تامین درآمد اضافی برای انحصارات کوششهای خود را روی سیاستی متمرکز میکنند که میلیونها نفر دیگر انسان را از ابتدائی ترین حقوق خود ، یعنی حق کار محروم میکند .

زحمتکشان کشورهای سرمایه داری طی سالهای اخیر با اطمینان نیروی ضریب خود را علیه سیاست ضد خلقی استثمارگران سرمایه بزرگ افزایش میدهند . تعداد کارگران و کارمندی که در مبارزات اعتصابی شرکت میکنند در اواسط سالهای ۷۰ بطور فاحش افزایش یافته است . در سال گذشته این رقم به پنجاه میلیون نفر رسید و از سطح سالهای ماقبل بعینان شایان توجهی تجاوز کرد .

در زمینه بیماریهای اقتصاد سرمایه داری ، برتری شیوه سوسیالیستی تولید با وضوح بیشتری نمایان میگردد . طی سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۴ یعنی هنگامی که در جهان سرمایه داری رشد یافته تولید صنعتی بزحمت تا ۶ درصد از نتایج چهار سال پیش بالاتر رفت ، تولید فرآورده های صنعتی در کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی بعینان ۳۳ درصد افزایش یافت . اقتصاد جهان سوسیالیستی که فارغ از بحرانها و رکود اقتصادی است با موفقیت مرحله به مرحله به پیش میروند و رسا بقیه تاریخی دوسیمستم اجتماعی پیروز میشود .

چرا ما با کمونیست‌ها هستیم

در دنباله سلسله انتشاراتی درباره این موضوع (۱) مجله گفت‌ووشنودی را که بنا به خواهش ما گرمانك . شتويك روزنامه‌نگار اطریشی تهیه کرده در این شماره مجله بچاپ می‌رساند .

طی سالهای اخیر صد هاتن از جوانان به عضویت حزب کمونیست اطریش درآمده اند . آنها نمایندگان متنوع ترین مشاغل اند که میان آنها کارگران نوآموز و رشته های تولیدی ، کارگران ، کارمندان و دانشجویان را میتوان برشمرد . آنها بطرق مختلف بسوی حزب آمدند . ولی برای همه آنها بیرون آمدن از تحت تاثیر ایدئولوژی ضد کمونیستی نقطه عطف و چرخشی در زندگی بود .

برخی از این کمونیست‌های جوان هم اکنون به انجام کارهای پر مسئولیتی در حزب ، میان جوانان و در عرصه تولید اشتغال دارند . اینها ایدئالیست‌هایی نیستند که از زندگی واقعی بی‌دور باشند ، آنها میدانند که با اتخاذ تصمیم کمونیست شدن ، در کشوری که آنتی کمونیسم (حداقل بطور غیر رسمی) در کترین دولت است ، در چه راهی گام نهاده اند . اما آنها این راه میدانند که آینده اثرش به سوسیالیسم تعلق دارد . آنها ضمن کوشش برای تحقق این ایدئال بنویس خود سعی میکنند تا حداقل امکان جوانان هر چه بیشتری را به حزب جلب کنند .

با برخی از اعضای جوان حزب ، صحبت کردیم . انتخاب هم صحبتان بدین منظور نبوده که افراد ویژه و یا اشخاصی را که به علتی از دیگران متمایزاند برگزینیم . این افراد را ما کاملاً تصادفی انتخاب کردیم .

گورگ وولفگانگ

آنها در خانه يك اطافه معمولی در وین زندگی میکنند . هر دو ۲۲ ساله و از روستا زادگان اند . ماهی ۹۰۰ شلینگ کرایه خانه میپردازند و علاوه بر این ناچار بودند ۳۰ هزار شلینگ هم بمنحـوان پیش پرداخت بدهند . گورگ مکانیسمین است و بدان سبب به وین آمد که میخواست در آموزشگاه فنی در بره متوسطه در رشته تکنیک را بپایان رساند . ولفگانگ دو سال و نیم به در کورساری اشتغال داشت و تصمیم گرفت معلومات خود را در هنرستان صنعتی تکمیل نماید .

گورگ بهنگام تحصیل در کارگاه کوچک مکانیکی روستا نکته بسیار مهمی را برای خود روشن کرد و آن اینکه :

— صاحب کارگاه بیشتر بان خود صورت حساب را با محاسبه مزد کارگر در مشخص ارافه میکرد در صورتیکه بمن فقط " کمک هزینه تحصیلی " می پرداخت .

۱ — رجوع کنید به : مجله " مسائل بین المللی " شماره ۶ سال ۱۳۵۶ و شماره های ۱ و ۲ سال

پس از آمدن بهیون هر دو دست با سازمان " جوانان کمونیست اتریش " تماسهایی گرفتند و در نتیجه اعضای فعال این سازمان شدند . ورود به حزب کمونیست بی آمدن منطقی پیرویه رشد و کمال سیاسی آنان بود .

بعد از آنکه گئورگ بحضویت سازمان " جوانان کمونیست اتریش " درآمد در منطقه زیمرینگ وین در کارگاه مرکزی مؤسسات حمل و نقل وین بعنوان مکانیسمین بکار مشغول شد . کارگران این مؤسسه هنگام مذاکره در باره سطح دستمزدها چند بار اعتصاب کردند . سوسیال دموکراتهای عضو شورای تولید مایل نبودند که مردم از این رویدادها باخبر شوند . با اینهمه گئورگ موفق شد جریان این برخورد را با رتقاییش که در " فولکس شتیمه " کار میکنند در میان گذارد ، این روزنامه یگانه روزنامه ای بود که جریان مذاکرات و برخورد و اعتصاب را بتفصیل منتشر ساخت .

دیدار از کشورهای سوسیالیستی در آنها تاثیر عمیقی داشت . بطور مثال ولفگانگ به اتحاد شوروی سفر کرد و سپس جریان مسافرت خود را در مد رستمتریف کرد . او گفت : من مقدم بر هر چیزی از آمار و ارقام مشخص استفاده کردم . جنتیجه ای از این کار بدست آمد ؟ معلوم شد که آموزگاران و دبیران مدارس بطور کلی از اقامت زندگی در اتحاد شوروی اطلاعات اندکی داشتند و تصورات آنها در باره " عقب ماندگی " اتحاد شوروی و نظایر اینها کاملاً پوچ و بی معنی بود . من یقین حاصل کردم که در ضمن گفتگوهای خصوصی میتوان بسیاری از افکار و تصورات نادرستی را که تحت تاثیر تبلیغات و مسائل ارتباط جمعی بورژوازی بوجود آمده بر طرف ساخت .

پس از به پایان رساندن تحصیلات خود ، ولفگانگ در نظر دارد به زادگاهش بازگردد و با حد اکثر تشریحی وصول مندی ممکن بکار و فعالیت سیاسی بپردازد . او چنین کاری را بسیار ضروری میدانند . او اظهار داشت : در آن نقاط واقعا هم هنوز نظم و نسق پیش از دوران سرمایه داری برقرار است . هیچگونه سنت پرولتری وجود ندارد . در ضمن هر ساله تعداد بیشتری از سرمایه داران کوچک ورشکست میشوند ، به تعداد کسانی که برای پیدا کردن کار به شهرهای میآوردند افزود میشود . آنها روزها در شهر کار میکنند و شب بخانههای خود که دروازه شهر است ، باز میگردند . با وجود این آگاهی طبقاتی اکثریت آنها در سطح پائینی قرار دارد . ما باید به این افراد کمک کنیم تا به وضع و حال خود پی ببرند و برای مبارزه هدفهای روشنی پیدا کنند .

ریزا

او یک زن ۲۳ ساله است . پس از آنکه در زمینه خصوصی را به پایان رساند بشفلی مرهی و سرپرست در مهد کودک و در گروه کسانی که اضافه بر مساعیات مقرر کار میکنند به کار پرداخت ، سپس خود را برای گذراندن دوره کامل امتحانات در مدرسه متوسطه آماده ساخت . در همین اینکه کار میکرد موسیقی را هم فرا گرفت و حالا موسیقی درس میدهد .

ریزا در باره انتخاب سیاسیش اینطور میگوید :

شورش و تهاجم ضد انقلاب در سال ۱۹۷۳ در شیلی یکی از عوامل قاطع و حل کننده ای بود که مرا به گام نهادن در راه فعالیت سیاسی برانگیخت . من در آن هنگام برای نخستین بار در یک دموکراسیون بزرگ شرکت کردم و خیلی چیزها در باره فاشیسم شنیدم . اگر چه در آن روزها من دارای فکر و روحیه ای ضد کمونیستی بودم ، متوجه این موضوع شدم که وسائل ارتباط جمعی بورژوازی در کشور ما از سولژنیستین تهریف و ستایش میکردند و در باره رویدادهای شیلی سکوت اختیار میکردند

در آن زمان من شروع بخواندن " فولکس شتیمه " کردم ، زیرا یگانه روزنامه ای بود که واقعا مردم را از آنچه در شیلی میگذشت باخبر میکرد .

در نتیجه یک آئینمان تبلیغاتی رایگان ، زیرا که " فولکس شتیمه " رابطو اقتصاد فی و گاه بگناه مطالعه میکرد ، از خوانندگان دائمی آن شد و حاصل این کار همان بود که پس از آنکه مدتی او این روزنامه را آهونه شد .

" کوریو " و " کرونن تمایتونگ " را ما همیشه در خانه داشتیم (بزرگترین روزنامه های بویروایی اتریش که هر دو از مشی ضد کمونیستی با رزی پیروی میکنند - از گرمان شتویک) . من صاف و ساده این دو روزنامه را با " فولکس شتیمه " مقایسه کردم ، و خود این مقایسه به شکل یافتن فکر و آگاهی من کمک کرد . بهمین سبب ، حالا من یکی از مصححین و وظائف کار روزانه حزبی را تبلیغ برای این روزنامه و توسعه دایره خوانندگان آن میدانم .

در آغاز کار من در واقع فقط یک " مصرف کننده " نسبت به فعالیت سیاسی دیگران بودم و اگر در تدابیری که حزب کمونیست ما زمان میداد شرکت میکردم به همراهی در ستانم و بابتکار آنان بود . برای نخستین بار بطور مستقل و کلا آگاهانه در یک کار سیاسی هنگامی شرکت کردم که سه ماه در سوئیس کار کردم : سوئیس کشوری است که آنرا بطور مستمر و مداوم همانند یک کشور نمونه قلمداد میکنند ولی من به تجربه شخصی دریافتم که در آنجا چگونه کارگران خارجی را بشیرمانه استعمار میکنند . از این دوران به بعد ، من شروع بخواندن آثار مارکس و لنین کردم . از همین وقت بود که من دیگر نمیخواستم فقط یک " مصرف کننده " باشم ، بلکه میخواستم خودم هم کاری انجام بدهم . پس از ورود به حزب من با بسیاری از رفقای آشنا شدم که دوستی و رفت و آمد با آنها مرا وارد کرد که فعال تر و پویا باشم . من این مطلب را هم برای خودم روشن کردم که مبارزه طبقاتی واقعی فقط حرف خشک و خالی و پوچ با بکار بردن جمله های با اصطلاح انقلابی نیست ، بلکه مقدم بر هر چیز کار پر و سواس و دقیق مداوم است . بزودی مرا به عضویت کمیته ایالتی حزب انتخاب کردند که خیلی مایه تعجب من شد .

بعقیده من در عین انجام کارهای روزانه حزبی و ضمن کوشش بمنظور جلب رفقای تازه به حزب ، داشتن تماس و روابط وسیع آشنائی و دوستی با مردم بسیار مهم است . تنها بدین ترتیب ما میتوانیم بطور شریخش با آنتی کمونیسم که بناچار هر روز با آن مواجه هستیم ، مقابله کنیم .

فرانتس

او کارگر متخصص ۲۸ ساله ایست که متاهل است و دو بچه دارد . او در یکی از موسساتی که طی شده کار میکند ، عضو شورای تولید در جناح چپ سازمان سندیکائی است ، به عقیده وی مسافرت به کشورهای سوسیالیستی در تصمیم او برای قبول عضویت حزب کمونیست تأثیری قاطع داشته است .

— تا همین چند سال پیش ، من اصلا وابد آکاری با سیاست نداشتم . راستش را بخواهید وقتی بچه بودم در سازمان پیشاهنگی فعالیت میکردم ، ولی ، پس از آنکه شروع بکار کردم بگلی ارتباطم با رفقای ارشد ترم که کمونیست بودند قطع گردید . فقط پس از گذشت چندین سال و در جریان کار مجددا با کمونیستها مربوط شدم . بکمک آنها امکان یافتم به کشورهای سوسیالیستی سفر کنم .

در این کشورها ، یک تمه متوجه شدم که همه چیز از بیخ و بن طور دیگری است و مغایر با آن چیزهایی است که در روزنامه هامی نویسند . در نتیجه علاقمند شدم که روابط نزدیکی با همکاران کمونیست خود برقرار نمایم . از آن به بعد در کلاسهای درس حزبی شرکت کردم . هنگام برگزاری انتخابات در شورای تولید من خود را از بلوک چپ نامزد کردم و انتخاب شدم .

فرانتم آشکارا دشواریهای را که در جریان انجام وظیفه در شورای تولید با آنها برخورد میکند اینطور شرح میدهد :

— در موسم نمیتوان فقط از موضع سند یگانه بمسائل برخورد کرد ، مانند يك كمونيست ، انسان باید با دلیل و برهان سیاسی صحبت کند ، زیرا هرروزه آنتی کمونیسم ، آنها از نوعی که روزنامه " کرونن — تسایتونگ " انتشار میدهد و تبلیغ میکند به خورد مرد میدهند . کارگران به آگاهی یافتن از آنچه در اطراف میگذرد علاقمندند ، ولی آنها اغلب قادر به درک بسیاری از مسائلی که بلاواسطه مربوط بدانهاست ، نیستند . بهمین علت ما مقدم بر هر چیزی باید مسائل و معضلاتی را که ویژه خود کارگران است برای آنها روشن کنیم و با اطلاعشان برسانیم .

فرانتم در سازمان جوانان کمونیست اتریش هم کار میکند و بسیاری از وقت خود را صرف نوآموزان در رشته تولید مینماید .

— ابتدا اکثریت شاگردان از اینکه من عضو شورای تولید م بی اطلاع بودند و طبیعی است از اینهم که کمونیسمم کاملا بی خبر بودند . بعد ها آنها با خبر شدند و بحث و گفتگو میان ما شروع شد . جوانان حالا برخوردی کاملا انتقادی به اوضاع دارند ولی اکثرشان نمیتوانند مسائل سیاسی را درک کنند . با اینهمه ، ضمن گفتگو با آنها من میتوانم برخی از مسائل را برایشان روشن کنم .

هنگام مسافرت به کشورهای سوسیالیستی ، اینکه در آن کشورها تورم وجود ندارد ، ارزیابی خوبی نیست و اقتصاد با آهنگی موزون و پرتحرک پیشرفت میکند تا شیره ویژه ای در فرانتم بخشید .

— البته کشورهای سوسیالیستی هم با دشواریهایی مواجه اند و نقائص دارند ، ولی آنچه مهم است ، این است که راه آنها صحیح است . کارگران ما همیشه بحرف باور نمیکنند ، ولی هرکس بجای من ، آنچه را که من دیده ام ، میدید ، می فهمید که مطبوعات بورژوازی هرروزه را گول میزنند و فریب میدهند .

وظیفه مادر برابر کودکان

فرید ابراون

صد رهیت رئیس فدراسیون
جهانی دموکراتیک زنان

خوشبختی کودکان . . . کدام پدر و مادر نیست که بدین نیندیشد و کدام پدر و مادر است که نخواهد کودکان تندرست و از هر جهت پیشرفته و کامل بار آیند و همفأنها از هر گونه خشونت و شقاوت و استعمار رمان باشند!

با وجود این تا صین شرایط مساعد زندگی نسل جوان گآینده سیاره ما وابسته بدان است هنوز هم یکی از صیرترین مسائل در جهان معاصر است . در کشورهای که از استعمار و ظلم و ستم رهایی یافته اند . در کشورهای کمردم صاحب اختیار و اقمی سرنوشت خویش اند ، بعضی در کشورهای های سوسیالیستی برای حل این مهم تا حال کارهای مثبت و پراهمیت فراوان صورت گرفته است . ولی در بخش قابل ملاحظه ای از جهان و در درجه اول در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای در حال رشد هنوز مسائل زیادی وجود دارد که باید حل و فصل شود .

سال آینده یعنی سال ۱۹۷۹ که از طرف سی و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال جهانی کودک اعلام گردیده در امر بارزه در امر خوشبختی کودکان و دفاع از حقوق آنان باید نقش مهم و ارزنده ای ایفا کند . سال کودک در چهارچوب دهمین سال جشن زنان که از طرف سازمان ملل متحد برگزار میگردد (سالهای ۱۹۸۵-۱۹۷۶) باید تحقق یابد و این خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، زیرا دفاع از حقوق کودکان بطور مستقیم با مصافی که در برابر خود زنان و یاد برابر تمام جامعه قرار دارد ارتباط دارد . علاوه بر این ، سال جهانی کودک با هیستمن سالگرد اعلام حقوق کودکان که ۲۰ نوامبر سال ۱۹۵۹ از طرف سازمان ملل متحد بتصویب رسید ، مقارن خواهد بود .

در این اعلامیه گفته شده است که کودک خواه پیش از تولد و خواه پس از آن نیازمند دفاع و مراقبت و نگهداری ویژه ایست . کودک باید از نعمت ها و کمک های تا صین اجتماعی مانند حق استفاده از غذای لازم ، مسکن ، خدمات بهداشتی ، کسب معلومات و آموزش و پرورش و آنچه بوی امکان میدهد بطور عادی و معمول و طبیعی از لحاظ جسمی و روحی و مفاسد اجتماعی رشد و پیشرفت نماید ، استفاده نکند . طبق اصول و مواد این اعلامیه کودک نباید به هیچ شکلی از اشکال بصورت وسیله ای برای معامله و تجارت درآید و او را پیش از رسیدن به سن حد اقلی که قانون معین کرد نباید بکار پذیرفت . کودک باید با روح تفاهت قابل و دوستی میان خلقها و درک اهمیت اجتماعی و مسئولیت

اخلاقی و اجتماعی خویش تربیت شود .

در اعلامیه روی این موضوع بویژه تأکید شده است که حقوق کودکان را باید برای تمام اطفال بدون هیچ استثنائی ، بدون فرق و تفاوت و با تمیض برپایه های نژادی ، رنگ پوست ، زبان و عقاید دینی ، سیاسی و سایر معتقدات یا تعلقات ملی ، وضع مادی و منشاء اجتماعی برسمیت شناخت . مجمع عمومی سازمان ملل متحد که اعلامیه حقوق کودک را با اطلاع عموم رساند بدان واداران و سازمانهای اجتماعی ، حکام محلی و ولت‌های ملی را به برسمیت شناختن حقوق کودکان و تحقق همه جانبه آنها از طریق اتخاذ تدابیر قانونی و غیره فراخواند .

تدارک مقدمات برگزاری سال بین المللی کودک بما امکان میدهد که جریان تحقق اصول این اعلامیه را بمیزان معینی ارزیابی و جمع بندی کنیم . در یک سلسله از کشورهای او در رجه اول در کشورهای سوسیالیستی کودکان واقعا از حقوق و سببی استفاده میکنند . در این کشورهای بطور مستر تدابیری در جهت تأمین نیازمندیهای روز افزون خانواده ها و کودکان تحقق می پذیرد .

بی سبب نیست که میگویند کودکان یگانه طبقه صاحب امتیاز در کشورهای سوسیالیستی اند . در ضمن منظور من فقط این نیست که حق تحصیل برای تمام کودکان به تمام و کمال تأمین شده است ، از سیستم پیشرفته اجتماعی برخوردارند و همکاری وجود ندارد و ما میدانیم که بدون اینها برای اینکه دانش آموزان امروز حرفه لازم را فراگیرند و کاروشغلشان برای همیشه تأمین باشد ضامن مطمئن وجود نخواهد داشت . تمام اینها بسیار مهم است . ولی من میخواهم روی یک جنبه دیگر مسئله یعنی روی جنبه اخلاقی آن هم که حائز اهمیت فراوانی است تکیه کنم . در دنیا سرمایه داری کودکان را قمار و معرض خطر قرار دارند و ممکن است قربانی اعتیاد ، تجاوز و ساد بسم بشوند . ولی در کشورهای سوسیالیستی ما با اخلاقی سالم و مبرار و برهمنه هستیم . در این کشورهای بکودکان عشق و علاقه به جمع (کلکتیو) راتلقین میکنند و آنها یاد میدهند که نسبت بیکدیگر مهربان باشند و احترام بیکدیگر حفظ کنند .

به این مطلب نکته ای را هم باید افزود و آن اینکه کشورهای سوسیالیستی در ابراز علاقه و توجه بکودکان پیش از آنکه هنوز بدنیآ آمده باشند نمونه هستند . هنوز کودک بدنیآ نیامده است که مورد توجه اجتماع و سیمه های اجتماعی قرار میگیرد . مادر آینده دائما بطور رایگان تحت نظر و مراقبت پزشکان قرار دارد ، بوی مرخصی با استفاده از حقوق چه پیش از زایمان و چه پس از آن تعلق میگیرد و حق بازگشت وی بمرکز کاروشغل پیشین محفوظ است . در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی مرخصی با استفاده از حقوق برای دورانیکه مادر سرپرستی کودک را بعهده دارد (تارسیسدن بچه به سن معینی) وضع شده است . طبیعی است که در کشورهای سوسیالیستی هم هنوز تماما مساقل بطور کامل حل و فصل نشده است . اتفاق می افتد که در کودکان گستانها و مهند کودکان بویژه در محلات و نواحی که نوسازاند برای تمام کودکان جا باندازه کافی نیست ، در همه جا زمین های ورزش و استاد بوم های ورزشی بقدر کفایت نیست و کلوب های دانشجوئی و کافه کم است . ولی با وجود این ما حقوق داریم بگوئیم که اعلامیه حقوق کودک در کشورهای سوسیالیستی واقعا بمرحله اجراء رسیده .

تا سافانه در تمام کشورهای ولت ها و جامعه بطور کلی با چنین علاقه و توجهی بکودکان برخوردار نمیکند ، برف مصاعی نیروهای مترقی حق کودکان در عرصه های مختلف از رشد و تکامل صحیح و سالم گرفته تا کسب علم و تخصص هنوز هم بطور صمیمتاتیک نقض میگردد . بموجب آمار سازمان بین المللی کار پیش از ۴ میلیون کودک بین ۶ تا ۱۵ سال در سراسر جهان بجای آنکه تحصیل کنند مجبور بکار کردن میباشند .

پیشرفت جوامع معاصر چنین اقتضا میکند که کودکان معلومات و اطلاعاتی را فراگیرند که با سطحی که علم و تکنیک بدان دست یافته مطابقت کند ، باید آنها را با جهان بینی علمی ، مترقی و دموکراتیکی مجهز ساخت که کمک آن بتوانند بطور مفید و موثر در مبارزه در راه ترقی اجتماعی شرکت جویند . بدین مناسبت است که ما باید با احصای مسئولیت کامل مسئله امکانات فراگرفتن حرفه و تخصص کودکان رانیز مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم . بطور مثال در سال ۱۹۸۵ در کشورهای غیرسوسیالیستی باید به ۹۰۰ میلیون جوان از ۱۵ ساله به بالا حرفه و تخصص یاد داد و ۴۵۷ میلیون محل برای کار و اشتغال از نو وجود آورد .

آنچه کاملاً ناروا و غیر قابل تحمل است این است که حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری که به داشتن سطح زندگی خیلی بالای خود افتخار میکنند و دیگران می آموزند که حقوق بشر چگونه باید باشد ، هنوز هم به مساوی از همین بهره نده شده ، تبعیض نژادی وجود دارد و برای برخی از قشرهای اجتماع برخورداری از کمک های بهداشتی عادی و اشتغال به تحصیل عملاً غیر ممکن است . فارغ التحصیلان نمیتوانند نیرو و معلومات خود را بکار گیرند و عملاً از طرف جامعه ای که به با بحران دست بگیرد بیچاره است طرد میشوند .

تعلیم و تربیت اجتماعی و معنوی کودکان فقط در مدرسه صورت نمی پذیرد ، خانواده نیز نقش تربیتی بسیار مهمی را بر عهده دارد . کودک در محاسرت با والدین خود هر روز عیقا تحت تاثیر قرار میگیرد و درباره ارزش های اجتماعی تصوراتی بدست می آورد . علائق استوار خانوادگی و فضای اخلاقی سالم که در دوران بلوغ بسیار ضروری است برای شکل یافتن اخلاق و صفات انسان اهمیت فوق العاده دارند . از این نقطه نظر وضع صد ها هزار کودک کارگران خارجی در کشورهای سرمایه داری نگران آور است . این کودکان نخستین قربانیان از هم پاشیدگی خانواده ، از دست دادن ریشه های اجتماعی و فرهنگی خویش و تبعیض های گوناگون میباشند .

در جامعه سرمایه داری انسان از همان سنین کودکی با نابرابری اجتماعی آشنا میشود . کودکانی بینند که بخش معینی از همسالان در فاهوی قیدی بسر میبرند . از سوی دیگر آنها فقرو گرسنگی و بیوه را از آینده رفقای خود ، والدین خویش و همسایگانی را مشاهده میکنند که کارشان را از دست داده اند و قادر به تامین نیازمندینها و ضروریات زندگی نیستند . با توجه باین وضع اجتماعی و یاد نظر گرفتن اینکه تعلیم و تربیت در مدارس ، سینما و تلویزیون چگونه در جوانان تاثیر میبخشد دیگر شگفت آور نخواهد بود که در واقع فقط در این کشورها است که ارتکاب جرم و اعتیاد به الکل و مواد مخدر روبه افزایش است .

ما خیلی خوب میدانیم که استعمار و نواستعمار چه میراث بد و ناهنجاری برای کشورهای نواستقلال بجای نهاده اند . بیماری ، فقر و گرسنگی هنوز هم نصیب و قسمت میلیونها کودک در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین است . بنا به آمارهای که از طرف (UNICEF) (۱) ، انتشار یافته در کشورهای در حال رشد از گرسنگی مزمن و بیماریهای ناشی از آن بیش از ۲۰۰ میلیون کودک رنج میبرند ، از هر ۳ کودک فقط یکی از کمک های بهداشتی و پزشکی برخوردار میشود و نزدیک به ۱۰۰ میلیون تن از کودکان ۷ تا ۱۰ ساله امکان تحصیل در مدارس را ندارند (۲) . در حال حاضر کشورهای که از بیوع استعمار و سلطه بیگانگان رهائی یافته اند و مقدم بر همه

۱ - بنیاد کودک سازمان ملل متحد .

۲ - رجوع کنید به مجله " زنان جهان " شماره ۲ سال ۱۹۷۶ ، صفحه های ۱۰-۱۱ .

کشورهائی که راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند، با استفاده از تجارب کشورهای سومیا - لیستی برای دفاع از منافع مادران و کودکان مجموعه تدابیری را تهیه و تدارک می بینند. در این کشورهای قوانینی در باره حفاظت مادران و کودکان بتصویب میرسد، کودکان آنها مدارس ساخته میشود و برای کمک به مادران آینده و مادرانی که کار میکنند بودجه اعتباراتی اختصاص داده میشود. وضع دشوار و تحمل ناپذیر کودکان در کشورهای دارای رژیم های فاشیستی، نژاد پرست و غیر موکراتیک بخوبی بر همگان روشن است.

فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان طی سالهای اخیر در راه جلب توجه افکار عمومی جهان بوضع کودکان در کشورهای کهنقض حقوق بشر و حقوق کودکان در آنها بویژه خشونت بار و انزجار آواراست گامهای موثری برداشته است. همیشه نمایندگی این فدراسیون از کشورهای ضعیف، آرزاتین، اوروگوئه، پاراگوئه، پرنزیل و سرزمینهای که اسرائیل اشغال کرده و از کشورهای نامیبیا و جمهوری آفریقای جنوبی دیدن کرد. مدارک انکارناپذیری دال بر اینکه زنان و کودکان نخستین قربانیان جنگ و تجاوز و مستوفاشیسم اند گرد آورده شده است. بطور مثال در سرزمینهای اعراب که از طرف اسرائیل اشغال گردید تعداد زیادی از کودکان و جوانان بین دتابیست و یکسال هنگام تیراندازی روی تظاهرات کنندگانی که علیه نقض خشونت با حقوق و آزادیهای اعراب بطور مسالمت آمیز اعتراض میکردند، بقتل رسیدند. دانش آموزان برای همیشه نمایندگی فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان تصدیق میکنند که بسیار اتفاق می افتد که پلیس اسرائیل ضمن حمله بمدراس، نارنجک های حاوی گاز اشک آور یا قهقهای درس پرتاب میکند. جامعه اسرائیلی دفاع از حقوق بشر بمعنایندگان فدراسیون اسناد مدارکی دایر بر بازداشت کودکان اعراب و رفتار خشونت آمیز با آنها ارائه کرد.

در ایرلند شمالی کودکان ده ساله بالا را طبق قوانین مربوط به دوران حکومت نظامی به محاکم جنائی جلب میکنند. نپا و گان پانزده ساله بالا را اغلب با اتهام اشتراک در فعالیت سازمان های مرفقی بازداشت و زندانی میکنند، زجر و شکنجه میدهند و حتی تیرباران میکنند. هزاران کودک در شیلی بی سرپرست مانده اند و به گرسنگی و زندگی در فقر و محرومیت محکوم شده اند. در جمهوری آفریقای جنوبی از هر ده کودک آفریقائی فقط یک نفر مد رسه متوسطه را بپایان میرساند. از هر پنج هزار نفر فقط یک نفر به دبیرستان و یاد انشکده راهی میابد. در حالی که تحصیل برای کودکان سفید پوست اجباری و رایگان است از تحصیل آفریقائیها مانع بعمل میآید. بر فهرست نمونه های تجاوز و ترور، تبعیضات نژادی و تحقیری که نسبت بکودکان در شرائط آپارتیید، فاشیسم و رژیم های دیکتاتوری بعمل میآید باز هم میتوان افزود. ما آماده ایم اسناد و مدارک و دلائلی را که در باره نقض حقوق کودکان داریم در اختیار دولت ها، موسسات بین المللی و سازمانهای اجتماعی بگذاریم. سال جهانی کودک امکان میدهد توجه بیشتر افکار عمومی جهان را بوضع کودکان در کشور هائی که تشرهای انبوه اهالی بویژه زحمتکشان و خانواد آنها از بیآمدهای بحران اقتصادی و اجتماعی، تورم، افزایش قیمت ها و بیکاری بشدت رنج میبرند، جلب کنیم.

مأمرد منبکخواه جهان را به اشتراک فعال در جریان تدارک و برگزاری سال کودک فرا میخوانیم. سال بین المللی کودک باید به سال همبستگی با تمام کودکانی که در این شرایط فاجعاً میسر میبرند، تبدیل شود.

بابتکار فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان از سال ۱۹۵۰ با اینطرف روز اول ژوئن - بطنزک روز جهانی کودک برگزار میگردد. در این روز در سراسر جهان مردم بطور فعال تائین حقوقی

راکه در اعلامیه حقوق کودک تثبیت گردیده برای تمام کودکان خواستار میشوند . سال کودکی که ما اینک در آستانه آن قرار داریم نیروی محرکه مهم و تازه ای برای تشدید هر چه بیشتر فعالیت فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان و سازمانهای ملی آن در این صمت است .

هفتمین کنفرانس فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان که در اکتبر سال ۱۹۷۵ در برلین

برگزار گردید یادآور شد که در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۰ باید یک صلصله تدابیر مهم بمنظور دفاع از حقوق تمام کودکان برای زندگی ، تندرستی و تحصیل اتخاذ گردد . تشکیل کنفرانس ها و دربارہ مسائل مربوط بکودکان ، تشکیل سمینارهای ویژه مسائل حفظ مادران و کودکان ، پرورش کودکان و جوانان با روح انترناسیونالیسم ، صلح و دوستی میان خلقها از جمله این تدابیر است . سازمان ملل متحد برای تدارک برگزاری سال کودک شدیداً اقبالیت میکند . این سازمان

تمام دولت ها را به تشکیل کمیسیون های ویژه ای در سطح ملی برای برگزاری این سال فرا میخواند . بمنظور هماهنگ ساختن امور ، گروه مشورتی از نمایندگان موسسات اختصاصی سازمان

ملل متحد بوجود آورده شده است . سازمان اصلی برگزاری سال جهانی کودک ، UNICEF

است . همچنین کمیته سازمان های غیردولتی برای برگزاری سال کودک بوجود آورده شده است .

سرنوشت کودکان و آیندگان با نوابط و ناگسستی بسر نوشت صلح وابسته است . با وجود

موفقیت های چشمگیری که در امر کاهش تشنج بین المللی حاصل شده است ، در یک صلصله

از کشورهای سرمایه داری بر فعالیت محافل نظامی - صنعتی افزوده میگردد و احوال و روحیه

نظامی و تمایل به فاشیسم تشدید می یابد . جهان بطور مداوم در تب و تاب جنگها و نز و خورد های

محلی و منطقه ای بسر میرود و تولید سلاح طی سالهای اخیر به سطح باور نکردنی و واقعاً وحشتناک

آوری رسیده است . فقط در اراضی ایالات متحده امریکا بقدری سلاح هسته ای روی هم انبار

شده است که از لحاظ قدرت تخریبی خود برابر با ۶۰۰ هزار بمب است که روی هیروشیما افکنده

شده است . این مقدار سلاح هسته ای برای آنکه ۱۲ بار تمام سکنه روی زمین را نابود سازند

کفایت میکند . آیا بیش از اندازه نیست ؟

زنان زندگی بخش اند و سهمین سبب آنها از تمام ابتکارهایی که در راه حفظ صلح بعمل میآید

بگرمی استقبال میکنند و آنرا مورد پشتیبانی قرار میدهند . از این روایت که ما معتقدیم تدارک و

برگزاری سال جهانی کودک باید بخش عمده مبارزه مشترک در راه صلح و خلع سلاح باشد . خلع

سلاح در حال حاضر به ضرورتی مبرم و آرزوی بزرگ میلیونها انسانی مبدل شده است که در تمام قاره

هابطور فعال در راه منع تولید و مسائل کشتار جمعی ، قدغن ساختن بمب نوترون و کاهش هزینه های

نظامی مبارزه میکنند . فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان خواستار آنست که به مصابقه تسلیحاتی

پایان داده شود و گامهای موثری برداشته شود تا از بودجه و اعتباراتی که بمصرف مسابقه تسلیحاتی

میرسد در راه مبارزه با گرسنگی ، بیسوادی ، بیکاری و حفظ و حمایت مادران و کودکان استفاده شود .

ترکیب اجتماعی فوق العاده متنوع شرکتکنندگان در جنبش دفاع از حقوق کودکان گواها مکانات

فراوان بالقوه آنست . اینک وظیفه اصلی عبارت از تشدید اقدامات جمعی در چهار چوب تدارک

برگزاری سال جهانی کودک در سطح ملی است .

وضع زنان

«در جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان»

این مقاله و آمار و ارقام را ر. و. وانرکاروند علمی دانشکده سیاست و اقتصاد
بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان تهیه کرده است.

مسئله برابری حقوق زنان با مردان یکی از جداترین و پیچیدهترین مسائل در جهان است. همه
جاذبههای غیرصو سیالیستی زنان در راه دست آوردن حقوق برابر با مردان در تمام عرصههای
زندگی بطور فعال مبارز میکنند. این مطلب را میتوان بخشی درک کرد، زیرا اکنون بیش از یک سوم
مجموع ارزشهای مادی و معنوی در سیارهها بدست زنان ایجاد میگردد. در کشورهای سوسیالیستی
این برابری حقوق از واقعیات روزمره است، در حالیکه در کشورهای سرمایه داری از آن فقط حرفی
در میان است و اگر چه اینجا و آنجا آنرا بزبان میآورند، عملاً زنان مانند گذشته با تبعیضهای گوناگون
روبرو هستند.

"کتاب سفیدی" که درباره وضع زنان زحمتکش در سال ۱۹۷۶ از طرف کنفدراسیون اروپائی
سندیکاها انتشار یافته گواه بارزی بر این است. یک روزنامه آلمان غربی این سند را چنین توصیف
و تفسیر میکند: "فاکت هائی که این زنان (که از رهبران برجسته اتحادیههای کارگری اند و در این
کنفدراسیون عضویت دارند) در ۱۸ صفحه این کتاب ارائه میدهند دهشتناک بنظر میآید. برای
انسان چنین تصویری بوجود میآید که قانون اساسیها، قوانین و اعلامیههای مربوط به حقوق بشر
به اندازه بهای کاغذی که روی آن نوشته شده اند ارزش ندارند. زنان زحمتکش عملاً مانند قرون
گذشته در محرومیت و بی حقوقی بسر میبرند..."

در وضع زندگی این افراد تغییر مهمی حاصل نشده است. اکثریت آنان همان ارتش
ذخیره کاری که آنها را هنگامی مورد استفاده قرار میدهند که به نیروی کار احتیاج احساس میشود و
زمانیکه روزهای دشوار آغاز میگردد در کنارشان میکنند، یعنی هر آنچه بوده اند، باقی ماندند" (۱).
فاکت هائی که در باره وضع زنان در دو کشور همسایه - یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری
فدرال آلمان که بدو سیستم اجتماعی متضاد تعلق دارند در زیر آورده شده است. تصور روشنی از این
واقعیت بدست میدهند که حقوق برابر واقعی برای زنان را فقط جامعه سوسیالیستی میتواند تأمین
کند.

جمهوری دموکراتیک آلمان

زنان جمهوری دموکراتیک آلمان بطور فعال و با حقوق برابر با مردان در تولید اجتماعی شرکت
میروند. زنان ۴۹۹ درصد مجموع کل افراد شاغل را تشکیل میدهند و درآمد آنها ۳۹۹ میلیون
است. به عبارت دیگر از هر فرد شاغل در جمهوری دموکراتیک آلمان یکیشان زن است.

تعداد زنان مشغول بکار در اقتصاد ملی جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۷۶

رشته‌های اقتصادی	مجموعاً (به نسبت هزار)	تعداد زنان از مجموع کل	درصد
تعداد کل افراد مشغول بکار	۸۰۱۸	۳۹۹۹	۴۹٫۹
در رشته‌های تولیدی	۶۴۷۰	۲۸۷۴	۴۴٫۴
در رشته‌های غیرتولیدی	۱۵۴۸	۱۱۲۵	۷۲٫۷
اعضای تعاونی‌ها و تولیدی	۷۶۱	۳۱۷	۴۱٫۶

بیش از هر رشته دیگری زنان در رشته‌های صنایع کار می‌کنند و تعدادشان به یک میلیون و سیصد و چهل هزار نفر می‌رسد که ۴۳٫۶ درصد مجموع کارکنان در صنایع است. در امور ساختنی ۱۳۴۰ هزار زن یا ۱۵٫۴ درصد، در کشاورزی و جنگلداری ۳۷۸ هزار تن یا ۴٫۳ درصد، در بازرگانی ۶۱۱ هزار نفر و یا ۷٫۲ درصد کارکنان را زنان تشکیل می‌دهند. از این ارقام و آمار خوبی دیده می‌شود که زنان جمهوری دموکراتیک آلمان از حق واقعی کار برخوردارند.

در جمهوری دموکراتیک آلمان حق دستمزد مساوی در قبال کار مساوی در قانون اساسی تضمین گردیده و عملاً نیز تحقق پیدا می‌کند. اکنون زنان زحمتش بطور متوسط همانقدر درآمد دارند که مردان. در میزان حقوق بازنشستگی هم که بر زنان و مردان پرداخت می‌شود اختلافی وجود ندارد. زنان جمهوری دموکراتیک آلمان در مسئله بالا بردن سطح تحصیلات و تخصص خود از توجه مخصوص دولت برخوردارند. در پایان سال ۱۹۷۶، ۹۰۰ ۴۲۵ نفر از کسانی که در اقتصاد کشور بکار اشتغال دارند دارای تحصیلات عالی بودند که از آن میان ۱۳۷۷۰۰ نفر یا ۳۲٫۳ درصد را زنان تشکیل می‌دادند. تعداد کسانی که در همان سال تحصیلات تخصصی متوسطه داشتند به ۷۷۲۵۰۰ نفر می‌رسید که ۶۰۰ ۴۰۵ نفر از آنها زن بودند.

در جمهوری دموکراتیک آلمان به تعداد زنانی که دارای تحصیلات تخصصی عالی و متوسطه اند بطور مستمر افزوده می‌گردد. در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۶ در موسسات آموزشی ویژه تحصیلات تخصصی متوسطه ۱۵۹۹۵۵ دانشجو در موسسات ویژه تحصیلات عالی تخصصی ۲۰۹ ۱۳۰ دانشجو تحصیل می‌کرد که به ترتیب ۶۹ و ۷۷٫۴ درصدشان از زنان و دختران دانشجو بود.

در باره باجانات لازم برای کسب تحصیلات حرفه‌ای در رشته‌های صنایع و کشاورزی نیز همین را می‌توان گفت. تقریباً ۶۰ درصد زنانی که حالا کار می‌کنند در رشته‌های حرفه‌ای متوسطه را به پایان رسانده‌اند، در برلین یعنی پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان این رقم حتی به ۷۰٫۲ درصد می‌رسد. در کشاورزی کشور تعداد زنانی که در رشته‌های حرفه‌ای متوسطه را تمام کرده‌اند بطور متوسط ۷۶ درصد زنان مشغول بکار را تشکیل می‌دهند.

حق تحصیل حرفه‌ای برای تمام افرادی که دوره آموزش عمومی ۱۰ ساله (متوسطه) را به پایان رسانند تضمین شده است (۱). جوانان پس از پایان رساندن کلاس دهم می‌توانند در مدارس حرفه‌ای دو ساله و یا سه ساله نام نویسی کنند. پس از اتمام این قبیل مدارس آنها کارگران

۱ - دانش آموزانی که بخواهند در رشته تحصیلی عالی‌تری را بگذرانند باید دو سال هم اضافه تحصیل کنند.

حرفه ای شخصی هستند که اگر دوره سه ساله را بپایان رسانده باشند حق دارند به تحصیلات خود در دانشکده و پاداشگاه ادامه بدهند . خواه پسران و خواه دختران حق دارند هر حرفه ای را که مورد علاقه شان باشد انتخاب کنند .

زنان جمهوری دموکراتیک آلمان نه فقط از حق کار تضمین شده برخوردارند ، بلکه برای آنها شرایطی فراهم شده است که آنها امکان میدهند شخصیت و استعداد های خویش را به کمال رسانند ، حرفه ای بیاموزند ، تخصصی خود را تکمیل کنند ، در زندگی سیاسی کشور شرکت نمایند و وظائف خانوادگی خود را هم انجام دهند . این مسائل بویژه در برنامه اجتماعی - سیاسی که حزب سوسیالیست متحد آلمان بتصویب رسانده تایید شده است .

زنان در جمهوری دموکراتیک آلمان اکنون از این حقوق برخوردارند :

زنان باردار و مردهای را که بچه هایشان کوچک است نمیتوان از کار اخراج کرد ، پس از زید نیما آمدن کودک مادر طی یکسال حق دارد شخصاً از وی نگهداری کند ، در ضمن محل کار او نیز محفوظ میماند ، زنان باردار و پها آنها بیکه بچه شیر میدهند در صورت تمایل حق دارند به کار صیك تری بپردازند در تمام مدت مرخصی پیش و پس از زایمان که ۴۶ هفته است در ستمزد و حقوق متوسط زنان به آنها پرداخت میشود ، زنان و مردانی که بگاری اشتغال دارند در صورتیکه فرزند شان بیمار شود بسرای پرستاری وی از کار آزاد میشوند ، زنانی که در هیچجا بیشتر داشته باشند روزگارشان کوتاهتر است و در ضمن در ستمزد و حقوقشان صد درصد پرداخت میشود ، چنین مادرانی مرخصی سالانه طولانی تری دارند ، پس از تولد در صین کودک بچه های بعد از آن به مادران مرخصی با استفاده از حقوق داده میشود و تا کودک به سن یکسالگی برسد ، آنها از این مرخصی استفاده میکنند ، در حال حاضر از بیش از ۲ میلیون کودک که سنشان کمتر از هفت سال است ، ۹۳۵ هزار نفر به مهد کودک و یا کودکستان میروند . فقط طی سال ۱۹۷۲ ، ۹۹۰۹۰۹ محل تازه در مهد کودک ها و ۱۸۱۹۸ محل تازه در کودکستانها ایجاد شده است . برای هر کودکی که بکودکستان می رود ، پدر و مادر مبلغی کمتر از ۹ مارک می پردازند .

در نتیجه اتخاذ این تدابیر در سال ۱۹۷۷ زاد و ولد در جمهوری دموکراتیک آلمان افزایش یافت . طی هشت ماه اولیه سال پیش ۲۱ هزار کودک بیشتر از نخستین هشت ماه سال ۱۹۷۶ متولد شده است . در ضمن در ۹ هزار مورد تولد اطفال از طرف صندوق های پس انداز جمهوری دموکراتیک آلمان ۱۱۲ میلیون مارک اعتبار به والدین پرداخت شده و به بیش از هشتاد هزار زوج جوانی که تازه ازدواج کرده اند کمک هزینه ازدواج داده شده است .

در پایان سخن باید بمسئله اشتراك زنان در ارگانهای حاکمیت و دستگاههای دولتی نیز اشاره ای بکنیم . اگر در جمهوری دموکراتیک آلمان زنان بطور وسیع و فعالانه در رهبری و اداره امور کشور اشتراك میورزند ، در جمهوری فدرال آلمان با فقدان چنین اشتراك گسترده ای در ارگانهای دولتی روبرو هستیم و زنان عملاً از فعالیت در امور اجتماعی کناره زده شده اند .

اشترك زنان در ارگانهای دولتی و اجتماعی (به نسبت درصد)

جمهوری دموکراتیک آلمان جمهوری فدرال آلمان

۵۲	۵۳۹۹	سهم اشتراك زنان به نسبت تمام اهالی کشور
۵۸	۳۱۸۸	زنان در پارلمان کشور در سال ۱۹۷۲
۷۵	۳۳۶۶	۱۹۷۶

۷۲۲	۳۶۰	زنان در ارگانهای نمایندگی ایالات و سرزمینهای مختلف
۸۳*	۴۰۰	زنان در ارگانهای نمایندگی شهرستانها و سایر نقاط مسکونی

* در شهرها و نقاطی که بیش از ۲۰ هزار نفر جمعیت دارند .

جمهوری فدرال آلمان

در جمهوری فدرال آلمان کاملاً وضع دیگری حکمفرماست . در اینجا زنان کمی بیش از یک سوم افراد مشغول بکار را تشکیل میدهند ولی سطح بیکاری میان آنان تقریباً ۲ بار بالاتر از بیکاری میان مردان است . در ضمن وضع زنان بطور مداوم بدتر میشود . اگر در سال ۱۹۷۰ سطح بیکاری میان مردان ۷٫۲ درصد و میان زنان ۸٫۸ درصد بود ، در سال ۱۹۷۷ این ارقام به ترتیب ۳۲٫۷ و ۶۱٫۱ درصد بوده است . به متناصب افزایش بیکاری تعداد زنان بیکار افزایش هرچه بیشتری را نسبت به مردان بیکار نشان میدهد . در آغاز سال ۱۹۷۷ ، ۵۲ درصد از مجموع کل بیکاران در جمهوری فدرال آلمان را زنان تشکیل میدادند .

از چنین تمیزی مقدم بر همه و در درجه اول زنانه رنج میبرند که نشان بالا تراز ، ۴ سال است و در نتیجه کار طاقت فرسای چندین ساله موفق به تکمیل سطح تخصص خود نشده اند ، حرفه و تخصصی نداشته اند و یاد موسسات کارآموزی نگرفته اند . به این عد زنانه راهم که در نتیجه سه " استفاده از تکنیک پیشرفته و مدرن " از کار اخراج شده اند باید افزود ، کار آنها را حالا مکانیسم های با صرفه تر و با تولید بیشتر و دستگاه های خود کار انجام میدهد . سال گذشته این جریان در درجه اول کارکنان موسساتی را که در عرصه خدمات و بازرگانی فعالیت میکنند در بر گرفت .

کار زنان در جمهوری فدرال آلمان مانند گذشته ضعیف بود اضافی است . در مسئله پرداخت کار مزد هم به زنان جمهوری فدرال آلمان تمییز میشود ، دستمزد آنها تقریباً ۳۰ درصد کمتر از دستمزد مردان است .

در سرزمین راین شمالی یعنی و ستفالن مزد متوسط یکساعت کار زنان کارگرد رصابع ۲۹٫۳ در صد کمتر از مزد مردان و مزد متوسط زنان کارمند در رشته صنایع و بازرگانی ۳۸٫۲ درصد کمتر از دستمزد مردان بود و این رقمی است که نیازی به تفسیر ندارد . بطور کلی در تمام کشور مردان کارگرفیر تخصصی قاعدتاً درآمد بیشتری از زنان کارگرفیر تخصص دارند .

تعداد زنانه که در جمهوری فدرال آلمان دارای تحصیلات عالی و متوسطه تخصصی اند به میزان قابل توجهی کمتر از تعداد مردانی است که این درجه از معلومات را دارا میباشند . ایسبین تمیزی آشکار نسبت به زنان را واقعیت زیر پرورشی نشان میدهد : هر قدر موسسه آموزشی در سطح بالاتری باشد ، تعداد زنانه که در آن تحصیل میکنند کمتر است . اگر چه نسبت دخترانی که در دبیرستانها تحصیل میکنند هنوز به ۷۲٫۴ درصد میرسد ، در عوض در موسسات آموزشی عالی و متوسطه تخصصی فقط ۳۶٫۴ درصد را زنان تشکیل میدهند و نسبت آنها میان آن صیبران ها فقط ۱۵٫۴ درصد است .

فقط نزدیک به ۶ درصد از زنانه که کار میکنند تحصیلات حرفه ای خود را بپایان رسانده اند . بقیه بطور کلی تحصیلات حرفه ای ندارند و یا اینکه در جریان کارهای تولیدی چیزی آموخته اند . ۹۰٫۲ درصد از این زنان فقط توانسته اند در مدارس طی (مدرسه ابتدائی) تحصیل کنند و اغلب این مدرسه را هم تمام نکرده اند . در آن مدارس آنها را از همان آغاز در رشته های مربوطه به " حرفه های

ویژه زنان " تعلیم داده اند . بنا به اعتراف مطبوعات آلمان غربی زنان جمهوری فدرال آلمان تقریباً آزادی انتخاب شغل و حرفه ندارند .

مطبوعات بورژوازی اغلب علت تسطح نازل تحصیلات زنان را وجود بیکاری زیاد در میان آنان و امکانات محدود تر بالای بودن و تکمیل تخصص و پیشرفت در کار و خدمات بشمار می آورند . ولی در واقع آنها میگویند در پس پرده این الفاظ علل واقعی اجتماعی وضع موجود را پنهان کنند . زیرا حتی اگر زنی دارای همان سطح تحصیلاتی باشد که یک مرد دارد و تخصصش هم یکسان باشد ، باز هم چشم انداز رشد و ترقی حرفه ای او بسیار کمتر از مردان است . دخترانی که در سال ۱۹۷۲ در طلب کار در موسسات تولیدی مانند کارآموزان حرفه ای برآمدند بایر خورد خصمانه آشکارا کارفرمایان روبرو شدند ؛ " حتی گواهی نامه های اعلا و زندگی نامه های بی عیب و نقص هم نتیجه ای بدست نمیدهد . دختران را ز همان ابتدای کار از شمار طالبین شغل خارج میکنند ، حتی اگر آنها . . . بخواهند " فقط " حرفه های زنانه " سنتی مانند آرایشگری ، کارندی بانک و نظایر اینها را فراموش کنند . شیوه انتخاب و طلب محل کار و محدودیت های گوناگون بهنگام پذیرفتن بکار همه بزبان دختران است " (۱) .

در همین حال در جمهوری فدرال آلمان کارفرمایان و دولت به بهانه بحران اقتصادی در همین سالهای اخیر کوشیدند تا حدود زیادی از حقوق اجتماعی که زنان بدست آورده اند بکاهند و خواستهای عادلانه زنان را رد کنند . بطور مثال دولت جمهوری فدرال آلمان درخواست مصرانسه اتحادیه سندیکاهای آلمان درباره تقدغن کردن کامل استفاده از کار زنان با رد رکاره های مقاطعه کاری و روی نوارهای متحرک و افزایش دوره مرخصی بعلت بارداری و امثال اینها را برآورده ساخت .

بسیاری از کارفرمایان در جمهوری فدرال آلمان به مواد قانونی موجود درباره توجه و نگهداری از مادران اعتنا نمیکنند . بازرسی طرز اجرای این قهبل موا . د و تصویب نامه ها نشان داد که در جمهوری فدرال آلمان از هر یک کارفرمایکی آشکارا قوانین توجه و نگهداری از مادران را نقض میکند . مواردی که زنان از بیم ازدست دادن کار خود با رد بودن خود را هر چه بیشتر پنهان میکنند افزایش می یابد . بهیچوجه نباید بیمار شد ، زیرا بطوریکه مجله " اشتون " می نویسد : " هرکند تنی دراز بیمار باشد و بانیازمند بهمد او و معالجه طی دوره مهمنی باشد پیش از دیگران دک میشود " (۲) .

شگفت آور نیست که جمهوری فدرال آلمان از لحاظ تعداد مرگ و میر میان مادران و نوزادان در اروپا مقام دوم را دارد . در سال ۱۹۷۵ از هر ۱۰ نوزادی ۲۰ نفرشان تلف میشد .

جمهوری فدرال آلمان از لحاظ تعداد کودکان کستانها و مهد کودک ها در اروپا در ردیف عقب افتادترین کشورها است . طبق محاسبات اتحادیه سندیکاهای آلمان در جمهوری فدرال آلمان ۴۴۰۰۰ جاد مهد کودک ها و ۱۲۵۶ هزار جاد رکود کستانها کم است . برای هر کودک کسی که به کودکستان می رود باید ماهانه از ۱۰۰ تا ۲۵۰ مارک آلمان غربی بپردازند .

1 - "Frankfurter Rundschau", 5. September 1977.

2 - " Stern " Nr. 13, 1975, S. 36.

کودکان محروم از دوران کودکی

اکنون میلیون‌ها کودک در بسیاری از کشورهای در حال رشد و کشورهای سرمایه‌داری شرایط نامکانات لازم برای تحصیل زانند آرنند و ناگزیر باید کارکنند تا مسائل امرار معاش خود را فراهم آورند . وضع کودکان بویژه در آن دسته از کشورهای در حال رشدی که هنوز از بی‌آمدن های ستم استحصاری و سیاست نواستعمار در رنج و عذاب اند طاقت فرسا است . در سوم از ۸۰ میلیون کودکی که هر ساله در کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین بد نیامی آیند محکوم به ابتلای به بیماریهای سخت اند و از هر چهار کودک یکی پیش از آنکه به پنج سالگی برسد میمیرد . مرگ و میر کودکان در آفریقا از همه جا بیشتر است . بطور مثال در زامبیا از هر ۱۰۰۰ نوزاد ۲۵۹ نفرشان در همان نخستین سال زندگی تلف میشوند ، این رقم در گابن ۳۲۹ ، در نیجریه ۴۰۰ ، در ماوریتانی ۱۸۷ است .

بر حسب آمار سازمان جهانی بهداشت ، در امریکای لاتین میلیونها کودک در اثر کمبود غذائی محکوم بمرگ اند .

در کشورهای فاشیستی و ضد دموکراتیک کودکان در حقیقت در شرایط غیر انسانی بسر میبرند . رقم مرگ و میر کودکان در شیلی ۶۳۳ در هزار است ، علت اصلی آن هم کم خورائی و گرسنگی است . در پاراگوئه در اردوگاه کار اجباری " امیوسکا " کودکان نیز مانند بزرگسالان زندانی اند . در هائیتی بدین علت که اکثریت کودکان امکان ندارند بعد رسه بروند ، ۹۰ درصد از مردم بیموادند . در کمره جنوبی نزدیک به ۳ میلیون کودک برای امرار معاش خود ویدرومادرشان بناچار باید کارکنند . در جمهوری آفریقای جنوبی از هر هزار نوزاد سفید پوست ۲۷ تن و از هر هزار نوزاد سیاه پوست ۳۰۰ نفر میمیرند .

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری کودکانی که سنشان از ۱۰ تا ۱۴ سال است ، چهار درصد نیروی کار را تشکیل میدهند . اگرچه قانونی وجود دارد که کار کردن افرادی را که بعد بلوغ نرسیده اند قدغن میسازد و همبها هزار کودک در این کشورها استثمار میشوند . در ایالات متحده امریکا بموجب آمار سندیکاهای کارگران کشاورزی در مزارع و فرم های کشور حداقل ۸۰۰ هزار کودک کار میکنند . اکثریت آنان هیچ دستمزدی ندارند و کارفرمایان فقط مبلغ ناچیزی به دستمزد والدین آنها می افزایند . پنج میلیون از کودکانی که به سن تحصیلی رسیده اند بعد رسن میروند و ۳۰ میلیون هم تا حد و د کلاس پنجم ابتدائی درس خوانده اند .

در جمهوری فدرال آلمان هم میزان زیادی از کار کودکان استفاده میشود . در سال ۱۹۷۴ ۳۲۰۰۰ سانحه ناشی از کار برای کودکانی که سنشان کمتر از ۱۶ سال است به ثبت رسیده است . این کودکان در رشته کشاورزی کار میکرده اند و باید یاد آور شد که ۱۷ نفر از آنان هم در اثر همین سوانح

در گذشته اند . فقط طی یکسال ۱۹۷۶ از طرف ارگانهای رسمی ۶۸۲ مورد نقض قوانین مربوط به منع کار کودکان مشاهده گردید ولی فقط در ۷۸ مورد مقصرین مجازات رسیدند . طبق آمارسندیکا های کارگری در ایتالیا ۵۰۰ هزار کودک استثمار میشوند . در اسپانیا بیش از ۲۰۰ هزار کودک کار میکنند که نشان زیر ۱۴ سال است و در ضمن از آنها در کارهای بسیار دشوار و غیر تخصصی استفاده میشود .

در دوران اخیر در مطبوعات کشورهای سرمایه داری اخبار و اطلاعات هر چه بیشتری درباره موارد به شمار رفتار غیر انسانی پدران و مادران با کودکان انتشار می یابد . موارد ضرب و جرح کودکان در ایالات متحده آمریکا در سال به یک میلیون سر میزند و در ضمن ضرب و جرح تقریباً ۲۰۰۰ مورد بزرگ کودکان منجر میگردد .

در جمهوری فدرال آلمان سالانه دو هزار مورد آسیب شدیدی بدنی که به کودکان وارد می آید به ثبت میرسد و نزدیک به ۱۵۰ کودک در اثر ضرب و جرح جان میمبارند . طبق آمار اداره شهرداری ویلین در فرانسه در سال ۱۹۷۷ ، ۲۶۵۰۰۰ کودک در اثر رفتار خشونت آمیز والدینشان " در معرض خطر قرار داشتند " . در انگلستان روزی دو کودک در نتیجه صدمه های ناشی از تنبیهات بدنی از طرف پدر و مادرها میمیرند و ۴۷۰۰ کودک در سال علیل میشوند و یا به بیماریهای روانی مبتلا میگردد .

بقیه از صفحه ۵۹

سهم زنان در مشاغل دولتی و در حرفه های گوناگون (به نسبت درصد

جمهوری فدرال آلمان	جمهوری دموکراتیک آلمان	
۸۳	۲۰۰	شهردارها
۹۱	۳۳۳	قضات وکلای دادگستری
۲۰۰	۴۶۰	پزشکان
۶۰	۲۵۰	در مقامهای رهبری در رشته صنایع
۶۶	۷۰	استادان و معلمین آموزشگاههای عالی

در باره سالگرد

مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»

در ماه مارس سال جاری میلادی ۲۰ سال از روزی که کنفرانس نمایندگان يك سلسله از احزاب کمونیست و کارگری که در پراگ تشکیل شده بود، قرار انتشار مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" را بتصویب رسانید، گذشت. نخستین شماره این مجله در سپتامبر سال ۱۹۵۸ انتشار یافت. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا بمناسبت سالگرد مجله نامه تبریک و تهنیتی را بتصویب رسانده است که طی آن خاطر نشان شده است که مجله در طول مدت ۲۰ سال موجودیت خود پستیبان صهی در فعالیت احزاب کمونیست و کارگری و مبارزه طبقه کارگر جهانی بوده است. مجله بین المللی کمونیست ها طی سالهای دشوار مبارزات شدید ی که در تمام جهان در راه موکرات و سوسیالیسم در گرفت همواره در صف مقدم اندیشه انقلابی قرار داشته و به تحقق اصول انترناسیونالیسم پرولتری و یکپارچگی جنبش جهانی کمونیستی کمک کرده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا که ارج فراوان برای فعالیت این مجله معتبر انقلابی احزاب برادر قائل است در آینه ده نیز برای انتشار و اشاعه هر چه گسترده تر آن خواهد کوشید.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت این سالروز مسائل مربوط به تعمیق و گسترش همکاری میان حزب توده ایران و مجله را مطالعه و بررسی کرد. هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران با اظهار خرسندی از تحکیم و افزایش روابط با نشریه جمعی احزاب برادر تاکید کرد که بعقیده کمونیست های ایران مجله وسیله مؤثری برای انتشار آموزش مارکسیستی - لنینیستی و مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی و اپورتونیسم است. مجله به کمونیست های ایران که در شرایط بسیار دشوار کار خفنی فعالیت میکنند، در انجام کارهای ایدئولوژیک و تعمیم و انتشار تجربه احزاب برادر کمک بسیار ارزنده ای کرده و میکند. حزب توده ایران با تشکر و امتنان پستیبانی پراهمیست و همه جانبه مجله از مبارزه مردم ایران در راه آزادی و ترقی اجتماعی و دموکراتیک را یاد آور میشود. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا با تذکر سهم بزرگ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در حفظ و تکامل جنبش کمونیستی، کارگری و آزاد بیخشی ملی نام تبریک و تهنیتی را بتصویب رسانده است که طی آن بهستمن سالگرد تاسیس مجله را شاد باش میگویند. در تزهائی که از طرف پلنوم به تصویب رسیده تاکید شده است که مجله بین المللی کمونیست ها وجهه نشریه مهم احزاب کمونیست و کارگری را کسب کرده و در صفحات خود روح مبارزه آزاد بیخشی پرولتاریای جهانی، موفقیت های چشمگیر اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی و مبارزه موقفه ناپذیر جنبش آزاد بیخشی ملی علمیا میریالیسم استعمار و نواستعمار را منعکس میکند.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

خواشدگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای
کبیر، بلغارستان، بلجیوم، پاراگوئه، پاناما،
پرتغال، پرو، چکواکی، دانمارک، رومانی،
ژاپن، سنگال، سوریه، سوئد، سودان، شیلی، عراق،
فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، کانادا، کلمبیا،
گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ، لهستان،
مجارستان، مپولستان، مکزیک، نروژ،
هندوراس، هندوستان، یونان.